... ایشان پیر و مرشد را آ ساعی و تحریر

... سامانی ظاهری و طولی

... ند تا آنکه ملک حضور و دوام

... فه برایا بار دوم مطابق نسخه مطبوعه سابق و بواسطه سلوک طریقه نقشبندیه ...

... ان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان مغفور تربیت یافته خدمت با سعادت جناب محمد مصطفی خان ...

... کانپور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین

مخفی نماند که مؤلف این کتاب مستطاب یعنی معمولات خانقاه عالی جاه شمسیه مظهریه
ادام الله تعالی برکاتها صاحب حالات صحیحه ومقامات سنیه جناب قدوه اصحاب
صدق وصفا زبده ارباب ورع وتقوی شمس فلک ایت وارشاد محیی سنن نبویه مقیم طریقه احمدیه
حضرت مولوی نعیم الله علوی نسبا والحنفی مذهبا والمجددی مشربا و بهرایچی موطنا
بعد تحصیل علوم ظاهری بقصد اکتساب طریقه باطنیه کمر همت بسته بآستانه فیض آشیانه
حضرت سلطان العارفین برهان الواصلین هادی گمرهان مصدر فیوض ایزد منان
اعنی مولانا وامامنا الشهید حضرت میرزا مظهر جان جانان رضی الله تعالی عنهما جبهه
نیاز سوده تا مدت چهار سال کامل اکتساب برکات طریقه علیه نمودند حال لوله وصرف همت
جنابشان را که در کتب سلوک داشتند نهایتی نشمه ازان اینکه درین عرصه چهار ساله خطوط ومکاتیب
که از وطن می‌آمد بخیال اینکه تعلقی بوطن واهل وطن پیدا شود وفتوری درین کار افتد
ملاحظه نمیفرمودند وجمعیت تمام از اخذ فیوض وبرکات بسر برده در مدت چهار سال بمرتبه کمال

و تکمیل فائز شده و اجازت مطلقه یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی
حضرت ایشان آنچنان کرده بودند که وقت رخصت حضرت ایشان پیر و مرشد را تا سعی و تحسری
رو نمودند توکل و قناعت حضرت ایشان را چه گفته آید با وصف بی سامانی ظاهری ید طولی
در توکل داشتند و طالبان خدا را باندک توجه ذاکر و شاغل میفرمودند تا آنکه ملکهٔ حضور و دوام
آگاهی از فیض صحبت سراپا برکت در اندک زمان حاصل مینمودند کسانیکه اندک بحضور میماندند
بتبدل احوال آن آفتاب عالمتاب میشدند ذوق صحیح آنقدر داشتند که در اثنای توجه اگر خطره
از خطرات بر قلب یاری از یاران طریقه خطور میکرد دفعةً اشارتی بدفع آن میفرمودند در بلدهٔ
لکهنو بمحلهٔ بنگالی ٹوله برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجدی بنا کردند و بهدایت طالبان
حق پرداختند قلم از تحریر حالات و مقامات آنحضرت قاصر رزقنا الله سبحانه اتباعه
وحشرنا بآثاره وفات شریف حضرت در بلدهٔ بهرایچ در سنه ۱۲۱۸ یکهزار و دو صد هجده هجری
اتفاق افتاد مزار مقدس مشهور و معروف در بلدهٔ موصوف واقعست اکثر طالبان بمنزلهٔ
کمال تکمیل فائز شده مجاز شده بودند اما دو بزرگوار از اجل خلفای آنحضرت هستند حضرت
مولوی محمد احسن متوطن اٹک که متصل کلکته واقعست از ذات ایشان رواج طریقهٔ
مجددیه علی صاحبها الرضوان والتحیة در ان محروسه بسیار شد و پیر دستگیر مرشد این حقیر حضرت
راس الاولیا و تاج الاصفیا سند الکاملین و سید العارفین عالم ربانی حق آگاه حضرت
مولوی مراد الله فاروقی نسبا و المجددی المظهری مشربا و تهانیسری موطنا که حضرت پیر و
مرشد ایشان یعنی مؤلف کتاب مستطاب جناب ایشان را خلیفه و جانشین خود فرمودند و در قرب وفات
باهل خانهٔ خود برای عطای کلاه بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچه حسب وصیت آن
قدوة العلما و الاصفیا زوجهٔ طاهرهٔ حضرت شان بعطای کلاه خلافت سرفراز فرمودند

خامه با وصف دو زبان از تحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قاصر والد بزرگوار ایشان حضرت مولوی
قلندر بخش صاحب تهانیسری خلیفه مجاز حضرت ایشان شهید بودند و حضرت ایشان را در عهد صغر سن بحضور
لامع النور حضرت ایشان شهید حاضر آورده داخل حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان رضی الله
عنه واقعه شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلده تهانیسر از دست ظلم سکهه ویران گردید و سپاهی آن شهر
بملکهای دور دراز با اهل و عیال خود ها متفرق گشتند حضرت پیر و مرشد ما رضی الله عنه طرف محروسه لکهنو
تشریف آورده بعد اکتساب طریقه علیه خلیفه و جانشین پیر دستگیر خود شدند و تا چهل سال بلکه زائد
از آن ترویج طریقه مجددیه مظهریه فرموده عالمی را منور گردانیدند آثار هدایت و ارشاد در عالم و عالمیان
همچو آفتاب عالمتاب ظاهر و هویدا عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و بترک و تجرید
و اتباع سنت سنیه و تزکیه نفس و تهذیب باطن رهنمونی فرمودند عرفای زمان و صلحا و اتقیای دوران
ایشان بجلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاهری و باطنی اتفاق میداشتند سن شریف
هشتاد و دو سال وفات در یک هزار و دو صد و چهل و هشت (۱۲۴۸) از هجرت خاتم النبیین اشرف المرسلین
شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم علی اله و اصحابه و ازواجه
و ذریاته و تابعیه الی یوم القیمة اجمعین مصحح این نسخه مستطاب معمولات خانقاه شریف مظهریه
مسمی ابو الحسن بشرف بیعت و ملازمت صحبت تا مدت دراز مشرف گشته و اجازت
تعلیم طریقت از جناب والا یافته بحضور لامع النور مقامات این نسخه متبرکه را خوانده و حضرت
پیر و مرشد ما رضی الله تعالی عنه از جناب هدایت مآب مؤلف این نسخه متبرکه سماعت یا بین
کرامت آگین آن فرمودند وَالسَّلَامُ عَلَی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰی وَالْتَزَمَ مُتَابَعَةَ الْمُصْطَفٰی
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلٰی آلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ بُدُوْرِ الدُّجٰی وَشُمُوْسِ الْهُدٰی

ط بدعت چیزی نو کردن در دین پیدا شود و در زمانه رسول علیه السلام نبوده باشد ۱۲ کشف

ع آنچه پیغمبران [illegible] ... عال او و یاران او و زنان او و اولاد او و پیروان او

[illegible]

صفحه	جدول اجمالی طریقه سنیه نقشبندیه		فهرست معمولات		خانقاه شریفه مظهریه
۲	دیباچه از حضرت مولوی سید [illegible]	۲۴	ذکر طریق کیفیت سلسله حضرات کبرویه	۵۰	ذکر طریق کیفیت تصحیح عقائد
۵	دیباچه دیگر از مصنف علیه الرحمة	۲۵	ذکر طریق دیگر کیفیت سلسله قادریه	۵۳	ذکر طریق کیفیت [illegible]
ایضاً	مقدمه در بیان ولادت حضرت میرزا مظهر جان جانان و رسیدن بخدمت پیران طریقت	〃	ذکر طریق کیفیت سلسله [illegible]	۵۶	ذکر طریق کیفیت آداب طریقت
			ذکر طریق کیفیت آنکه بنده را ازین بندگی	۶۱	تذنیب
۱۱	ذکر طریق کیفیت نسبت حضرت میرزا صاحب [illegible] و سه لطیفه از والد ماجد ایشان	۲۶	[illegible] و بیان حیات و ذکر [illegible]	〃	ذکر طریق کیفیت کلمات [illegible] خلاصه طریقه نقشبندیه
۱۳	لطیفه اول	۳۰	ذکر طریق کیفیت [illegible]	۶۲	وقوف قلبی
۱۳	لطیفه دوم	۳۳	ذکر طریق کیفیت گرفتن توبه [illegible]	〃	وقوف عددی
۱۴	لطیفه سوم	۳۵	ذکر طریق کیفیت بیعت زنان	۶۳	وقوف زمانی
〃	ذکر والده ماجده ایشان		مشروط بشرائط ششگانه	〃	هوش در دم
〃	ذکر جد شریف ایشان	〃	شرط اول	〃	نظر بر قدم
〃	ذکر جده شریفه ایشان	۳۹	شرط دوم	۶۴	سفر در وطن
۱۵	ذکر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت	۴۰	تذییل	〃	خلوت در انجمن
۱۸	ذکر طریق کیفیت سلسله علیه حضرات نقشبندیه	〃	شرط سوم	۶۵	یاد کرد
۲۰	ذکر احوال تاریخ حیات حضرات نقشبندیه	۴۲	شرط چهارم	〃	بازگشت
۲۲	ذکر طریق کیفیت سلسله حضرات قادریه	〃	شرط پنجم	〃	نگاه داشت
〃	ذکر طریق کیفیت سلسله حضرات چشتیه صابریه	۴۳	شرط ششم	〃	یادداشت
۲۳	ذکر طریق کیفیت سلسله حضرات چشتیه نظامیه	۴۵	ذکر طریق کیفیت سلوک مقامات عشره	۶۶	ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجددیه و بیان لطائف عشره
〃	ذکر طریق کیفیت سلسله حضرات سهروردیه	۴۹	ذکر طریق کیفیت [illegible]		

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی ما اوتیت بجوامع الکلم و امرت بان اصلی علی محمد حبیبه و علی
آله و اصحابه و سلم و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه و سلم نبیا
و بشمس الله بن حبیب الله مظهرا و ولیا و خلیلا و حبیبا اما بعد میگوید این سست تمنا
حسنا و قطرة آلی بسما محمد نعیم الله بهرایچی وطنا حنفی مذهبا نقشبندی مشربا که این کلمات
چندیست در معمولات خانقاه شمسیه مظهریه که اظهر من الشمس و نور علی نور ست یهدی
الله لنوره من یشاء که بسبب التماس نور دیده کرامت الله و نور محمد بصّرهما
الله تعالی بنور کرامته و بیقین هدایته که نسبت اخوت و قبول فرزندی طریقت بافقیر
دارند تحریر میگردد و هو الله الموفق و المعین مقدمه بدانند که ولادت باسعادت آن سعید
وقت و مسعود زمان یعنی حضرت ایشان ما علیه الرحمة و الغفران در سنه هزار و صد و یازده
هجریست بقولی سیزده چنانکه حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند اما روایت اولی مطابق حساب عقود رشته
سبا گره و موافق قول حضرت ایشانست که در عنوان حالیشان در دیوان خود بیان فرموده که امروز

که هزار و صد و هفتاد و هجری است و مدت عمر بشصت رسیده صحیح مینماید در ان زمان که سلطان اورنگ زیب عالمگیر علیه الرحمه و الغفران بانتظام ممالک دکن متوجه بود والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب و روزگار نموده با علائق تمام زمام توجه بطرف مستقر الخلافه اکبرآباد معطوف گردانیدند در اثنای راه چون در مقام کالاباغ که در حدود مالوه واقعست ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان المبارک بود که این نیر اعظم و آفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت شکر لله بساعت مسعود ٭ نور گیتی فروز شد موجود ٭ وز طلوع جمال شمس الدین ٭ از ثری تا بعرش شد مشهود ٭ چون خبر ولادت باسعادت آنحضرت بسمع مبارک عالمگیر رسید فرمود که پسر جان پدر میباشد چون نام والدش مرزا جانست نام پسرش اجانجان مقرر کردیم بدین تقریب آنحضرت باین اسم مسمی شدند اما بر زبان عوام بحکم مَنْ اُعْطِيَ مَكَانًا عَلِيًّا وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا مشهور و معروف بجانجانان و تخلص مظهر و ملقب به شمس الدین حبیب الله اند و علوی نسب و حنفی مذهب از اینجاست که طریقه ایشان را طریقه شمسیه مظهریه میگویند و اظهر من الشمس نور علی نور می نامند و همچون جان که در قالب متواری مختفی ست می پندارند چنانچه حضرت ارشاد پناهی لانانا مولوی ثناء الله پانی پتی که از اجل خلفای بلکه بجای ایشانند مد الله تعالی ظلال کمالهم علی رؤس الطالبین المحبین المخلصین در عنوان کتاب از تصنیفات خود اشارت باین معنی میفرمایند فقره چند بعینها از ان ایراد می نماید قبله اهل کمال مخلص حضرت ذوالجلال قدوه اولیای عصر خلاصه اصفیای دهر دریگانه بحار معنی گوهر شاهوار درگاه سبحانی در علوم ظاهر مثل شمس اظهر و در حقائق باطن مثل جان ارفع و استر دوام اسم مبارکش گواه صدق برین مدعا شب و روز کارش دو شاهد بر کمال تقوی ای کتاب همه دانی ای تاویل متشابهات قرآنی وای منبع سنت پیغمبری وای مظهر انوار سروری مثنوی ای مرا چون مصطفی من چو چون شمس ٭

ازبرای خدمت بندهم کمر + ای لقای تو جواب هر سوال + مشکل از تو حل شود بی قیل و قال + ترجمانی هر
مارا در دل ست + دستگیری هر که پایش در گل ست + تا قیامت گر بگویم اینکلام + صد قیامت
بگذرد وین ناتمام + پیر مرشد برحق خداوند نعمت حبیب الله نائب رسول الله مَن اُعطیَ مکاناً
علیاً ولم یجعل له من قبل سمیاً حضرت میرزا جانجانان حنفی مذهباً و مجددی مشرباً
وشمس الدین لقباً مدّ الله تعالی ظلال جلاله و کماله و قد بهمنا الله ببرکته و افضاله
انتهی کلامه الشریف و منجمی که زایچه طالع آنحضرت برآورده بود میگفت که این زایچه طالع پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم که منجمان استخراج نموده بودند دو کوکب دار دبعضی وجا اختلافست و باقی همه جا
اتفاق لله در من قال فی مدحه بیت کوئی آج اوسکی برابر نهین + وه سب کچهه هی الا پیمبر
یعنی خوش گفته در مدح او
نهین + مصدق اینمقالست سبحان الله من سعد سعد فی بطن امه و درشان این مظهر ازل
وشمس النور اظهر و اهر ست که از حالت صبا و شیرخوارگی انوار عشق حقیقی و آثار کمال بزرگی از
روشن تر ۱۲ طفولیت ۱۲
جبین مبین ایشان ظاهر و هویدا بود چنانچه در مظهر حسن و جمال جلوه معشوق را نظاره مینمودند و در
کنار خوبروی برغبت تمام میرفتند و از کنار او جدائی نمیشدند مگر بحیله و از سن شعور مصرعه موزون
سال ۱۲
مینمودند ازینجاست که میفرمودند که شاعری و پریشان نظری از خمیر طینت فقیرست و از هنگام
خردی در اتباع سنت نبوی جهد بلیغ میداشتند چنانچه روزی والد شریف ایشان در خدمت مرشد
خود ایشانرا بردند اتفاقاً ازان بزرگ در حالت سکر و سماع نماز عصر و مغرب فوت شد ازدیدن
مستی ۱۲ سرود ۱۲
این احوال باخود گفتند که اگر والد من در خدمت ایشان مرا مکلف بیعت شوند قبول نخواهم کرد
و از همان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده اند شاهد اینقول آنکه
هرگاه نام مبارک حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه درمیان می آمد بی اختیار رنگ آنحضرت
متغیر میگردید زیرا که صورت مسمی بعینه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجدد رضی الله

تعالی عنه بصورت نورانی بظاهر می‌شد و القای امر معروف می‌نمود و حضرت ابراهیم خلیل الله را در پنج
سالگی در خواب دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان سائیدند و چون بوالد خود نقل کردند از ان
روز والد مرحوم ایشان توقیر بسیار می‌فرمودند تا آنکه بغیر میرزا صاحب زبان نمی‌آوردند و نوبت
دیگر که بهشت اسعد تمام انبیا علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند نیز به نسبت حضرت ابراهیم
بسیار مورد الطاف و اعطاف شدند از ینجاست که می‌فرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت
شیخ رضی الله تعالی عنه بزور قسر ما را محمدی المشرب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم را نیز در خواب دیدند چون خواستند که قدمبوس شوند پیشانی ایشانرا در کنار گرفته فرمودند
که پیشانی خود را در پیشانی من بسایید و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشانرا
در کنار گرفته برابر خود خوابانیده اند چنانکه اینحالت در منامهم مدت یکپاس کشیده و آنچه از
اسرار راز و نیاز که دران خواب درمیان آمد (یعنی خواب ۱۲) این اوراق گنجایش بیان آن ندارد و می‌فرمودند
که سه نوبت دیگر پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم هر بار بصورت (آمدن ۱۲) دیگر که مناسب
حال استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدای حال بصورت امرد از جهت ضعف مناسبت
و در توسط بصورت شاب بسبب توسط حال و در انتها بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت
کمال فی الجمله بارها پیغمبر خدا و بیشتر انبیا را علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند و همچنین صحابه
کرام و اولیای این امت عظام را نیز در خواب دیدند و بطریق اویسیت از ایشان فیضها برداشتند
و اکثر مشائخ در حق ایشان (بزرگ ۱۲) کثّر الله امثالکم می‌فرمودند و حضرت سید السادات
(زیاده کند الله تعالی امثال شما را ۱۲)
سید نور محمد بداؤنی رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند یکبار پای پوش حضرت ایشانرا
از دست مبارک خود درست کرده دادند چون عذر خواستند فرمودند چرا ناخوش
میشوید طریقه ما طریق اتباع سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گاه خدمت صحابه میفرمودند هم

بروحی ملاقات ظاهر استفاده از روح کردن چنانچه حضرت اویس از عالم از حضرت سرور کائنات علیه و آله الصلوات والتسلیمات ملاقات نشد باز روحانیت جناب رسالت مآب بمناسبت روحانی مستفید گشته فیضها بردند و بمقام کمال و تکمیل رسیدند ۱۲

باین نسبت اگر نسبت کسی از یاران خود بکنیم امیدواری اجر و ثواب دارم مضایقه نیست و حضرت
شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که مرشد آنحضرت اند با وجود کمال تمکنت و وقار یکبار زانو بوس
ایشان کرده فرمودند که گویا دو آفتاب باهم مقابل نشسته ایم با وجود دقت نظر کشفی که دایم
امتیاز یکی از دیگری معلوم نمیشود و سبحان الله زهی سعادت آن مریدی که از حسن استعداد و قابلیت
خود و حسن تربیت پیر برتبه کمال و تکمیل رسیده و بجمیع کمالات و مقامات پیر خود مرتقی شده هم مقام پیر
خود گردد و عجب نصیب آن پیر که بزور جذب و قوت توجه خویش مرید خود را کشان کشان بنقطه
آن مقام که خود در آنجا رسیده است برساند و دیگر بشارتهای حالی که حضرت شیخ رضی الله تعالی
عنه در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن ندارد از آنجمله آنکه فرمودند
که نسبت ایشان مرادیست و از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور خواهد شد و این خاصه از خواص
قطب ارشاد است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند ازینجاست که خدا طلبان خانقاه عالیجاه
شمسیه مظهریه سلوک بسرعت تمام قطع میکنند و بمنزل مقصود میرسند و حضرت حاجی
محمد افضل سیالکوتی که پیر صحبت شیخ الحدیث حضرت ایشان اند بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض احوال
مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی شما را نسبت کشفی عطا فرموده است و ما را نسبت کشفی نیست
احوال باطن باید بینند که چگونه است و حضرت ایشان هرچه از احوال ظاهر میشد بعرض میرسانیدند و حضرت حافظ
سعد الله صاحب که پیر صحبت ایشان اند از برای تواضع ایشان بتمام قد مبارک خود راست ایستاده
میشدند چون عذر خواستند فرمودند که ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنم
ازینجا قدر و منزلت آن حضرت باید دریافت که بنسبت حضرات مشایخ در حق ایشان چگونه
معاملات بظهور میرسید و حضرت شاه ولی الله صاحب که از کبرای عصر بوده اند طریقه ایشان
را بجهت کمال متابعت سنت سنیه بسیار می‌ستودند و مکاتیب بالقاب عالی می‌نوشتند

وحاجی فاخر صاحب الهٰ آبادی که محدث بوده اند میگفتند که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند
و قدمی مستقیم و مصدق این قول آنکه یکبار پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم می بینم که اسپ
عراقی خاصه با ساز و یراق آراسته بر در آنحضرت استاده است پرسیدم که این اسپ از آن
کیست گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است و چون بوقت بر آمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب
من آن اسپ خاصه را تاویل باتباع سنت نمودم که ایشانرا ازان نصیبه کاملست و کلام این هر دو
عالیمقام یعنی حضرت شاه ولی الله و حاجی فاخر صاحب که محدث و صدوق بوده اند شهود عدلند
برینکه حضرت ایشانرا در مقام اتباع سنت و استقامت بر جادهٔ شریعت و طریقت حظی وافر
بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی ثناء الله سنبهلی که از خلفای آنحضرتند آنسرور علیه السلام
را در خواب دیدند بعرض رسانیدند که حضرت میرزا صاحب پیر مرشد فقیر اند در ترویج طریقت و تبلیغ
احکام شریعت جهد بلیغ مینمایند طریقهٔ ایشان مقبولست فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر
رضی الله تعالی عنه نیز در آنجا باین کلام متکلم شدند و مصدق اینخوابست که در انوقت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم با ایشان یکروپیه روزینه برای صرف ضروری وصله فرموده بودند و عزیزی
دران نزدیکی یکروپیه یومیه بنام ایشان مقرر نموده است و مدتی جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را در خواب دید گویا حضرت ایشان در پانی پت در خانه با همه یاران خود نشسته اند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر در آن استاده میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج
نموده اید و در صدد تحصیل آن افتاده اید خدا مبارک کند و این هر دو منام دلالت میکنند بر قبولیت
اعمال و صحت مقام و حال ها وقتیکه شیخ محمد علی متخلص بحزین در ولایت هندوستان آمد کسی را از
مستعدان هند در فن شعر و سخن بخاطر نیاورد لیکن با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد
چنانچه مولوی قائمند بخش رحمة الله علیه که از اصحاب اجل آنحضرت اند نقل میکردند که سامع آن

شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ محمد علی حزین در مکانی شارع عام نشسته بودم که ناگاه
حضرت میرزا صاحب بر اسپ سوار از آن راه میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید
این کدام جوان است سامع گفت حضرت میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بد دور همه دانی و همه
جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی فی الجمله هر که میدید
شیفته جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان میگردید و بی اختیار ما هذا بشرا ان هذا الا ملک
کریم بر زبانش میرفت (نیست این بشر بلکه فرشته ایست بزرگ) ذکر طریق کیفیت نسب آنحضرت بدانند که نام والد بزرگوار
حضرت ایشان میرزا جانست ابن میرزا عبد السبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان
بن باباخان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوانمرد
که بنوزده واسطه بتوسط محمد بن حنفیه بجناب ولایت مآب امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی
عنه میرسند و تخلص والد شریف ایشان جانیست یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم
ماهر بودند سیر و سلوک طریقه علیه قادریه از خدمت شاه حضرت عبد الرحمن قادری که جذب قوی تاثیر
تمام میداشتند و اکثر مردم از یک نگاه بیهوش میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان
را استحسانات عجیبه و لطائف غریبه است لطیفه اول میفرمودند ای میرزا صاحب هر که را کشش
بدام عشق بسته نمیشود خاشاک طبیعت او سوخته و پاک نمیگردد و زمین طینت او صلاحیت
تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینه عشق حقیقیست پس باید اینکه رشته عشق مجازی
طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار نسازید هیچ فقیر از شما راضی نخواهد شد اما غیر از وسیله
امری دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت راهی بمطلب کشاده گردد جانبازی
در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان اعلی و ادنی ست اختیار باید نمود که سعادت
جاودانی مربوط بآنست و این بیت آنحضرت مناسب این مقامست بیت

تن زار عمر الفت ز کلفت خسته میسازد * که آتش مشت خار خشک را گلدسته میسازد *
و حضرت ایشان قدس الله سره از بلند فطرتی و خوش استعدادی و از توجه معنوی حضرت والد
بزرگوار خود بلکه بمحض فضل ایزدی در مرتبه عشق بازی باقصی مراتب کمال رسیدند و جان شیرین
فدای راه مولی نمودند و از دست ناحق پرستان بدولت بدرجه شهادت اعلی رسیدند و همچنین
در فن شاعری درجه عالی رسیده اند و بجز حرف عشق و درد بر لوح زبان نمی نگاشتند و اصلا در ضمن
شعر غرض سیاه و اظهار هنر در میان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند چنانچه
در عنوان مثنوی خود اشارت باین معنی میفرمایند چند اشعار از آن بعینها در اینجا نقل نموده می آید
مثنوی خدا در انتظار حمد ما نیست * محمد چشم بر راه ثنا نیست * خدا مدح آفرین مصطفی بس *
محمد حامد حمد خدا بس * مناجاتی اگر باید بیان کرد * به بیتی هم قناعت میتوان کرد *
محمد از تو میخواهم خدا را * الهی از تو حب مصطفی را * دگر لب وا مکن مظهر فضولیست *
سخن از حاجت افزون تر فضولیست * ز تحریرم غرض عرض هنر نیست * و داغم را ازین لبها خبر نیست
طپیدن واری از دل می نگارم * اصول قصه بسمل می نگارم * همین خون گریه ام
در بزم ساقیست * دگر از هر چه گویم اتفاقیست * خیال لن ترانی هم ندارم * دماغ قصه
خوانی هم ندارم * و هم ازینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای غلیان
محبت که ناله ها موزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری بر آورده بودم بخاطر میگذشت
طریقیکه مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشعر نغمات یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت
اختیار خواهم نمود چون بسلسله حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منسلک و
ملتزم شدم آن قدر مغلوب حال خود گشتم که آن کیفیات تماما از دل مسلوب گشت و اصلا
در خود طاقت حرکت خلاف اتباع سنت نماند و اثری که از طبیعت باقی بود حظ در انشاء اشعار

برداشت و حالا که جل حضرات مشایخ قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان و
تعلیم و تربیت یاران مشغول‌اند بجز یاد او و تدبیر ساختگی سفر آخرت که در پیشست چیزی دیگر بدیشان
جهان شیرین نمی‌نماید چنانچه شمه‌ای از آن (گوشه‌نشینی) در عنوان دیوان عالیشان خود بیان فرموده‌اند
و نیز از ینجاست که میفرمودند که ما را ذوق شعر و سخن از یاد رفته نقلست که شخصی از اهل
دل روزی در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث آنحضرت بوده‌اند عرض
نمود شعر یکه حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل میرسد و فیض آن
متصل بقلب می‌آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که بمذاق
دل ما مردم چاشنی لذت نمی‌بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان
از مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هرچه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در مستمعان (شنوندگان)
تاثیر تمام می‌بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب
به بشاشت بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برای استماع اشعار شما میدارد حضرت
ایشان شعری چند در آن وقت خواندند آنعزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و محظوظ
گردیده بی‌اختیار لب بمدح و ستایش ایشان کشادند از ینجاست که شعر ایشان را شعر درد میگویند
و مقبول اهل دل می‌نامند لطیفه و هم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آئین مردانست
چنانکه ارباب این فن درین باب کتب و رسائل تدوین نموده‌اند لیکن جزو اعظم درین باب جوشش
و گرمیست یعنی هرکس که گرمی از وی یافته نشود ترک اختلاط گیرند که غمگی اینجا ناپسندیده است زیرا که
علاقه خاک و خون در میان نیست که جوشش خواهد کرد چنانچه در قرابتست و چیزیکه پسند طبع آشنا آید
باید که آنرا بخود نه پسندد اگرچه بطلب خاطر متحیر گردانند و باندک زلل و تقصیر آزردگی و شکستگی
نکنند زیرا که نهال آشنائی بعد پرورش مدت دراز قابلیت ثمره (افزونی) رسیده اقربیت پیدا میکند

یکبار قطع آن از مروت بعید ست و جدائی از احباب کردن خطاست * بریدن زیاران خلاف
وفاست * و امتحان بصفتی که او متصف بآن نباشد نباید کرد مثلاً بخیل را در بذل مال نباید
آزمود زیرا که او ازین صفت عاریست از خسیس کار نفیس نمی آید و همچنین شخص جبان را بشجاعت
امتحان نشاید که از روباه کار شیر نیاید و هر که زمانه با او موافقت نسازد آشنا را باید که اختلاط
با او بیشتر دارد تا رنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلافش اولی **لطیفهٔ سوم**
میفرمودند چنانچه ما را از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبر در احادیث مصطفی صلی الله علیه
وسلم از محاورات عرب وقوف و اطلاع ضرورست همچنین برای فهم معانی مقصوده از محاورات
مردم این دیار در وقت هم کلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم
فهم معانی مقصوده انفعال کشیده نشود احوال والد ایشان ازین بلند ترست که شرح
آن درین مختصر گنجد لهذا برین قدر اقتصار رفت ذکر **والدهٔ ماجدهٔ ایشان** عفیفه
پارسا و خداترس و خداپرست بوده اند و در بعض سخنانی نظیر اینجاست که والد بزرگوار حضرت
ایشان میفرمودند که میرزا صاحب مرا از انوار و اوصاف حمیدهٔ والدهٔ شما بسیار مهابت در دل
غالبست خاصتاً از صفت همت و عفت و از خاندان عالی رئیسان شیخزادهای بیجاپور از
مضافات دکن بوده اند ذکر **جد شریف ایشان** باوجود منصب پادشاهی در طریقه
چشتیه مردم را مرید میگرفتند و مقامات عالی میداشتند همه سواران و پیادگان بلکه خدمتگاران
و غیره همراهیان تهجدگزار و شب خیز بودند ذکر **جدهٔ شریفهٔ حضرت ایشان**
همشیرهٔ خاله زاد اسدخان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان مشرف بمذهب
اهل سنت و جماعت گشته صفای باطن از قلم حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات می شنیدند
و در مثنوی مولانا روم در مستورات معهود آوند با صبیهٔ اکبر پادشاه حضرت میرزا محمد امان

که جد کلان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود باین راه جد بزرگوار ایشان نبیرهٔ
خاندان تیمور صاحبقرانند

ذکر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت

میفرمودند که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر هژده سالگی ذکر طریقه نقشبندیه از خدمت
سید السادات سید نور محمد بداؤنی قدس سره گرفته و در بیعت تبدیل لباس نموده محرر گوید
که مراد از لفظ حضرت سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه اند بعد از ملازمت
چهار سال بشارت ولایت کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سید
در سنه هزار و صد و سی و پنج هجری یازدهم شهر ذیقعده ازین دار انتقال فرمودند تا شش
سال مجاور مزار مبارک ایشان گشته بطریق اویسیت کسب کمالات علیا نمود چنانچه
شیخ علی کثیری شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجل خلفای حضرت شیخ محمد صدیق سهرندی
رضی الله تعالی عنه که نبیره بلاواسطه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین
بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت بجناب حضرت سید آن بود
که چون بعد از رحلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف احباب در خیال دنیاطلبی گذرانیدند
و امرای آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای وصلت صبیات خود با سید داشتند آنحضرت
در خواب دیدند که گویا بمزار بزرگی بزیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده طاقی خود را
بر سر آنحضرت نهاد و بعد این خواب خیال دنیاطلبی را از سر بدر کردند اتفاقا روزی در دولتخانه
آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصی از دوستان اوصاف شریف حضرت
سید رحمه الله در میان آورد و بمجرد شنیدن نعت اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد با وجود منع
حضار مجلس همان زمان متوجه زیارت آستان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند
باز تعلق خاطر که بطرف دوستان بود نمود و قصد برخاستن نمودند و عرض کردند که اقتضای

باز بخدمت شریف خواهم رسید باآنکه قاعده حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت و استعداد
و استخاره مسنونه ذکر طریقه عالیه بطالب میفرمودند این بار بی درخواست آنحضرت ارشاد
کردند که چشم بسته بطرف قلب متوجه شوید و در یک توجه لطائف خمسه را ذاکر کرده رخصت نمودند
و خلیفه و ذکر بغایت مرتبه رسید چون صباح دیگر بخدمت حضرت سید قدس سره قصد نمودند بنابر عادت نظر
در آئینه کردند خود را بعینه بصورت حضرت سید مشاهده فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال
حضرت سید با آنحضرت در خواب فرمودند که مقصود حق است و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را
تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست باید آورد بنابر امتثال این امر اول بخدمت
حضرت حاجی جیو که شیخ الحدیث آنحضرت اند رجوع آوردند ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک
از خدمت حضرت سید علی سبیل البصیرت نموده اید و ما قوت کشفی چندان نداریم پس آنحضرت
در خدمت حضرت جیو بخواندن کتب احادیث چیزی ازین نسبت بطور توجه که عبارت از
طی مقامات است کسب نکردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق حدیث فیض باطن نیز میرسید
بعد از آن بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد سهرندی
نبیره حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان [illegible] را بخدمت
حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیره نبیره حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند سپردند
رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما را نسبت صحیحه از حضرت سید
رسیده است همان نسبت را محافظت نمایید که ثمره آن بظهور خواهد آمد بعد از آن بخدمت
حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفه کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما
بودند رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد برآمد دوازده سال در ملازمت
حضرت حافظ جیو گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه هزار و صد و پنجاه و دو

سیزدهم شهر شوال بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که خلیفهٔ حضرت شیخ عبد الاحد مذکور
بودند از سرهند بشاهجهان آباد تشریف ارزانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ رجوع آوردند
باید دانست که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد اند فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه تمامی بشارات را
حضرت سید را مسلّم داشته از همان نقطهٔ آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کسب مقامات
کنانیدند و در عرصهٔ هفت سال بحقیقت صلوٰة رسانیدند بعد ازان بار دیگر از ابتدا تا انتها
در یک سال دیگر بطور سیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلت
و محبت و محبوبیت و ضمنیت کبری و غیره بشارات دادند و از طریقهٔ قادریه و چشتیه و سهروردیه
نیز اجازت فرمودند دران اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را بآنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای
سلوک تا انتهای آن یاران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنه بردند حضرت شیخ همه
بشارات یاران را مسلّم داشتند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت
از جناب حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه هزار و صد و شصت
هجری هژدهم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند
آنحضرت رضی الله تعالی عنه همت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و
پنج سال خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و رواجی بی اندازه بخشیدند روزی نبود که قریب
صد کس از طالبان حق را توجه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریقهٔ قادریه و طریقهٔ چشتیه نیز دارم
از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین بختیار
کاکی حاصل نموده و کتب احادیث در خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمة الله علیه که تلمیذ
بیواسطهٔ شیخ المحدثین شیخ عبد الله بن سالم مکی است گذرانیدند و قرات را از حافظ عبد الرسول
قاری دهلوی که شاگرد شیخ القراء شیخ عبد الخالق متوفی مصر است تصحیح کردند

ذکر طریق کیفیت سلسلهٔ علیهٔ حضرات نقشبندیه بدانید که فقیر را ارتباط صحبت و بیعت و تعلیم تربیت طریقه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت ایشان است رضی الله تعالی عنه اما ذکر این طریقه از خلیفهٔ ایشان محمد جمیل قدس الله سره الجلیل رسیده و خرقه ردا در عالم رویا از جناب امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه نیز رسیده و از انجا وراثت مزار حضرت سالار مسعود غازی و شاه عبد الرحیم لکهنوی که به پیر مجاور مشهور اند نیز فیضها برداشته لیکن به نسبت جناب عالی حضرت سلطان شهدا سالار مسعود غازی را خصوصیت عنایت که در میان آن مسعود و حضرت با واقعست قطع نظر از حقوق اینکه فقیر از باشندگان ولایت ایشانست بیشتر مورد الطاف و عنایات میباشد مصرعه شاهان چه عجب گر بنوازند گدا را ۱۲ و حضرت ایشان را این نسبت عالیه اول از جناب سید السادات سید نور محمد بدایونی رسیده رضی الله تعالی عنهما و ایشان را اولاً از جناب حضرت شیخ سیف الدین که مجاز اند از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب بعروة الوثقی و ثانیاً از خدمت حضرت حافظ محمد محسن که نواسهٔ شیخ عبد الحق دهلوی و خلیفهٔ حضرت عروة الوثقی اند رسیده و اکثر عمر در انجا گذرانیده و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از خدمت حضرت محمد اعظم السپیر خلیفهٔ حضرت شیخ سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان را از جناب شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی ایشان را از جناب شیخ عبد الاحد ملقب بدلیل الله الصمد و معروف بشاه گل که مجاز از والد شریف خود حضرت محمد سعید ملقب بخازن الرحمة بودند و نیز حضرت شاه گل کسب بشارات از عم بزرگوار خود حضرت محمد معصوم نمودند و این هر دو بزرگوار یعنی حضرت محمد سعید و حضرت محمد معصوم که مشهور بخضرتین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی اند و ایشان را اجازت این طریقه از حضرت خواجه باقی بالله و ایشان را از حضرت خواجگی محمد امکنگی

شیخی حضرت مولوی نعیم الله رضی الله تعالی عنه مصنف این معمولات ۱۲

حضرت سید ... نقشبندیه ... حضرت شیخ ... رضی الله تعالی عنه ... سیف الدین رضی الله تعالی عنه ... سیف الدین مجاز ... حضرت محمد معصوم ... محمد معصوم رضی ... ۱۲

و ایشانرا از والد خود حضرت درویش محمد و ایشانرا از خال خود حضرت مولانا زاهد و ایشانرا
از حضرت خواجه عبید الله احرار و ایشانرا از حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی و ایشانرا از حضرت
خواجه علاء الدین عطار و ایشانرا از حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند و ایشانرا از حضرت
سید امیر کلال و ایشانرا از حضرت خواجه محمد بابا سماسی و ایشانرا از حضرت خواجه عزیزان
علی رامیتنی و ایشانرا از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی و ایشانرا از حضرت عارف ریوکری و ایشانرا
از حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی و ایشان را از حضرت خواجه یوسف همدانی و ایشانرا از
حضرت خواجه بو علی فارمدی و ایشانرا از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشانرا از حضرت
خواجه بایزید بسطامی و ایشانرا از روح حضرت امام جعفر صادق رض و ایشانرا از دو جانب سیده
یکی از جانب آبای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهدا
امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشانرا از جناب
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم بن محمد
بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشانرا از حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی
عنه و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق اکبر رضی الله
تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین خاتم النبیین محمد رسول الله
صلی الله علیه و سلم باید دانست که حضرت بو علی فارمدی را در تصوف انتساب به دو طرفست
یکی بشیخ بزرگوار ابو القاسم گرگانی که بسه واسطه بسید الطائفه جنید بغدادی میرسد یعنی شیخ
ابو عثمان مغربی و شیخ ابو علی کاتب و شیخ بو علی رودباری و حضرت جنید را از خال خود
سری سقطی و ایشانرا از معروف کرخی معروف کرخی را نیز انتساب در علوم باطنی دو طرفست یکی
با امام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم

و طریقهٔ ایشان طریقهٔ ائمهٔ اهل بیت است این طریقه را از راه نفاست سلسلة الذهب می نامند دوم معروف کرخی را بداؤد طائی و ایشان را از حبیب عجمی و ایشان را از حسن بصری و ایشان را از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه و ایشان را از جناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوة والسلام و دیگر نسبت حضرت خواجه بوعلی فارمدی را از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه گذشت الی آخره و حضرت خواجه بوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابو الحسن خرقانی را دریافته و نیز باید دانست که بداؤن سرکاریست از مضافات دهلی متصل شهر بریلی و سنام بضم سین مهمله و تشدید نون قصبه ایست از توابع سهرند و سهرند بکسر سین مهمله و سکون ها و فتحه رای مهمله بلده ایست عظیم مابین لاهور و دهلی در اصل نام آن سهرند است یعنی بیشهٔ شیر و زبان فارسی گویان سرهند مستعمل شده و الکنک موضعیست نزدیک شهر سبزوار آنرا الکنه نیز گویند چرخ بجیم فارسی و رای مهمله و خای معجمه قریه ایست از توابع غزنی نقشبند نسبتست بحرفه کمخابی که ایشان و پدر ایشان باین کار مشغول بودند کذا فی سفینة الاولیا غجدوان بغین معجمه مکسوره و سکون جیم نام موضعیست از توابع بخارا و انجیر فغنه بفتح فا و سکون غین معجمه و نون دهیست از توابع بخارا ریوکر بکسر رای مهمله نیز دهیست از توابع بخارا رامیتن بفتح رای مهمله و کسر میم و یای تحتیه و کسر مثناة آخر نون قصبه ایست از توابع بخارا و سماسی بفتح سین و تشدید میم و کسر ثانیه دهیست از توابع شهر طوس که امروز آنرا مشهد میگویند و نسبت بآن سماسی بفتح سین ثانیه رودباری نسبت بناحیه ایست که منشا اصول ایشان بود و کرکان بضم کاف عربی و تشدید رای مهمله و کاف عجمی و نون دهیست از دیهات مشهد سری بفتح سین و کسر رای مهمله و تشدید یای تحتانیه در لغت بمعنی جوانمرد و سقطی نسبت بسقط فروشی سقط متاع حقیر را گویند ذکر احوال تاریخ رحلت حضرات نقشبندیه بوفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام

بروز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول است لیکن بقول صحیح دوم این ماه وفات حضرت صدیق
اکبر رضی الله عنه بست و دوم وبقولی بست و سوم جمادی الاخری ست روز دوشنبه وفات
حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غره محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
ذی النورین رضی الله تعالی عنه هیژدهم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی
کرم الله وجهه نوزدهم ماه رمضان روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دهم رجب
وفات حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه بست و چهارم
جمادی اولی وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت بایزید
بسطامی چهاردهم شعبان وفات حضرت ابو الحسن خرقانی پانزدهم رمضان وفات
حضرت بو علی فارمدی چهارم ربیع الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف همدانی
بست و هفتم رجب وفات حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی دوازدهم ربیع الاول وفات
حضرت محمد عارف ریوکری غره شوال وفات حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی هفدهم ربیع
الاول وفات حضرت خواجه علی رامیتنی بست و هشتم رمضان وفات حضرت محمد بابا
سماسی دهم جمادی اخری وفات حضرت امیر کلال پانزدهم جمادی اخری وفات
حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجه علاء الدین عطار
رضی الله تعالی عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بستم رجب سنه ثنتین وثمانمایه بوده است
وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی پنجم صفر وفات حضرت خواجه عبید الله احرار
بست و نهم ربیع الاول وفات حضرت مولانا محمد زاهد ولی غره ربیع الاول وفات
حضرت مولانا درویش محمد نوزدهم محرم وفات حضرت خواجه خواجگی امکنگی بست و دوم
شعبان وفات حضرت خواجه عبد الباقی باقی بالله بست و پنجم جمادی اخری وفات

حضرت مجدد الف ثانی بست و هشتم صفر وفات حضرت محمد سعید خازن الرحمه بست و نهم
جمادی الاخری وفات حضرت محمد معصوم عروة الوثقی نهم ربیع الاول وفات حضرت شیخ عبد الاحد
بست و ششم ذیحجه وفات حضرت شیخ سیف الدین نوزدهم جمادی الاولی وفات حضرت سید
نور محمد یازدهم ذیقعده وفات حضرت شیخ محمد عابد هژدهم ماه مبارک رمضان وفات
حضرت ایشان ما رضی الله تعالی عنهم اجمعین دهم محرم الحرام ذکر طریق کیفیت سلسله
حضرات قادریه بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه جامع جمیع طرق مشهوره
مذکوره اند ایشان را اجازت طریقه جلیله قادریه از جناب شاه اسکندر سیرابیه و ایشان را از جد خود حضرت
شاه کمال کیتهلی و هو عن شیخه سید فضیل و هو عن شیخه السید گدا رحمن و هو عن شیخه السید شمس الدین و هو عن شیخه السید
گدا رحمن بن سید ابی الحسن و هو عن شیخه شمس الدین صحرائی و هو عن شیخه عقیل و هو عن شیخه سید بهاء الدین و هو عن شیخه السید
عبد الوهاب و هو عن شیخه السید شرف الدین القتال و هو عن سید السادات سید عبد الرزاق و هو عن ابیه
سید السادات القطب الربانی المحبوب السبحانی غوث الثقلین السید محی الدین عبد القادر جیلانی و هو عن
ابیه سید السادات السید ابی صالح و هو عن ابیه و شیخه موسی جنگی دوست و هو عن ابیه
و شیخه السید عبد الله و هو عن ابیه و شیخه السید یحیی الزاهد و هو عن شیخه و ابیه السید موسی
مورث و هو عن شیخه و ابیه السید داود و المورث و هو عن شیخه و ابیه السید موسی الجون و هو عن
شیخه و ابیه السید عبد الله المحض و هو عن ابیه سید السادات جامع البرکات الحسن المثنی و هو
عن ابیه امام المومنین قدوة المتقین الامام الحسن رضی الله تعالی عنهم اجمعین و هو عن ابیه
امام الهدی امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و عن امه سیدة النساء حضرت فاطمة الزهرا
رضی الله تعالی عنها و عن شیخه و ابیه سید المرسلین خاتم النبیین شفیع المذنبین احمد مجتبی محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم ذکر کیفیت طریق سلسله حضرات چشتیه صاحب

مجدد رضی الله عنه را اجازت این طریقه از والد خود حضرت شیخ عبد الاحد رسیده و هو عن شیخه الکامل
الشیخ رکن الدین و هو عن والده الواصل الشیخ عبد القدوس گنگوهی الغزنوی الحنفی مذهبا و
نسبا و هو عن شیخه محمد العارف و هو عن ابیه الشیخ احمد عارف و هو عن شیخه ابی الشیخ عبد الحق
رودولوی و هو عن شیخه الشیخ جلال الدین پانی پتی و هو عن شیخه الشیخ شمس الدین الترک و هو عن
شیخه الشیخ علاء الدین احمد صابر و هو عن امام الاولیا الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشهور بشکر گنج
و هو عن قدوة الواصلین حضرت خواجه قطب الدین بختیار الاوشی الکاکی الدهلوی و هو عن بدء العارفین خواجه معین الدین
حسن سنجری الچشتی اجمیری و هو عن الشیخ عثمان الهارونی و هو عن شیخه حاجی شریف زندنی و هو عن شیخه الشیخ
مودود چشتی و هو عن شیخه ابی یوسف چشتی و هو عن الشیخ ابی محمد الچشتی و هو عن شیخه ابی احمد چشتی و هو عن
الشیخ ابی اسحاق چشتی الشامی و هو عن الشیخ علو الدینوری و هو عن الشیخ هبیرة البصری
و هو عن الشیخ حذیفة المرعشی و هو عن السلطان ابراهیم بن ادهم و هو عن جمال الدین فضیل
بن عیاض و هو عن الشیخ عبد الواحد بن زید و هو عن امام التابعین الحسن البصری و هو عن
امیر المومنین سیدنا و مولانا علی المرتضی کرم الله وجهه و هو عن سید المرسلین حبیب رب العالمین
النبی المصطفی والرسول المجتبی علیه و علی آله و اصحابه الصلواة والبرکات العلی **ذکر طریق**
کیفیت سلسلهٔ حضرات چشتیه نظامیه و نیز حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی را
اجازت طریقهٔ نظامیه از پیر خویش درویش بن قاسم اودهی و ایشانرا از سید بدهن بهرایچی
و ایشانرا از سید اجمل بهرایچی و ایشانرا از سید جلال الدین مخدوم جهانیان و ایشانرا از
خواجه نصیر الدین روشن چراغ و ایشانرا از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البداونی
و ایشانرا از خواجه فرید الدین گنج شکر مذکور تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم **ذکر طریق کیفیت**
سلسلهٔ حضرات سهروردیه حضرت مخدوم جهانیانرا اجازت این طریقه از جد خود

حضرت سید جلال الدین بخاری و ایشانرا از رکن الدین شاه رکن عالم و ایشانرا از پدر خود
شیخ صدر الدین و ایشانرا از پدر خود بهاء الدین بهاء الحق زکریا ملتانی و ایشانرا از شیخ الشیوخ
شیخ شهاب الدین سهروردی و ایشانرا از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبد القاهر سهروردی
و ایشانرا از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله معروف بعمویه و ایشانرا از شیخ احمد دینوری
و ایشانرا از شیخ ممشاد دینوری و ایشانرا از ابو القاسم سید الطائفه جنید بغدادی و ایشانرا
از خال خود سری سقطی و ایشانرا از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت
یکی با مام علی موسی رضا تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه گذشت دوم از داؤد طائی و ایشانرا
از حبیب عجمی و ایشانرا از خیر التابعین حسن بصری و ایشانرا از جناب شاه نجف رضی الله تعالی
عنهم و ایشانرا از جناب رسالت پناه صلی الله علی صاحبها الصلوة والسلام محرر گوید فقیر را
اجازت این هر چهار طریقه مذکوره از جناب حضرت ایشان رسید و اجازت باقی طرق که در
حیز بیان می آیند از مشائخ دیگر رسیده چون جامع این طریقها حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه اند
و حضرت ایشانرا تا بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که سه واسطه در میان ست
فیض ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط صحبت در طریقت قوی است اگر ازین راه
حصول جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز است ذکر طرق

کیفیت سلسله حضرات کبرویه و نیز حضرت سید اجل را اجازت این طریقه از
مخدوم جهانیان و ایشانرا از جد خود سید جلال الدین بخاری و هو عن حمید الدین سمرقندی
و هو عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم الفرغانی و هو عن عطاء یار الخالدی و هو عن
شیخ احمد و هو عن بابا کمال جندی و هو عن نجم الدین الکبری و هو عن عمار یاسر و هو عن شیخ ابو
النجیب سهروردی و هو عن شیخ احمد غزالی و هو عن ابو بکر نساج و هو عن شیخ ابو القاسم گرگانی و هو ...

[illegible]

حضرت ابو القاسم گرگانی و هو عن یکتا فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربی و هو عن نجم الثاقب
مرغوب اغبت شیخ ابو علی کاتب و هو عن کوه بردباری مظهر صفت ستاری ابو علی رودباری
و هو عن سید الطائفه برزخ غمی و شادی بنده زمره فادخلی فی عبادی شیخ ابو القاسم جنید
بغدادی و هو عن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سری سقطی و هو عن عارف بلند قدر و قیمت
بازار بلند نرخی شیخ المشائخ معروف کرخی و هو عن امام مجتبی شهید خراسان علی موسی رضا
و هو عن امام المعصوم العاصم حضرت امام موسی کاظم و هو عن امام واصل و واثق حضرت
امام جعفر صادق و هو عن امام همام الناطق حضرت امام محمد باقر و هو عن امام المتقین و العارفین
حضرت امام زین العابدین و هو عن قرة العینین مسرة الاذنین حضرت امام الهدی
شهید کربلا حضرت امام حسین و هو عن قبله هر دو جهان کعبه جاودان شیر بیشه کبریا حضرت
امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و هو عن جناب مقدس
مطهر منور حضرت رسول صلی الله علیه وسلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسله قادریه
نیز سید اجمل را اجازت از شیخ خود مخدوم جهانیان و ایشان را از سید جلال الدین بخاری
و هو عن حمید غیبی و هو عن شیخ ابو القاسم فاضل و هو عن شیخ ابو المکارم فاضل و هو عن
شیخ قطب الدین ابو الغیث و هو عن شیخ شمس الدین علی الافلح و هو عن شیخ شمس الدین
الحداد و هو عن شیخ محی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی و هو عن شیخ ابو سعید مخزومی
و هو عن شیخ ابو الحسن علی الهنکاری و هو عن شیخ ابو الفرح طرطوسی و هو عن شیخ عبد الواحد
بن عبد العزیز یمنی و هو عن ابی بکر عبد الله شبلی و هو عن شیخ ابو القاسم جنید بغدادی تا جناب
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ذکر کیفیت سلسله مداریه و قلندریه نیز سید
اجمل را اجازت این طریقه از صاحب این طریقه شاه بدر الدین بدیع الزمانی شاه مدار

بلاواسطه رسیده وایشان را از طیفور شامی وایشان را از عین الدین شامی وایشان را از یمن الدین
الشامی وایشان را از امام عبد الله علمبردار وایشان را از امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی
الله تعالی عنه ونیز ایشان را از امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه وایشان را از حضرت خاتم النبیین
علی صاحبها الصلواة والسلام

ذکر طریق کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست اگرچه از انبیا یا اولیا باشد وبیان درجات ذکر وفضیلت آن

بدانید که حضرت ایشان محمد معصوم عروة الوثقی قدس الله سره العزیز در رساله از رسائل خود میفرمایند
که مقصود از خلقت بنی آدم ادای لوازم بندگیست واظهار وظائف ذل وافتقار وعجز و
نیستی وهستی وعز وکبریائی واستغنا خاصه حضرت رب معبود است بنده که خود را مستغنی
از بندگی داند ویا اثبات عز وکبریائی نماید مدعی خداوندیست بنده را با بندگی کار است
خداوندی کار اوست هرچند اظهار بندگی ولوازم آن از ذل وعجز از بنده بیشتر رود عنایات
والطاف خداوندی در حق او زیاده تر منتهی در رنگ مبتدی از عبادت چاره ندارد و
هیچکدام را از ینها از لوازم بندگی بی نیازی نه هرچند بعضی از اهل سکر بخلاف آن حکم نمایند
واز کمالات بندگی محروم السکاری معذورون فان کمال آنست که مر انبیارا وخاتم الانبیا
راست علیه وعلیهم الصلوات والبرکات واحکام بندگی ولوازم عجز وافتقار درینها از همه
زیاده تر بود ولیکن باید دانست که عقول ناقصه ما بس است که امری را بندگی واظهار عجز
خیال کنند ونزد او تعالی نه چنین بود وبس بندگی همان باشد که ماخوذ از شارع بود ونفس را
دران هیچ مدخل نباشد ریاضات شاقه که نه بر وفق شریعت غرا بود وخلاف طور سنت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم باشد مقبول نبود وراهی بآنجناب مقدس نگشاید که نفس اهرمن
را دران تسلط هست سر یعنیست که حسم ماده انا ره میفزاید وانانیت او را از بیخ بر کنند

وچون نیکو تأمل نمائی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت و گران تر نیست وهیچ ریاضت از اتباع سنت زیاده نه ولهذا فنای نفس همین مربوط گشت ابو یزید بسطامی قدس سره فرموده است سی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت علم نیافتم و از ابو عمر بن نجید رحمه الله پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن بر امر و نهی بدانکه بهترین عبادات و نخستین طاعات یاد خالق کائنات است و یاد حق سبحانه را سه درجه است درجهٔ اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد است مثل کلمات تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات غیره هر کدام را فضائل بیشمار است لیکن اکثر اهل الله بیشتر تحریص بکلمهٔ تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است نموده اند که نفع آن بسیار دیده اند و تأثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که این کلمهٔ مبارک طالب را کشان کشان از ماسوی بمطلوب می برد و بعضی از دولتمندان از هر بار گفتن آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار می میرند ع دمی صد بار در یاد تو میرم ٭ بدین بیطاقتی نام تو گیرم ٭ در حدیث آمده است أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ و نیز در حدیث آمده إِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ خَرَقَتِ السَّمٰوَاتِ حَتّٰى تَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ فَيَقُولُ اسْكُنْ فَيَقُولُ كَيْفَ أَسْكُنُ وَلَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِي فَيَقُولُ مَا أَجْرَيْتُهُ عَلٰى لِسَانِهِ إِلَّا وَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ + رَوَاهُ الدَّيْلَمِيُّ درجهٔ دوم از ذکر یاد اوست سبحانه تعالی بخواندن کلام او درین مصاحبت تامست با و سبحانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت بغایت خویش درین عالم آنرا جلوه گر ساخته است ظاهر است که صفت با موصوف جمع و کمال قرب و اتحاد ست پس باید اندیشید که تلبس باین صفت شهر کدام قرب خواهد بود ع اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن تا بر لب او بوسه زنم چو بسخن خواند + در حدیث آمده است

الا من اشتاق الی الله فلیستمع کلام الله و هم در حدیث آمده افضل الذکر تلاوة القرآن

باید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیریم که طرد غفلت بود و لفظ ذکر که در حدیث فضیلت

کلمه طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف بگیریم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تدافع که بظاهر بین

حدیثین می آید می شود و اگر افضل باعتبار نفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تدافع میشود

چه بعضی را تکرار کلمه طیبه انفعست و بعضی را تلاوت چنانکه پیشتر می آید درجه سوم جامع این

هر دو درجه است یاد اوست تعالی باداء نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجید ست و متضمن

اذکار دیگر نیز مثل تکبیرات و تسبیحات و شهادتین و تهلیل و درود بر سید انام علیه و علی آله

الصلوات و التسلیمات و نیز متضمن دعاست که از اعاظم عبادتست و خشوع و آداب اظهار

لوازم بندگی که مقصود از خلقت آدمیست علاوه است بر آن و نیز متضمن سجده است که اعظم

موطن قربست کما ورد اقرب ما یکون العبد الی الله و هو ساجد و نیز در فضائل

سجود وارد شده است الساجد یسجد علی قدمی الله فلیرغب و لیسأل و نیز وارد

شده اذا سجد العبد طهر سجوده ما تحت جبهته الی سبع ارضین و نیز نماز متضمن

توجه بمصلیست بکعبه معظمه که موطن ظهور اصلیست و نیز نماز محرم لهو و لعبست که محرّمست ان الصلوة

تنهی عن الفحشاء و المنکر و نیز مشتملست امساک از مفطرات ثلثه و نیز موجب اجتماع مسلمانانست

لله تعالی که ثمره برکاتست ید الله علی الجماعة و نیز موجب مشیست الی بیت الله تعالی

و نیز موجب طهارتست از انجاس و احداث قرآن اینجا زینت دیگر وارد و اذکار این

موطن نتیجه دیگر و دعای این محل اسرع باجابتست و خشوع و آداب این مجموعه اقربیت

قیام و قعود و انتقام شمر چندین برکاتست و قربات رکوع و سجود این معرکه به از مشاهد

و شهود و بالجمله اعمال کثیره متبرکه را جمع نموده یک عمل کرده اند و حسنات بعیدرا معجون کرده

بهیکت جسته نا سیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این ذره حقیر
را چه یارا که از برکات نماز بیان نماید اینقدر رسیده اند که قربی که در حین ادای آنست بیرون آن
نادرست که و و هد نماز ست که نشانی ازان بی نشان وارد مصلی کامل در حین ادای آن گویا از
نشأ دنیوی که مورد ظهورات ظلیه است می براید و بنشأ اخروی که موطن ظهور اصلیت می در اید
حظی ازان معامله فرا می گیرد لهذا آنرا معراج مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب
معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا گسسته باخرت پیوسته بودند و قربی که مناسب
قرب آخرت باشد حاصل نموده و نشان آن قرب درین نشأ در نماز نشان داده و مستولهان بوادی
حیرت و هجران را باین فوائد فرح بخش تسکین و آرام بخشید تا بتحقیقت آن پویند و مطلوب را
ازینجا جویند لهذا فرموده علیه وعلی آله الصلوة والسلام أَرِحْنِي يَا بِلَالُ و نیز فرموده قُرَّةُ
عَيْنِي فِي الصَّلٰوةِ هر کدام ازین درجات ثلث ذکر را هنگامیست و موسمی که دران موسم حسن
بیشتر دارد و سود مندتر ست از غیر آن موسم سالک تا در صدد قطع مدارج قربست کلمه طیب
بحال او انسبست و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت الاوقات در ابتدا
بعد از فرائض و سنن موکده از غیر ذکری که از پیر کامل مکمل اخذ کرده است هیچ مجوز نیست
و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز ست لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمه
طیبه داشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکمست هر وقت معامله او جداست پس
باید که اوقات را بذکر مستغرق دارد ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی هر چند دوام پذیر بود ولکن
شود ذکر لسانی را از دست ندهد و ظاهر را باطن جمع سازد و در خلوت بتکرار کلمه طیبه لا اله
الا الله با حضور دل اوقات بسر برد و حضرت قبله گاهی قطب المحققین وارث المرسلین
حضرت ایشان ما قدسنا الله تعالی بسره بعضی از دوستان تا پنجهزار در شبانه روزی

تکرار این کلمه مبارک امر میفرمودند مکرر گوید معمول خانقاه شمسیه مظهریه همچنین یافته شد رحمهم الله
تعالی و مرة بعد اولی و کرة بعد اخری از زبان مبارک حضرت ایشان نیز همچنین
شنیده

ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل

حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی در حاشیه رساله حضرت شاه ولی الله صاحب
که مسمی ست بالمقالة الوضیة فی النصیحة والوصیة می نویسند که طالب را باید که همیشه در طلب علم
لدنی و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت کبری ست باشد و در تجسس اهل دل و تفحص شیخ کامل مکمل
بود پس اگر عزیزی را دریابد که صحبت او مفتاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در مریدان
در بیگیرد با وی صحبت دارد تا حالت مطلوبه یعنی یادداشت و دوام حضور و آگاهی ملکه
گردد لیکن چون علم لدنی امریست مخفی و حق با باطل اشتباه دارد و جائیکه امید نفع عظیمست
آنجا اندیشه ضرر هم عظیم و هر جا که گنجینست احتمال مار و دزد هم هست پس در بیعت کردن و دست
در دست کسی دادن واجبست که عجلت نکند تا نظر باید مبادا دست او در دست شیطانی افتد
و ایمان را از دست دهد و این نصیحت مخصوص باهل این زمانه نیست بلکه اکابر سلف هم همچنین
فرموده اند ~ ای بسا ابلیس آدم روی هست + پس بهر دستی نشاید داد دست ~ و نیز
شیخ سعدی میفرماید ~ نگه دار و آنرا در کیسه در ~ که دانند همه خلق را کیسه بر ~ و طریق دریافتن
شیخ کامل مکمل منحصر در آن نیست که در وی ظهور خوارق عادات و اشراف بر خواطر باشد یا وجد
و حال و شوق یافته شود زیرا که در بعضی ازین چیزها جوگیه و فلاسفه و براهمه هم شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح و علامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
بدان اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عامل بیند
تا اطلاق متقی بر وی ممکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرموده و گفته ان اولیاؤه

---

۱ وجد چیزی ست که قلب را دریابد از ترس یا غم یا دیدن معنی از احوال آخرت یا کشف حالتی میان او و میان خدای عز و جل ۱۲ تعرف

۲ حال معنی که از حق بدل بنده پیوندد و چون بیاید دفع آن نتوان کرد و چون برود جلب آن نتوان نمود ۱۲ کشف المحجوب

۳ قوله ان اولیاؤه الا این آیت کریمه در سوره انفال است در پاره نهم واقعست ترجمه نیستند سزاوار آنجا مگر پرهیزگاران ۱۲ فتح الرحمن

الا المتقون. اگر کسی گوید که بعضی اولیاء الله روش ملامت اختیار کرده بودند و در ظاهر
از ایشان آثار تقوی بنظر نمی آمد و بعضی کسان را فیوض باطن از ایشان رسیده گفته شود که نادر ست
و اعتبار غالب راست و نیز عقل و شرع حاکمست که دفع ضرر از جلب منفعت اهمست و مقصود
باید دانست پس جائیکه احتمال ضرر باشد از انجا باید گریخت و شخصی که در ظاهر متقی دریافته شود
باوی صحبت داشتن و دست در دست او دادن قباحتی ندارد که احتمال ضرر اینجا مفقودست
فائده از وی رسد یا نه پس اگر صحبتش تاثیر کند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت اینچنین
مرد را کبریت احمر دانند و غنیمت کبری شمارند و اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر
نباشد حسن ظن با آن شخص داشته صحبت او را ترک دهد و در جائیکه رشد خود بیند آنجا رجوع نماید که
مقصود حقیقت نه آن مردست ✿ با هر که نشستی و نشد جمع دلت + وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان می باش + ورنه نکند روح عزیزان بحلت + و اگر کسی گوید تاثیر که اکابر
آنرا معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در صحبتش حالتی پیدا شود
که دل از دنیا سرد شود و محبت خدا و رسول و دوستان خدا و اعمال صالحه و توفیق حسنات و
اجتناب و بیزاری از سیئات دست دهد و از صحبتش بمقتضای اِذَا رُؤُوْا ذُکِرَ اللّٰهُ
خدا یاد آید و دوام حضور حاصل گردد از یاد الهی اطمینان و جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال
صالحه کند نسبتی و حالتی که ازان کس بوی رسیده دران قوت یابد و هر قدر که از وی معصیت
پدید آید تنگی و بی آرامی او را در گیرد و نسبتی و حالتی که ازان بزرگ او را رسیده بود نقصان
پذیرد و قال علیه الصلوة والسلام اِذَا سَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ وَسَاءَتْكَ سَيِّئَتُكَ
فَاَنْتَ مُؤْمِنٌ که کنایت از همین اطمینان و تنگیست اینچنین مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کامل مکمل
باید دانست و این صفت که در صحبتش حاصل شود آنرا کمال باید شمرد که ملازمست شریعت قطعیه را

عه [illegible]

عه [illegible]

عه [illegible] اولیاء الله [illegible] باید [illegible]

عه [illegible]

ومفید ست دوام آگاهی را مقربست بطاعات و مبعدست از معاصی عزیلست دو ازاله اخلاق
را از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و حب جاه و مال و مانند آن و مفیدست اخلاق حمیده و صفات
حمیده را از حب فی الله و بغض بالله و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن پس اینچنین
مرد کامل مکمل اگر یافته شود صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کالمیت بین یدی الغسّال
در دست تصرف او باید داد و احوال و واردات انچه وارد شود آنرا بمیزان شرع باید سنجید
اگر آنرا قبول کند قبول و اگر رد کند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و مواجید و مانند آن انچه بی اختیار
پیش آید دران معذورست و بقصد و اختیار هیچ حرکتی ازین حرکات که آنرا عقل و شرع نمی پسندد
نکند که هرگز اکابر آنرا بقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک
و مصلحت صواب دران خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند انچه بعض اکابر گفته که
رسوم صوفیه هیچ نمی ارزد همین معنی دارد انتهی و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر احساس
مینماید و در معامله غیبی هر زمان ازوی مددی میخواهد و می یابد و ظهور خوارق بنسبت دیگران
در کار نیست اما نسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق ست چگونه مرید
احساس خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده ست و بمکاشفه و مشاهده رسانیده
نزد عوام احیای جسدی عظیم الشان ست و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان ست
خواجه محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیای جسدی پیش اکثر عوام چون اعتبار
داشت اهل الله ازان احیا اعراض نموده باحیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل
مرده طالب گشته اند والحق که احیای جسدی بنسبت احیای قلبی و روحی کالمطروح فی الطریقست
و نظر بآن داخل بعث چه این احیا سبب حیات چند روزه و آن احیا وسیله حیات دائمه ست.

بلکه گویم که فی الحقیقت وجود اهل الله کرامتیست از کرامات وجود حضرت ایشان مر خلق را بحق جل سلطانه
رحمتیست از رحمتهای الهی جل سلطانه احیای قلوب اموات آیتیست از آیتهای عظیم ایشان
امان اهل ارض‌اند و غنیمت روزگار اند بهم یُمطرون و بهم یُرزقون در شان ایشانست
کلام ایشان دواست و نظر شان شفا هُم جُلَسَاءُ اللهِ وَهُم قَومٌ لا یَشقَی جَلِیسُهُم وَلا
یَخِیبُ اَنِیسُهُم علامتی که محقق این طایفه از مبطل آنها بآن جدا شود آنست اگر شخصی باشد که استقامت
بر شریعت داشته باشد و در مجلس او دل را بحضرت حق سبحانه و تعالی میلی و توجهی پیدا میگردد
و بیرودتی از ماسوا مفهوم میشود آن شخص محقق است و در عدد اولیاست علی تفاوت الدرجات
این هم نظر باب مناسبتست و بی مناسبت محض محروم مطلقست بیت هر که او روی
به بهبود نداشت * دیدن روی نبی سود نداشت * انتهی و حضرت ایشان نیز در مکتوبی
میفرمایند هر نفسی که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت نبویه
را بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران مترتب گردد افضل از همه
فیوضات داند و همه مواجید و اذواق شعار خود را در جنب جمعیت باطن و دوام حضور اعتباری
ننهد و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری دریابد او را نائب رسول الله صلی الله علیه وسلم دانسته
خدمتش لازم گیرد و بیخود و بیهوده این راه فریفته نشود و اگرچه لذیذ باشد والسلام **ذکر طریق کیفیت
مرید گرفتن و توبه دادن** هرگاه شخصی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی
عنه فیضیاب شرف اندوز گردیده اظهار طلب حق مینمود معمول چنین بود که اول از برای
امتحان صدق طلب و کشف صحت اعتقاد او عذر می خواستند و عجز و انکسار ظاهر مینمودند که
در دهلی مشایخ نامور بسیار اند بخدمت ایشان رجوع نمایید هر جا که اعتقاد درست آید قبله توجه
خود را باو درست نمایید و دست بیعت بدو سپارید و این خانقاه محض بی آب و دانه است و از

یعنی اهل ایمان
بسبب دعا و اولیا الله
یعنی بسبب ایشان
باران می‌بارند
رزق می‌یابند
ایشان

حکایت ...
و ایشان ...
کسی که ...
ایشان ...
و دست ایشان ...
کسی که ایشان را

رسوم و عادات متصوفین بیگانه زیرا که بنای این طریق بر اتباع سنت سنیه و اجتناب از بدعت
نامرضیه است این طور شیخی مقبول و منظور خلائق نیست با آنکه نظر بطرق دیگر این نسبت اصیلست
و بعد از قرون ثلثه اگر قطره است نمایش این ازان چشمه پر آبست و اگر ذره است تابش
این ازان آفتاب بیمثالست ابنای روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیوع بدعت خریداری بسیار از
اتباع سنت و اقتدای اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم مینمایند و از فیض
صحبت این بزرگواران محروم میمانند پس با وجود این تکرار هرکرا در صدق طلب و صحت اعتقاد
راسخ و صادق می یافتند او را امر باستخاره میفرمودند و تا بهفت روز رخصت میدادند هرگاه که
اراده او متیقن میشد ارشاد و تلقین نموده میفرمودند که اقبال درویش گاه کم از استخاره نیست
اما اعتماد برین نباید نمود تا ترک استخاره که طریق مسنونست لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان
ابا و انکار هم نباید کرد که درین اوان همت طالبان بسیار قاصرست مبادا از مرور ایام ضعفی
در طلب پدید آید و از مقصود بالذات باز ماند بعد ازان میفرمودند که دو رکعت نماز بنیت توبه
و انابت بگذارد تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد ازان او را مرید میکردند
و توبه میدادند و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبله برابر زانوی خود می نشانیدند
و می پرسیدند که بکدام طریقه از طرق مشائخ رضوان الله تعالی علیهم میل داری پس هرکرا ازان
طرق اختیار میکرد فاتحه بارواح طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد ازان دست گرفته توبه
میدادند و میگفتند که بگو اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّی مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّ اَتُوْبُ اِلَیْهِ و او نیز میگفت
تا سه بار باهم تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز بنسبت بعضی تلقین مینمودند بعد ازان
میفرمودند که بگو اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهٗ وَ رَسُوْلُهٗ و او نیز میگفت بعد ازان میفرمودند که بگو بیعت کردم بپیغامبر خدا صلی الله

اگر قطره است ازان چشمه است
اگر ذره است ازان خورشید است

علیه وسلم بواسطه حضرات علیه طریقه فلان برانیکه ارکان خمسه اسلام است که عبارت از مضمون
کلمه طیبه واز صوم وصلوة وحج وزکوة است بجا خواهم آورد بشرط استطاعت ونصاب
واز شرک بالله وسرقه وزنا وخون ناحق وافترا وبهتان واز قتل اولاد وتقصیر معروف دور
خواهم ماند فی الجمله آنچه شریعت بر اتیان آن ناطق است از اتیان آن عهد وبر ترک آن که حاکم است
از ترک آن وثوق بگیرد واکتفا بر توبهٔ اجمالی نماید وتفصیل به امرور ایام حواله فرماید چنانکه معمول
این طریقه است بعد از آن او را متوجه بقلب صنوبری نموده میفرمودند که چشم بر بندد وزبان بکام
چسپان وخاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان ودل متوجه بمبدأ فیاض که عبارت از ذات
جامع جمیع صفات کمالست کن وانتظار فیض بر لطیفهٔ قلب بکش بهیچیکه آن فیض از مبدأ فیاض
از راه لطیفهٔ قلب شیخ بقلب من می رسد یعنی ذکر اسم ذات که عبارت از گویا شدن قلبست
بلفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد از آن او را توجه میدادند بکیفیتی که لطیفهٔ قلب خود را
مقابل لطیفهٔ قلب طالب مینمودند وتصور میکردند که ذکر وجذبه که در لطیفهٔ قلب من مستقر است
در لطیفهٔ قلب این شخص میرود ودر باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند
که دو صد نفس در حساب آید بعد از آن بقدر گنجایش وقت ووسعت زمان متوجه باو می نشستند
باز فاتحه ودعا برای خیر وبرکت میخواندند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله واستعداد از آداب طریقت
والتزام صحبت ووصایای دیگر از اختلاط با جنس وغیره تعلیم مینمودند بعد از آن برای محافظت
آن کیفیت که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که در آن ذهول وفتور راه نیابد
چه در وقت خوردن وآشامیدن وچه در هنگام گفتن وخفتن ونشستن وبرخاستن وآمدن
ورفتن تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاهداشت آن کوشد تا ذکر ملکهٔ او گردد وبآن انس پیدا
شود بعد از آن بتدریج بمراتب توبه وتصحیح عقیده دلالت مینمودند وتحصیل اعمال صالحه واذکار

وارده بطلب کتاب و سنت اعلام پیغمبر موده‌اند و بر اجتناب از کبائر که از مهلکات‌اند تنبیه و تحذیر دار

میساختند بعضی گفته‌اند که هرچه وعید در آن وارد گشته آن کبیره است والا صغیره پس شرک بالله

از اعظم کبائرست که کریمهٔ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ بر وعید آن ناطقست و سب خدا

و رسول و صحابه و ملائکه و اهانت اسلام و انکار فرائض نیز از کبائرست و عقوق والدین و فرار

ایذا دادن ۱۲ — گریختن ۱۲

از زحف نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسمست جلی و خفی جلی نیز دو قسمست یکی شرک بذات

مقابله کفار در جنگ پشت بکفار دادن چند از مسلمانان باشند ۱۲

و صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و استعانت در امور بغیر او جل و علا و شرک خفی عبارتست

از هرچه مقصودست بغیر او سبحانه جل شانه و در طریقت شرک خفی هم کفرست چنانکه شرک جلی پس

سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرورست شیخ ابو طالب مکی میفرماید که جمع کردم احادیث وارده

را درین باب پس هفده یافتم چهار در قلب الشرک بالله و نیت اصرار بر معصیت و الیاس من رحمة الله

نا امید شدن ۱۲

والامن من مکر الله و چهار در لسان شهادة الزور و قذف المؤمن و یمین الغموس و السحر و سه در بطن

شهادت دروغ ۱۲ — دشنام زنا کردن ۱۲ — قسم دروغ — خوردن

شرب الخمر و اکل مال الیتیم و اکل الربوا و اثنان در فرج الزنا و اللواطة و اثنان در ید القتل بغیر الحق و السرقة

و واحد فی الرجل هو الفرار عن الزحف و واحد شاملست در تمام بدن عقوق الوالدین ایذاء هما

من جمیعها و بعضی اکابر کبائر را تا هفتصد شمرده‌اند حضرت خواجه باقی بالله قدس سره در رقعات

نوشته‌اند که توبه را درجات است در مبدأ اول توبه از کفرست بعد از آن از ایمان تقلیدی بعد از آن

از صفاتی که تخم این معاصی‌اند چون شره طعام و شره سخن و دوستی مال و جاه و حسد و کبر و

حرص ۱۲

ریا و امثال این مهلکات بعد از آن از وساوس و حدیث نفس و اندیشهای ناکردنی بعد از

غفلت ذکر حق اگرچه لحظه باشد چون درجات ذکر را که عبارت از حضور و آگهیست نهایتی

نیست توبه را نیز نهایتی نخواهد بود و چون توبه از هرچه ناقصست واجب لازمست در قدم اول

پشیمان شدن از هرچه گذشت و عزم بر آنکه در آینده بحسب قدرت گرد آن نگردد که از لوازم

واقع در سورهٔ لقمان

طلبست انتهى بعد ازان سه توجه بلطیفهٔ قلب میدادند بعده بروح بعده بسر وخفی واخفی همچنین
بعد ازان بلطیفهٔ نفس که محل آن وما غست وبعده بعناصر اربعه بعد ازان بمجموع لطائف عشره
از عالم خلق وامر که آنرا سلطان الاذکار میگویند سه سه توجه میدادند بعد ازان همیشه بتغییر قلب
می پرداختند تا وقتیکه بدولت فنا وبقا مشرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بیعت
زنان بموجب مکتوب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میکردند چنانچه بعینه نوشته می آید
قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَآ اَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلٰى اَنْ لَّا
يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْـًٔا وَّلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِيْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَاْتِيْنَ
بِبُهْتَانٍ يَّفْتَرِيْنَهٗ بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيْنَكَ فِيْ مَعْرُوْفٍ فَبَايِعْهُنَّ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ این کریمه در روز فتح مکه نازل شده است
وآن سرور علیه وعلی آله الصلوة والسلام چون از بیعت رجال فارغ گشت شروع در بیعت نساء
فرمود وبیعت آنحضرت علیه وعلی آله الصلوة والسلام بمجرد قول بوده است هرگز دست آنحضرت
علیه وعلی آله الصلوة والسلام بدست نساء با تبعات نرسیده وچون ذمائم واخلاق ردیه در نساء
بنسبت رجال بیشتر است بنابران در وقت بیعت نساء شرائط زائده بر بیعت رجال
درمیان آورده است واز جهت امتثال امر خداوندی جل سلطانه نساء را دران وقت نهی از
ذمائم فرموده است شرط اول آنکه هیچ چیز را با وتعالی شریک نباید ساخت چه در وجوب وجود
وچه در استحقاق عبادت کسیکه اعمال او از شائبهٔ ریا وسمعه پاک نباشد واز منظور طلب جزا از غیر
او تعالی کرده و او بالقول وذکر الجمیل مبرا نبود آنکس از دائرهٔ شرک بیرون نباشد وموحد ومخلص
نبود قَالَ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اِتَّقُوا الشِّرْكَ الْاَصْغَرَ قَالُوْا مَا الشِّرْكُ
الْاَصْغَرُ قَالَ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الرِّيَآءُ وتعظیم مر اسم شرکی وهو اسم کفر...

في سورة الممتحنة والركوع الثاني من الجزء الثامن والعشرين قوله يا ايها النبي الخ اي پیغامبر چون بیایند نزدیک تو زنان مسلمان که بیعت کنند با تو باین شرط که شریک نکنند با خدا چیزی را ودزدی نکنند وزنا نکنند ونکشند اولاد خود را ونیارند بهتانی ... در میان دستها وپاهای خود ... ونافرمانی نکنند ترا در کار نیک پس بیعت قبول کن از ایشان وطلب آمرزش کن برای ایشان ...

قدم را سخت در شرک مصدق و مبین آن از اهل شرک ست و متشبث بمجموع احکام اسلام و کفر
مشرک تبری از کفر شرط اسلام ست و بیزاری از شائبه شرک شرط توحید است پس از اصنام
و طاغوت در دفع امراض و اسقام که در جهله اهل اسلام شائع گشته است عین شرک و ضلالت ست
و طلب حوائج از سنگهای تراشیده و ناتراشیده نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس
قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی حِكَایَةً عَنْ حَالِ بَعْضِ اَهْلِ الضَّلَالِ یُرِیْدُوْنَ اَنْ یَّتَحَاكَمُوْۤا
اِلَى الطَّاغُوْتِ وَقَدْ اُمِرُوْۤا اَنْ یَّكْفُرُوْا بِهٖ وَیُرِیْدُ الشَّیْطٰنُ اَنْ یُّضِلَّهُمْ ضَلٰلًا
بَعِیْدًا ه اکثر زنان بواسطه کمال جهل که دارند باین استمداد ممنوع مبتلا اند و طلب دفع بلیه ازین
اسمای بی مسمی مینمایند و باداء مراسم شرک اهل شرک گرفتار اند علی الخصوص اینمعنی ازینها به
ایشان در وقت عروض مرض جدری که در زبان هندی سیتله معروفست و مشهود و محسوس
کم زنی باشد که از دقایق این شرک خالی بود و برسمی از رسوم آن اقدام ننماید الا
من عصمها الله تعالی و تعظیم نمودن ایام معظمه هنود و رسم بجا آوردن دران ایام رسوم
متعارفه هنود را نیز مستلزم شرک و مستوجب کفرست چنانچه در ایام دیوالی کفار جهله اهل اسلام
علی الخصوص زنان ایشان رسوم اهل کفر را بجا می آرند و عید خود میسازند و هدایا شبیه
بهدایای اهل کفر بخانهای دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند و ظرفهای
خود را در رنگ کفار دران موسم رنگ میکنند و از برنج سرخ آنها را پر کرده میفرستند و
آن موسم را اعتنا و اعتبار مینهند همه شرک و کفرست بدین اسلام قال الله تبارک و تعالی
وَمَا یُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ اِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُوْنَ ه حیوانات را نذر مشایخ میکنند و بر سر
قبرهای ایشان رفته آن حیوانات را ذبح مینمایند روایات فقهیه این عمل را داخل شرک ساخته
و درین باب مبالغه نموده این ذبح را از جنس ذبح جن انگاشته که ممنوع شرعیست و داخل

دایرهٔ شرک از این عمل نیز اجتناب باید نمود و جوه نذر بسیارست چه در کارست که نذر ذبح حیوانی
کنند و ارتکاب ذبح آن نمایند و بذبائح جن ملحق سازند و تشبیه بعبدهٔ جن پیدا کنند و از این عالمست صیام نسا که بنیت
پرستندگان ۱۲
پیران و بیبیان نگاهدارند و اکثر نامهای ایشانرا از نزد خود تراشیده روزهای خود را بنام آنها
نیت کنند و در وقت افطار از برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعیین مینمایند و تعیین
ایام نیز از برای صیام میکنند و مطالب و مقاصد خود را باین روزها مربوط میسازند و بتوسل
این روزها از انها حوائج خود میخواهند و روای حاجات خود را از انها میدانند این شرک
در عبادتست و بتوسل عبادت غیری حاجات خود را از ان غیر خواستنست شناعت این فعل را
نیک باید دریافت و حال آنکه در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده الصَّوْمُ لِی
وَ اَنَا اَجْزِی بِهٖ یعنی صوم مخصوص از برای من هست و غیر مراد عبادت صوم شرکتی نیست
هر چند در هیچ عبادت شرکت با و تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای اهتمام این عبادتست
و بتاکید نفی شریک دران عبادتست که ذکر نسبت فضیلتهست آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار
شناعت این فعل گویند که ما این روزها را برای خدا نگاه میداریم ثواب آنرا به پیران می بخشیم
ای روزه برای خدا ۱۲
اگر درین امر صادق میباشند تعیین ایام از برای صیام چه در کارست و تخصیص طعام و تعیین اوضاع
شنیعه مختلفه در افطار از برای چیست بسا است که در وقت افطار ارتکاب محرمات نمایند و افطار
بامر حرام کنند و بی حاجت سوال و گدائی کنند و بآن افطار نمایند و قضای حوائج خود را مخصوص
بارتکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت و تسویل شیطان لعینست والله سبحانه اعلم
از آستین کاریست ۱۲ منه
و شرط دوم که در وقت بیعت نسا، در میان آورد نهی از سرحه بوده است که از کبائر
سیئاتست و چون این ذمیمه در اکثر افراد زنان متحققست و کم زنی باشد که از دقائق این
ذمیمه خالی باشد نهی این ذمیمه شرط بیعت شان آمده زنانی که در اموال شوهران خویش بی اذن

له قوله این عبادتست
و از ینجاست که
برادران احمد و برادران
او خود معتقد
شده و نفر سلطان
قدس سره نفرموده
۱۲

شان متصرف شوند و بی تحاشی تلف و خرج آن نمایند داخل سارقان گردند و بکبیرهٔ سرقه
متحقق باشند این معنی در عموم نسا توان گفت که ثابت باشد و این خیانت در جمیع افراد ایشان
نزدیکست که متحقق شود الا من عصمها الله تعالی سبحانه و کاش این معنی را هینه شمرند و بتصور
گریزی که باز دارد او را اعدای برتر پاک ۱۲
نمایند بیم استحلال نسبت باین سیئه در حق شان غالبست و خوف کفر از راه این استحلال در باب
ایشان بیشتر حکیم مطلق جل شانه بعد از نهی شرک زنان را نهی از سرقه فرمود که این ذمیمه در حق
شان بواسطهٔ شیوع استحلال آن از ایشان قدمی راسخ در کفر دارد و از سائر کبائر سیئات
در حق ایشان منکرتر است و چون زنان را بواسطهٔ تکرار اخذ اموال شوهران ملکهٔ خیانت پیدا میشود
و قبح تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد دور نبود که در املاک غیر شوهران نیز بتعدی تصرف
نمایند و بی تحاشی در اموال دیگران خیانت و سرقه کنند نزدیکست که این معنی باندک تامل واضح
و لائح گردد پس متحقق شد که نهی سرقه در حق زنان از اهم مهام اسلام آمده بعد از شرک نسبت بایشان
قبح آن متعین گشت تذییل روزی حضرت پیغمبر ما علیه و علی آله الصلوة و السلام از اصحاب خود
پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین دزدان کدامست عرض کردند
نمیدانیم فرمایید آنحضرت فرمودند که اسرق السارقین کسیست که از نماز خود بدزدد و ارکان
علیه الصلوة و السلام ۱۲
نماز را بتمام و کمال ادا نماید ازین سرقه نیز اجتناب ضروری آمد تا از بدترین دزدان نباشد
بحضور دل نیت نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود و قرائت را درست باید خواند
و رکوع و سجود را باطمینان می باید بجا آورد و قومه و جلسه را نیز باطمینان باید ادا کرد یعنی بعد از
سبحان ربی
رکوع درست باید ایستاد و بمقدار یک تسبیح در ایستادن درنگ باید کرد و در میان دو سجده
درست باید نشست و بمقدار یک تسبیح در نشستن درنگ باید نمود تا در قومه و جلسه اطمینان
درنگ ۱۲
حاصل شود و هر که چنین نکند خود را در قطار سارقان داخل سازد و مورد وعید گرداند فقط تمت

حاصل حلال دانستن حرام
۱۲
حاصل تعدی بی تحاشا
بیان از اسمی ... ۱۲
حاصل تذییل
دو معنی اصطلاح ... قومه ... جلسه ...
۱۲

و در بیعت زنان مخصوص است نهی از زنا است تخصیص بیعت نسا باین شرط بواسطهٔ آنست
که حصول زنا در اغلب بتوسط حصول رضاست از زنان باین عمل و عرض کردن ایشانست نفسها
خود را بر مردان پس زنان درین عمل سابق باشند و رضای آنها در حصول این عمل معتبر باشد پس نهی
ازین عمل در حق زنان اکد باشد و مردان درین عمل تابع زنان باشند ازینجاست که حضرت حق تعالی
در کتاب مجید خود زن زانیه را نیز بر مرد زانی تقدیم فرمود اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ
مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ این فعل قبیح خسارت بخش دنیا و آخرتست و در جمیع ادیان مستقبح و منکرست
ابو حذیفه رضی الله تعالی عنه از حضرت پیغمبر خدا روایت کند که فرمود علیه و علی آله الصلوٰة والسلام
ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمایید که در وی شش خصلت ست سه در دنیا و سه در آخرت
اما سه خصلت که در دنیاست یکی آنست که بها و نورانیت و صفا از زنا کننده زایل میگرداند
دوم آنکه زنا مورث فقر ست سوم آنکه نقصان در عمر می آرد و آن سه خصلت که زنا را در آخرت
است یکی سخط و غضب خداست جل سلطانه دوم سوء حساب سوم عذاب نار بدانند که در حدیث نبوی
آمده است صلی الله علیه و علی آله وسلم زنای چشمان نظر بسوی محرمات ست و زنای دستان گرفتن
محرمات ست و زنای پایها رفتن بسوی محرمات ست قال الله تبارک و تعالی قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا
مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ وقال الله تعالی وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ
يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ بگوای محمد مومنان را که بپوشند چشمان
خود را از محارم خدا و نگاهدارند فرجهای خود را از محرمات این پاکیزه تر ست و بگو مر زنان مومنات را که چشمها
خود را بپوشند از محرمات و محافظت کنند فرجهای خود را از محرمات باید دانست که دل تابع چشم است
تا زمانیکه چشم از محرمات پوشیده نشود محافظت دل مشکلست و چون دل گرفتار شود محافظت فرج
بغایت مشکل پس پوشیدن چشم از محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج میسر آید و بخسارت دینی و دنیوی

در سورهٔ نور رکوع ۴ پاره ۱۸
زن و مرد زنا کننده چون غیر محصن باشند پس بزنید هر یکی را از زنان و مردان صد تازیانه

نرساند و در قرآن مجید نهی فرموده است از آنکه زنان با مردان بیگانه کلام نرم و ملائم گویند در رنگ
زنان بدکار بنحویکه مردان بدکار را در وهم سوء اندازند و طمع بد در دل آنها افتد و بگویند زنان
با مردان قول معروف و حسن را که خالی از این وهم و طمع بود و نیز نهی آمده است از آنکه زنان اظهار
زینت و محاسن خود را در پیش مردان نمایند و مردان را در خواهش بیندازند و ایضاً نهی آمده
از آنکه پاهای خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیده ایشان چنانچه خلخال و مثال آن
در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل رجالست بنسا بالجمله هرچه منجر بفسقست منهی و مستقبحست
احتیاط باید نمود که از ارتکاب مقدمات و مبادی محرمات نموده نشود تا سلامتی از نفس محرمات میسر آید
سبحانه العاصم وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ پوشیده نماند که زن اجنبیه در رنگ مرد
اجنبیست در حق نظر و مس بشهوت روا نیست که زن خود را برای غیر شوهر خود بیاراید و خود را زینت
دهد و مرتب سازد و غیر شوهر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر بشهوت با مردان حرامست
و مساس امردان نیز ایشان را بشهوت محرم زنان را نیز نظر بشهوت بزنان محرمست و مساس بشهوت
ایشان را حرام نیک این دقیقه را رعایت باید کرد که شاهراه بخسارت دنیا و آخرتست و وصول
مرد بزن بواسطه تباین صنفین تعسر دارد و موانع در میانست بخلاف وصول زن بزن بواسطه
اتحاد صنف در کمال یسر و آسانیست احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت و در منع نظر و مساس
نسا بنسا از نظر مرد بزن و نظر زن بمرد انذار بلیغ و ابلاغ متین باید نمود و شرط چهارم که در بیعت
نسا فرموده است نهی از قتل اولادست که زنان ایشان دختران خود را میکشتند از جهت ترس فقر این عمل شنیع چنانچه
متضمن قتل نفس بغیر حقست متضمن قطع رحمست نیز که از کبایر سیئاتست و شرط پنجم که در بیعت
نسا فرموده است نهی از بهتان و افتراست و چون این صفت در نسا بیشتر بوده است
تخصیص نهی با ایشان فرموده است این صفت از اشد ذمائم صفاتست و از ارذل رذایل

دشوار است ۱۲ — ترسانیدن ۱۲ — بقوله ولا یقتلن اولادهن ۱۲

۱ در سورهٔ احزاب رکوع اول سپاره بیست و دوم بقوله فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولا معروفا ۱۲

۲ در سورهٔ احزاب ... ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی ...

۳ در سورهٔ نور رکوع ... سپاره ... بقوله ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن ۱۲

۴ ...

۵ ... در سورهٔ ... سپاره ... ۱۲

اخلاق که متضمن کذبست که در جمیع ادیان حرام و منکر ست و نیز متضمن ایذای مومنست که
نسبت باو بهتان و افترا نموده و ایذای مومن حرا است و نیز مستلزم فساد فی الارضست که
بنص قرآنی ممنوع و محظور و محرم و منکر ست شرط ششم نهی از معصیت و نافرمانی آن برداری
پیغمبر ست علیه و علی آله الصلوة و السلام در هر امری که فرماید این شرط متضمن امتثال جمیع اوامر
و انتهاء از جمیع نواهی شرعیه است چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بنای اسلام بعد از ایمان
بالکسر باز ایستادن ۱۲ منه
باینهاست و بجا آوردن عبادت بالضرورة بدین چهار رکنست نماز پنجگانه را بی کسل و بی فتور بجد و جهد ادا
باید نمود و زکوة مال برغبت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد و صوم رمضان که مکفر سیئات
سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن مخبر صادق فرموده است علیه و علی
آله الصلوة و السلام الحج یجب ما کان قبله نیز ادا باید نمود تا اسلام را بر پا داشته آید همچنین از ورع
و تقوی چاره نبود که حضرت پیغمبر فرموده است علیه و علی آله الصلوة و السلام ملاک دینکم
الورع یعنی برپا دارنده دین شما ورعست و آن عبارت از ترک منهیات شرعیه است که داخل
لهو و لعبست که حرامست و آمده است که الغناء رقیة الزنا یعنی غنا افسون زناست و از غیبت
گفتن و سخن چینی نمودن نیز اجتناب لازمست که ممنوع شرعیست و نیز سخریه و ایذای مومن
بناحق بهر وجه که باشد منهی عنه ست اجتناب از آن هم ضروریست و شگون بد را اعتبار نکنند و آنرا
تاثیر ندانند و نیز مرض یکی بدیگری ندانند که تجاوز کند و از مرضی بصحیحی رسید که مخبر صادق علیه و علی
آله الصلوة و السلام ازین هر دو منع فرموده لا طیرة و لا عدوی یعنی شگون بد را اصل ثابت
نیست و مرض یکی بدیگری رسیدن متحقق نه و سخن کاهن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیه از ایشان استفسار
ننمایند و ایشان را عالم بامور غیبیه ندانند که در شریعت بمبالغه منع آن آمده است و سحر نکنند و ساحر را کافر
نفرمایند که حرام قطعیست و قدم راسخ در کفر دارد و شیخ کبیره از سحر و ساحری نزدیکتر بکفر نیست احتیاط

باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نیاید که آمده است که مسلم تا زمانیکه اسلام دارد سحر از وی در وجود
نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد اعاذنا الله سبحانه آنزمان سحر از وی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان
نقیض یکدیگر اند اگر سحر هست ایمان نیست نیک رعایت این دقیقه باید کرد تا خللی در کارخانهٔ ایمان نیفتد
و بشومی این عمل اسلام از دست نرود بالجمله آنچه مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة و
السلام و علما در کتب شرعیه این را بیان فرموده اند بجان و دل در امتثال آن باید کوشید و خلاف
آنرا سم قاتل باید اندیشید که موت ابدی رساند و بعذابهای گوناگون مبتلا گرداند و چون نسا
با تمامت این شرائط را قبول نمودند آنسرور علیه و علی آله الصلوة و السلام بمجرد قبول با نها بیعت
فرمود و بامر حق جل و علا ایشانرا طلب مغفرت نمود و استغفاریکه از آن سرور علیه و علی آله الصلوة
و السلام بامر حق جل و علا در حق جماعه بوقوع آید امیدواری تمامست که باجابت رسد آن جماعة
مغفور گردند هنده زوجهٔ ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها او بود
و از زبان آنها او سخن میکرد از این بیعت و ازین استغفار در حق او امیدواری عظیمست
پس از زنان هرکه باین شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنها عمل کند حکماً درین بیعت داخل شود
و امیدوار برکات استغفار گردد قال الله تبارک و تعالی مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ [۱]
وَآمَنْتُمْ چه کار دارد خدا بعذاب شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آوردن
عبارت از قبول احکام شرعیه است و بمقتضای آن عمل نمودن است طریق نجات و راه رستگاری
همین متابعت صاحب شریعت است علیه و علی آله الصلوة و السلام در اعتقاد و عمل استاد و پیران برای
آن غرض میگیرند که دلالت بشریعت نمایند و ببرکت ایشان یسر و سهولت در اعتقاد و عمل بشریعت
پیدا شود نه آنکه مریدان هرچه خواهند کنند و هرچه خواهند خورند و پیران سپر اینها گردند و از عذاب
نگاهدارند که این معنی تمنای محض است آنجا بی اذن کسی شفاعت نتواند کرد تا مرتضی نبود شفاعت او نکند مرتضی تو شود

[۱] سوره النساء از رکوع الثامن عشر من آخر الجزء الخامس ۱۲

که بمقتضای شریعت غافل باشد و بموجب بشریت زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت تدارک آن
ممکن بود و سوال مذنب را بکدام اعتبار مرتضی توان گفت جواب چون حضرت حق سبحانه تعالی مغفرت
او میخواهد و وسیله از برای عفو او در میان می آرد آن شخص فی الحقیقة مرتضی ست اگرچه بظاهر
نیست والله سبحانه الموفق رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا
والسلام ذکر طریق کیفیت سلوک مقام عشره بدانکه مقام اول از مقام عشره که حضرات
صوفیه علیه بنای سلوک بران گذاشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا و درمیان این هر دو مرتبه
مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد
و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه کسانیکه بسیر سلوکی تزکیه عالم خلق
مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقه کسانیکه سیر جذبی مقدم میدارند در ضمن تصفیه عالم امر
حاصلست پس در قطع دائره امکان قطع این مراتب هم دست میدهد چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه در رساله مبدا و معاد اشارت باین معنی میفرمایند چون طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ او را اول
استخاره فرماید از سه استخاره تا بهفت تکرار نماید بعد از استخاره اگر تذبذبی در طالب پیدا نشد
شروع در کار او کند اول او را طریق توبه تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول
توبه درین راه قدم نهادن سود مند نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا
بمرور ایام حواله کند که همم درین اوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود
ناچار حصول آن مدتی طلبد و شاید درین مدت فتوری در طلب او رو دهد و از مطلب باز ماند و توبه
را هم سرانجام ندهد بعد از آن طریقی که مناسب استعداد طالب است تعلیم نماید و ذکری که ملائم قابلیت
اوست تلقین فرماید و توجهی بکار او دارد و التفاتی بحال او مرعی نماید و آداب و شرائط راه را
با او بیان سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرماید

توبه در لغت رجوع است و در اصطلاح ندامت از فعل [illegible] و ترک آن فی الحال و عزم بر عدم ارتکاب آن در زمان آینده و کمال توبه آنست که [illegible] ۱۲

و وصول مطلوب ابی متابعت محال دانند و اعلام نماید که کشوف و وقایع که سر موی مخالفت
بکتاب و سنت داشته باشد اعتبار نکند بلکه متنفر باشد و بتصحیح عقائد بمقتضای آرای فرقهٔ ناجیه
اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و بتعلیم احکام فقه ضروریه و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران
درین راه بی حصول این دو جناح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لقمهٔ محرم و مشتبه
احتیاط را انیک مرعی دارد هر چه باید نخورد و از هر جا باید تناول نماید تا فتوی شریعت غرا دران باب
درست نکند بالجمله در جمیع امور کریمهٔ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا
واقعه سوره حشر رکوع ۴ سیپاره ۲۸ ۱۲
را نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کشف و معرفتند یا از ارباب
جهل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصلند در نفس وصول مزیتی نیست یکی را
بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل بعیده بکعبه میرسند یکی منازل راه را تماشا کرده رفت
و بتفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود دانسته و دیگری بی تماشای راه رسید و یافت
تفصیل هر کدام از منازل بکعبه رسید هر دو شخص در رسیدن بکعبه مساوی اند هیچکدام را زیادتی نیست
درین وصول بر دیگر اگرچه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از رسیدن مطلوب
هر دو را جهل لازم است لِأَنَّ المَعْرِفَةَ فِي ذَاتِ اللهِ جَهْلٌ وَعَجْزٌ عَنِ الْمَعْرِفَةِ باید دانست
که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات عشره منوط باین تجلیات
ثلثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و از نه مقامات غیر مقام رضا همه وابسته بتجلی افعال
و تجلی صفات است و مقام رضا منوط بتجلی ذات است تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات
۳ ایلام محبوب است بانعام او نسبت بمحبت پس لاجرم رضا متحقق شود و کراهیت برخیزد سبحان
بلوغ این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلی ذاتی که فنای اتم وابسته بآنست و حصول
نفس مقامات تسعه در تجلی افعال و تجلی صفاتست مثلا هرگاه قدرت کامله او را سبحانه بر هر خیر و شر

۱ آنچه بدهد شما را پیغمبر پس بگیرید آنرا و آنچه منع کند شما را ازان پس باز مانید ازان ۱۲

۲ زیرا که معرفت در ذات خدا جهل است و عجز از معرفت معرفت یعنی حیرت در معرفت ۱۲

اشیا مشاهده نماید بی اختیار بتوبه و انابت رجوع کند و خائف و ترسان باشد و ورع شعار خود سازد بر تقدیرات او صبر پیش گیرد و بطاقتی بگذارد و چون مولای نعم او را داند و اعطا و منع از و شناسد سبحانه ناچار به مقام شکر در آید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطوفت و مهربانی او تجلی شود در مقام رجا در آید و چون عظمت و کبریائی او مشاهده نماید و دنیای دنی در نظر او خوار و بی اعتبار در آید ناچار بی رغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد و دیدن خود گیرد اما باید دانست که حصول این مقامات بتفصیل و ترتیب مخصوص بسالک مجذوبست و مجذوب سالک را طی این مقامات بر سبیل اجمالست چه او را عنایت ازلی گرفتار محبتی ساخته است که به تفصیل آنها نمیتواند پرداخت و در ضمن آن محبت زبدهٔ این مقامات و خلاصهٔ این منازل بر وجه اتم او را حاصلست که صاحب تفصیل را آن میسر نشده است و نیز در آن رساله میفرمایند تمامی این طریق و وصول بنهایت النهایت مربوط بطی مقامات عشرهٔ مشهوره است که اولش توبه است و آخرش رضا هیچ مقامی در مراتب کمال فوق مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی نیز حقیقت مقام رضا کما ینبغی در آخرت ظهور خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت مقصود نیست توبه آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش ندارد و توکل صورت نه بندد و صبر احتمال ندارد آری شکر هر چند در آنجا متحققست اما آن شکر از شعاب رضاست نه امر مباین از رضا اگر پرسند که در کامل مکمل گاهست که رغبت در دنیا مفهوم میگردد و کراهیت که ضد رضاست یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گوییم که حصول این مقامات مخصوص بقلب و روحست و نسبت باخص خواص این مقامات در مطمئنه نیز حصول پیدا اما قالب از این معنی خالی و بی نصیبست هر چند از سورت و شدت باز میماند شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی محبت میکنی و این فربهی تو منافی محبتست در جواب وی این شعر خواند شعر احب قلبی وما دری بدنی ولو دری ما اقام فی السمن

دوستی کرد دل من و نه فهمید بدن من واگر بدانستی فهمیدی بدن من هرگز باقی نشدی در سمن یعنی فربهی ۱۲

Interlinear glosses: تا کس ۱۲ — عادت و خو ۱۲ اکثر — شاخ ۱۲ — جدا ۱۲ — تیزی و حدت ۱۲

[illegible marginal notes]

پس منافی این مقامات اگر در قالب کاملی ظهور کند ضرر ندارد و در حصول این مقامات نسبت بباطن
آن بزرگ و در غیر کامل نقائص آن مقامات در کلیه ظهور میکند بباطن و ظاهر راغب دنیا میگردد
و منافی توکل صورت و حقیقت او را شامل میشود و نقاب و قالب بیطاقتی و اضطرار مینماید و برو حرج
و بدن کراهیت ظاهر میگردد و همین چیزهاست که حضرت حق سبحانه و تعالی قباب اولیای خود
ساخته و اکثر مردم را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در ابقای این چیزها در اولیا
حکمت غامض و آن عدم امتیاز حقیقت از باطل که از لوازم این دار است که محل ابتلاست
و حکمت دیگر در ابقای این اشیا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود راه ترقی مسدود میگردد و در رنگ
محبوس میمانند که طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات پیر اول حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که پرسیده بودند با وجود حیات پیر اگر طالبی پیش شیخ
دیگر برود و طلب حق جل و علا نماید مجوز است یا نه بدانند که مقصود حقیقت سبحانه و پیر وسیله است
بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب رشد خود را پیش شیخ دیگر ببیند و دل خود را در صحبت او
با حق سبحانه تعالی جمع یابد رواست که در حیات پیر بی اذن پیر طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد
از و نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جز به نیکی یاد ننماید علی الخصوص پیری و مریدی این وقت
که بیش از رسم و عادت نمانده است اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر
جدا نمیتوانند کرد از حق جل شانه چه خبر خواهند داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود ؎
آنکه از خویشتن چو نیست چنین ٭ چه خبر دارد از چنان و چنین ٭ وای بر مریدی که برین طور که
اعتقاد کرده نشسته و بدیگری رجوع نکند و راه خدای جل شانه معلوم نسازد و خطرات شیطانیست
که از راه حیات پیر ناقص آمده طالب را از حق سبحانه باز میدارد هر جا رشد و جمعیت دل یافته
شود بی توقف رجوع باید کرد از وسواس شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبی نقلا از حضرت

ای از بزرگان این / به این امور ظاهری / که خلاف دید ها / محروم ماندند ۱۲

خواجه احرار قدس سره میفرمایند که طریقهٔ خواجگان این سلسلهٔ علیه قدس الله تعالی اسرارهم
بهر زراقی و رقاصی نسبت ندارد کارخانهٔ ایشان بلند است و درین طریق پیری و مریدی
فریبنده ۱۲ رقص کننده ۱۲
بتعلیم و تعلم طریقت است نه بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشائخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان
پیری و مریدی را منحصر بر کلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که تعدد پیر تجویز نمی نمایند و معلم طریقت
را مرشد نمی نامند و پیر نمیدانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجا نمی آرند این از کمال جهالت
و نارسائی ایشانست نمیدانند که مشائخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تعدد پیر تجویز
فرموده اند بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالب رشد خود را در جای دیگر بیند بی انکار پیر اول
جائز است که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره در باب تجویز اینمعنی از علمای
بخارا فتوی درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقهٔ ارادت گرفته باشد از دیگری خرقهٔ ارادت
نگیرد اگر گیرد خرقهٔ تبرک گیرد ازینجا لازم نمی آید که پیر دیگر را اصلا نگیرد بلکه رواست که خرقهٔ ارادت از یکی
گیرد و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از یکی میسر گردد چه
نعمتیست و جائز است که تعلیم و صحبت از مشائخ متعدد استفاده نماید باید دانست که پیر
یا برای تنظیم ۱۲
آنست که مرید خود را بحق سبحانه رهنمائی فرماید اینمعنی در تعلیم طریقت بیشتر ملحوظ است و واضح ترست
که پیر تعلیم هم استاد شریعت است و هم رهنمای طریقت بخلاف پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم
بیشتر بجا باید آورد و باسم پیری او احق باشد انتهی و نیز بشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر
در اثنای کسب سلوک آنقدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشائخ خود میداشت که اگر حضرت امام
مهدی موعود ظهور نمایند از اتباع مشائخ خود درنگذرم و بلند همتی نیز آنقدر بود که بدل مصمم
میداشت که انشاء الله تعالی در سلوک از سید الطائفه جنید بغدادی که راس رئیس صوفیه اند اگر
سبقت نخواهم نمود خود را ضائع و تلف خواهم شناخت پس هر که شیخ کامل مکمل همچو مشائخ ما دارد

میباید که با شیخ دیگر رجوع نماید مگر از پیر ناقص رجوع خود ضروریست که او قابل آن نیست که با او صحبت
داشته شود بلکه صحبت با او داشتن استعداد خود را ضائع ساختن است ذکر طریق کیفیت تصحیح
عقائد بدانند آنچه که بنده را برای نجات کافیست ایمان اجمالیست و آن توحید باری و تصدیق
نبی ست و محبت با آل و اصحاب او صلی الله علیه وسلم علی حسب الاعتدال والتساوی از ینجاست
که حضرت ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذر افتاد ناگاه
یکی از آنان زبان بی ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل و طاقت
ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جائیکه نشسته بود برجست و بر سینه او نشسته خنجر
کشاره بر گلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد واسطه حضرت امام حسین رض درمیان آورده
گفت که بصدقه امام از من درگذرید و تقصیر عفو کنید بمجرد شنیدن نام حضرت امام بر آن
بی ادب رحم آمد و از خون او درگذشت پس از آن روز فقیر خود را بیقین دانستم که بر عقیده
حقه اهل سنت و جماعتم چنانکه از استماع سب حضرت عمر رض بر دل حرارت و غضب مستولی
شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس کمال عقیده اهل سنت
و جماعت اینست که هر دو پله میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشند و یکی را بر دیگری
اصلا ترجیح و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه ایمان محفوظ و مسلمست یکی آنکه
بر تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت کماهی واقف و آگاه بود و بر استنباط
قوانین و استخراج آن مسائل از راه اجتهاد قادر چنانکه وجود شریف حضرت شاه ولی الله
صاحب و اصحاب و احباب ایشان رحمة الله علیهم و همچنین وجود این فقیر با یاران و اتباع
دوم آنکه از تفصیل این معتقدات عاری و عاطل باشد مثل عوام الناس از محترفه و غیره که بوقت
بیگاه میخوانند و میگویند که خدا یکیست و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برحق و چهار یار نبی

آل و اصحاب میشکند پس اینقدر ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافیست و فرقهٔ ثالثه بین بین

این هردو فرقه در تردد و تذبذب اند لَا اِلٰی هٰؤُلَاءِ وَلَا اِلٰی هٰؤُلَاءِ مُذَبْذَبِیْنَ بَیْنَ ذٰلِکَ

خَسِرَ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةَ اشارت بحال ایشانست که نیم ملاحظهٔ ایمان و نیز سیفر مودند

که یکبار جمعی از دانشمندان شیعی در ذکر حدیث لَحْمُکَ لَحْمِیْ که در شان حضرت امیر المومنین

علی بن ابیطالب کرم الله وجهه وارد ست میگفتند که در باب افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی

عنه همین حدیث کافیست و بس زیرا که در شان یکی از صحابهٔ کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین این

اینچنین حدیث وارد نشده است ناگاه فقیر بالبدیهه گفت که مناقب و فضائل جناب حضرت

امیر المومنین علی کرم الله وجهه در کتب احادیث لا تعد ولا تحصی ست و بیان بزرگی آنجناب

از حوصلهٔ فهم ما و شما ارفع و اعلی اما ازین حدیث که مذکور میکنید افضلیت ایشان چندان ثابت

نمیشود زیرا که معنی حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقیست از نیصورت عقد

مناکحت علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهرا رضی صحیح نبود زیرا که عینیت حقیقی درمیان وجود نبی

صلی الله علیه وسلم و وجود حضرت علی منافی اینمعنیست و اگر محمول بر معنی مجاز ست پس افضلیت

ایشان در ینحدیث که مقصود شماست حاصل نمیشود زیرا که اینچنین احادیث که محمول بر معنی مجاز

باشد مثل اَلْاَنْصَارُ مِنِّیْ در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم نازلست پس تخصیص

افضلیت حضرت امیر از ینحدیث محض دعویست بلکه حدیثی که اَخَذَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ

عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بِیَدِهِ الْیُمْنٰی یَدَهُ الْیُسْرٰی فَقَالَ هٰذَا یَدُ عُثْمَانَ که در بیعت الرضوان

وارد شده دلالت میکند بر افضلیت ایشان از سائر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و بهمین

سبب هرگاه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

دست مبارک خود را تعبیر از دست چپ ما کرده از آن روز ترک استنجا از دست معهود خود نمودند

گرفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدست راست خود دست چپ خود پس فرمود که این است دست عثمان ۱۲

و تا دم آخر آن دست خود را آلوده بقذر و نجاست نکردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با وجود اطلاع

و آگاهی ازین عمل غیر مسنون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریرست برای تجویز

عینیت آن جزو دست و همچنین از عقد مناکحت ذی النورین ممانعت نمیکنند پس این افضلیت خاص

که عبارت از اتحاد جز یمین ست یعنی بدین درشان هیچ یکی از صحابه واقع نشده که درشان حضرت

عثمان واقع ست رضی الله تعالی عنه دران وقت از فضل الٰهی کسی را مجال ردّ جواب آن نشد

(وآن در حدیث مذکور نشده ۱۲) و حضرت ایشان را در باب تصحیح عقیده مکتوبیست بغایت متین در اینجا ایراد مینماید حامداً

و مصلیاً نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی درشان صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی

علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چراکه بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار ست و خبر محتمل بصدق و کذب ست

مگر متواترات که افادهٔ یقین نمایند و این قسم اخبار درینباب کمترست پس علاج تحصیل اطمینان

چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت

بالاجمال برای نجات کافیست و ایمان مجمل منجی (نجات دهنده ۱۲) و مضمون کلمهٔ طیبه که بتصدیق و اقرار آن آدمی

مسلمان میشود همین بس ست و درشان صحابه و اهلبیت نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت شرف

صحبت و حسن خدمتهای آنها و قرب قرابت آنها با جناب رسالت علیه الصلوات و التحیات

بس ست و مطالعهٔ تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ موجب هیجان فتنه (شورش ۱۲) ست چراکه منصب

عصمت بمذهب اهل سنت و جماعت مخصوص و مسلم بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیة و الثنا

و ممنوعست از غیر انبیا اگرچه از صدیقین و اولیا باشد پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض

مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیما بین زود مقرون بعفو میگردد و از غایت صفای باطن

بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار

در میان آن اکابر میکنند و بران تفریعات کرده نقشه را دائره نمایند از اعتبار ساقط ست (بدانند) و

ف قوله ... پلیدی ۱۲

ف تقریر آنکه کسی در حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم کاری کند یا چیزی گوید و آنحضرت ازان انکار نفرمایند و منع نفرمودند آن کس را پس چنین قول یا فعل را جائز مانند و مقرر داشته ۱۲

که انکار آن علبته مستلزم انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائدهٔ بعثت است فعمداً فقیر روزی
درین مسئله متامل بودم و از مبدأ فیاض مسلک طریق نجات از مهلکهٔ این شکوک می نمودم
این عبارت بر باطن فقیر وارد شد قُلْ آمَنْتُ بِاللهِ كَمَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِهِ ١ وَبِرَسُوْلِ اللهِ
كَمَا هُوَ عِنْدَ رَبِّهِ ٢ وَبِآلِهِ وَاَصْحَابِهِ كَمَا هُمْ عِنْدَ نَبِيِّهِمْ و بدیهیست که این مطالب علیا
فوق مراتب جمیع اختلافاتست و تفویض امر بعلم الهیست که مرتبهٔ نفس الامر است و هیچ فرقه را در همه مقام
مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و صحبه و آله و نیز در مکتوبی میفرمایند
که فرقهٔ شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند و اعتماد بر اخبار بی اصل کرده و آن نفوس
زکیه را بر نفوس خبیثهٔ خود قیاس نموده در رفته به تکفیر اصحاب کرام که مبدأ تواتر خبر نبوت ناقلان
کتاب و سنت بوده اند مبتلا گردیده اند و نفهمیده اند که پیغمبری که حق تعالی نبوت بروی ختم کرده بکافهٔ انام
مبعوث ساخته و دین او ناسخ ادیان و باقی تا انقراض زمانست وَمَا اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا رَحْمَةً (و نه فرستاده ایم ترا مگر رحمت)
لِّلْعٰلَمِيْنَ (برای جهانیان) در شان او و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقهٔ از بذل ارواح
و اموال در خدمت او تا مدت حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطهٔ
کفر هم نرستند و بساحل نجات نپیوستند طرفه حسن ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت این چنین
باشد کما زعموا فی شان السابقین (چنانکه گمان کرده اند در شان سابقین ۱۲) پس لاحقین را ازچنین خدا چه امید رحمت باشد
و از چنان پیغمبری چه توقع شفاعت احوال پیغمبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات
اولیای این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکی از بزرگان همه مخلصان او
مرتد و منکر گردیده و با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند درینصورت از بعثت پیغمبر که مقصود ازان
اصلاح امتست کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون ۳ شر القرون میگردد و خیر الامم ۴
شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام و که طریق کیفیت شناختن حقوق پیر،

ف ١ — بگو گرویدم بخدا چنانکه او نزد یک ذات خود هست و گرویدم به پیغمبر خدا چنانکه او نزدیک پروردگار خود هست و گرویدم به آل و اصحاب پیغمبر خدا چنانکه ایشان نزدیک پیغمبر خود هستند ۱۲

ف ٢ — این آیت کریمه در سوره انبیا رکوع هفتم سیپاره هفدهم وارد است ۱۲

ف ٣ — قوله خیر القرون که در حدیث شریف خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم وارد است ۱۲

ف ٤ — قوله خیر الامم چنانکه از آیت کریمه که در سورهٔ آل عمران رکوع سوم سیپارهٔ چهارم است کُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فهمیده میشود ۱۲

و آداب مرید بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدأ و معاد میفرمایند که حقوق
پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق است بلکه نسبت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات
حضرت سبحانه و احسانات رسول او علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول است صلی الله تعالی
علیه و آله ولادت صوری هر چند از والدین است اما ولادت معنوی متعلق به پیر است ولادت صوری را
حیات چند روزه است و ولادت معنوی را حیات ابدیست نجاسات معنوی مرید را پیر است که
بقلب و روح خود کناسی مینماید و تطهیر شکنبه او میفرماید در توجهات نسبت به بعضی مسترشدان
واقع میشود و محسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنه ایشان تلوثی بصاحب توجه نیز میرسد
و تا زمانی مکدر میدارد پیر است که بوسیله او توسل او بخدا میرسد عز و جل که فوق جمیع سعادات
دنیویه و اخرویه است پیر است که بوسیله او اماره که بالذات خبیث است فرکی و مطمئنه میگردد
و از اماره گی باطمینان میرسد و از کفر جبلی باسلام حقیقی می آید مصرع گر بگویم شرح آن بیحد
بود پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او نعوذ بالله سبحانه
من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر مانده اند تا مرید در مراضی پیر خود را گم نسازد
بمرضیات حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیر است هر زلتی که بعد از آن باشد تدارک آن
ممکنست اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتواند نمود آزار پیر بیخ شقاوت مرید است عیاذا بالله
سبحانه من ذلک خللی در معتقدات اسلامیه و فتوری در اتیان احکام شرعیه از نتایج و ثمرات
آنست از احوال و مواجید که بباطن تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار
پیر باقی ماند از استدراج باید شمرد که آخر بخرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد انتهی
و از ینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلت یاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی
انهماک در دنیا داران دوم از سوء اعتقاد با پیران که این هر دو از امراض مهلکه است بی دوا

حضرت ابو جعفر امیر ماه بهرائچی در رسالهٔ المطلوب فی عشق المحبوب می‌فرمایند ای عزیز اگر عیاذاً بالله سالک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدنیا مشغول شود یا به زینت بهشت بیاراید و رغبت دران کند او را نسبت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده است و لغزش این راه هفت قسمست اعراض (روگردانیدن ۱۲) و آن از شدت بلا و محنتست و حجاب و آن از اشتغال دنیا و عقبی است و تفاصل و آن از لذات طبائع سفلیست و سلب مزید و آن از اشتغال بغیر حقیقت و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفلتست و عداوت و آن صفت دل را تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس عدو الله است عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام بایضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه در میان عاشق و معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سر زند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند پس عاشق را واجبست که در حال مشغول باستغفار و معذرت شود تا دوست از وی راضی شده روی توجه بسوی او کند و اگر آن دوست همران خطا بماند و عذر آن نخواهد آن اعراض بحجاب کشد پس محب را واجبست که در اعتذار کوشد و بتوبه گراید اگر دران باب هم تقصیر کند آن حجاب بتفاصل کشد پس اول از اعراض پیش نبود چون عذر نخواست حجاب شد چون هم برین خطا بماند تفاصل شد پس اگر آن دوست بران مصر شد سلب مزید شود و مزید آنرا گویند که ذوق طاعت و عبادت از وی باز ستانند که لکل شیٔ عقوبة و عقوبة المحب انقطاعه عن ذکره پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود طاعتیکه پیش از مزید داشته است آنرا هم بستانند پس درانجا هم اگر در توبه و عذر تقصیر کوشد تسلی شود یعنی بر جدائی او دل بیاراید پس اگر هم در انابت (رجوع ۱۲) اهمال رود عداوت پیدا شود نعوذ بالله منها پس فی الواقع آن مشوارست چنانکه از خواجه جنید بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت بوده است

ف
این از کلمات حکمیه است یعنی اشتغال بعقبی نیز جدا از مرضیات حق تعالی است یعنی اشتغال بالحق است نه بجایت ۱۲

ف
برای هر جرم سزا است و سزای محب انقطاع محب است از ذکر محبوب ۱۲

پرسیدند که دوای آن چیست جواب داد که حالی مقهور آنحالتست که من غمض عینه عن الله طرفة عین لم یهتد ابداً انتهی و نیز باید دانست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رسالهٔ مبدأ و معاد میفرمایند که اعتقاد مرید بافضلیت و اکملیت پیر از ثمرات محبتست و از نتائج مناسبت که سبب افاده و استفاده هست اما باید که پیر را بر جماعتیکه افضلیت آنها در شرع مقرر ست فضل ندهد که موجب افراطست در محبت و آن مذموست شیعه را خرابی از افراط محبت اهلبیت آمده و نصاری که از فرط محبت حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام ابن الله خوانده در خسارت ابدی مانده لیکن اگر پیر را سوای اینها فضل دهد مجوز ست بلکه در طریقت واجب این فضل دادن نه باختیار مرید ست بلکه اگر مرید مستعد ست بی اختیار در وی این اعتقاد پیدا میگردد بوسیلهٔ آن کمالات پیر را اکتساب میفرماید و اگر این فضل دادن او باختیار باشد و به تکلف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نبخشد و نیز در انجا میفرمایند حظ وافر از طریق صوفیه بلکه از ملت اسلام کسی راست که فطرت تقلید و جبلت متابعت در وی بیشتر ست ای در رسالهٔ مبدأ و معاد ۱۲ مدار کار اینجا بر تقلیدست و مناط امر درین موطن بر متابعت و تقلید انبیاست علیهم الصلوة والسلام که بدرجات علیا میرساند و متابعت اصفیا بمعارج عظمی میبرد ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت بیشتر داشت بی توقف بسعادت تصدیق نبوت مسارعت فرمود و رئیس صدیقان آمد و ابوجهل لعین چون استعداد تقلید و تبعیت کمتر داشت بآن سعادت مستسعد نگشت و پیشوای ملعونان شد مرید هرکامی را که در می یابد از تقلید پیر خود می یابد خطای پیر بهتر از صواب مرید ست ازینجاست که ابوبکر صدیق سهو پیغامبر صلی الله علیه وسلم را آرزو مینماید یالیتنی سهو محمد و حضرت پیغمبر در شان بلال فرمود که سین بلال عند الله شین ست که بلال حبشی بود و در اذان اسهد میگفت بسین مهمله و نزد خدا تعالی عز و جل اسهد او اشهد ست پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد مصرع بر اشهد تو خنده زند اسهد بلال

کسی که یکبار از چشم خود را از الله تعالی یکلحظه پوشیده دیده و نه بهدایت یابد هرگز ۱۲

پیغمبر صلی الله علیه وسلم سراسر نور و هدایت و ارشاد و رهبری تمام امت گشته ۱۲

از عزیزی می شنیده ام که میگفت بعضی از ادعیه که از مشایخ منقولست واتفاقاً آن مشایخ در بعضی از ادعیه خطا کرده اند و منحرف خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان لفت که مشایخ خوانده اند بخوانند تاثیر می بخشند و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی می یابند ثبتنا الله سبحانه علی تقلید انبیائه و متابعة اولیائه بحرمة حبیبه علیه وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین وعلی متابعیهم الصلوات والتسلیمات

ذکر طریق کیفیت آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه را مکتوبیست درین باب بغایت مفید بعینها ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ادبنا باداب النبویة وهدانا باخلاق المصطفویة علیه وعلی اله واصحابه الصلوات والتسلیمات اتمها واکملها بدانکه سالکان این راه از دو حال خالی نیستند مریدانند یا مرادان طوبی لهم مرادان انجذاب و محبت ایشان اگر ایشان خواهند بر دو بمطلب اعلی خواهند رسانید و هر ادبی که در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیم شان خواهند کرد و اگر زلتی واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه نخواهند کرد و اگر به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود بالجمله عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال این بزرگوار انست بسبب یا بی سبب کار ایشان را کفایت خواهند کرد الله یجتبی الیه من یشاء و اگر مرید ند کار بی توسط پیر کامل و مکمل دشوار است پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بسعادت فنا و بقا مستسعد گشته سیر الی الله وسیر فی الله وسیر عن الله بالله را با تمام رسانیده اگر جذبه او بر سلوک او مقدمست و بتربیت مرادان مربی شده کبریت احمر است کلام او دوا و نظر او شفا احیای دلهای مرده بتوجه شریف او منوط و تازگی جانهای فسرده بالتفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولتی پیدا نشود سالک مجذوب هم مغتنمست و تربیت ناقصان نیز از وی می آید و بتوسط او بدولت فنا و بقا

پیر سندیست آسمان نسبت بعرش آمد فرود ✽ ورنه بس عالیست پیش خاک تود ✽ واگر بعنایت (زمین ۱۲)
خداوندی جل سلطانه طالبی را بانیطور پیر کامل و مکمل دلالت فرمودند باید که وجود شریف او را
مغتنم داند و خود را تمام باو سپارد و سعادت خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف
مرضیات او شناسد بالجملہ هوای خود را تابع رضای او سازد و در خبر نبویست علیه و علی آله الصلوات
والتسلیمات اتمها واکملها لن یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعاً لما جئت به (ف ۱)
و بداند که رعایات آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات این راهست تا راه افاده
و استفاده مفتوح گردد و بدون آنها لا نتیجة للصحبة ولا ثمرة للمجلس (ف ۲) بعضی از آداب
و شرائط ضروریه در معرض بیان آورده می شود بگوش هوش باید شنید بدانکه طالب باید که
روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه به پیر خود سازد و با وجود پیر بی اذن او بنوافل
و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیه خود متوجه باو نشیند حتی که بذکر هم مشغول
نشود مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند نقل کرده اند از سلطان
این وقت که وزیرش پیش او استاده بود و اتفاقا درین اثنا آن وزیر التفاتی بجانب
جامهٔ خود کرده بند آنرا بدست خود راست میکرد درینحال نظر سلطان بران وزیر افتاد
دید که بغیر او متوجه ست بزبان عتاب گفت که این را هضم نمیتوانم کرد که وزیر من باشی و در حضور
من به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل دنیای دنیه را آداب دقیقه در کار ست
وسائل وصول الی الله ابوجه اتم واکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود و مهما امکن در جای
نه ایستد که سایهٔ او بر جامهٔ او (مرید ۱۲) و بر سایهٔ او (پیر ۱۲) افتد و بر مصلای او پای نه نهد و در متوضای او (جای وضو ۱۲)
طهارت نکند و ظروف خاص او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید
و بکسی سخن نکند بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جائیکه او ست پا دراز نکند و تنبراق

ف ۱ — هرگز ایمان کامل شما را نصیب نخواهد شد مگر وقتیکه خواهش شما تابع شود بآن چیز که من آورده ام آنرا ۱۲

ف ۲ — بدون آن نیست نتیجه یعنی فائده صحبت و نه ثمره مجلس ۱۲

و هیچ با آن جانب نبیند از وی و هر چه از پیر صادر شود آنرا صواب داند اگرچه بظاهر صواب ننماید و هر چه
میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور
الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ خطای اجتهادیست ملامت و اعتراض بران
مجوز نیست و ایضا چون این محبتی به پیر پیدا شده در نظر محبت هر چه از محبوب صادر شود محبوب مینماید
پس اعتراض را مجال نباشد و در امور کلی و جزئی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و خفتن
و طاعت کردن. نماز را بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود بیت آنرا که در سرای
نگاریست فارغست ✽ از باغ و بوستان و تماشای لاله زار ✽ هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات
او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض مقدار حبه خردله باشد زیرا که در اعتراض غیر از حرمان نتیجه نیست
ای ۱۲ — نجات دهد مارا خدای پاک از این
و بی سعادت ترین جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه است نجانا الله سبحانه عن هذا
البلاء العظیم و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن طلب بطریق خواطر و وسواس باشد
بلای بزرگ که آن ای الاعتراض ۱۲
هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه طلبان کفار اند و اهل انکار ✽ نظم ✽ معجزات
از بهر قهر دشمنست ✽ بوی جنسیت پی دل بردنست ✽ موجب ایمان نباشد معجزات ✽ بوی جنسیت
کند جذب صفات ✽ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود نهد
هیچ منقصت بجانب پیر عائد نسازد و واقعه که رو دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع از وی طلب
تعبیری که بر طالب منکشف شود نیز عرض نماید و صواب و خطا از وی جوید و بر کشوف خود اعتماد ننماید
که حق با باطل ممتزج است و صواب با خطا مختلط و بضرورت و بی اذن او از وی جدا نشود که غیر او را
بروی گزیدن منافی ارادتست و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادبست
و هر فیضی و فتوحی که برسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیضی از مشائخ دیگر رسیده است
آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض است فیض خاص از پیر مناسب استعداد

خاص میرسد تا بکمال شیخی از شیوخ که بصورت افاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است
و لطیفه از لطائف پیر که (مناسبت ۱۲) مناسبت بآن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطهٔ ابتلای مرید
آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را از آن دانسته و این مغلطهٔ عظیمست حق سبحانه و تعالی
از زلت قدم نگاه دارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمة سید البشر علیه و علی آله الصلوات
و التسلیمات بالجمله الطریق کله ادب مثل مشهورست هیچ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی
از آداب خود را مقصر داند و در ادای ما ینبغی نرسد و اگر بسعی هم نتواند از عهده بر آید معفوست اما
از اعتراف تقصیر ناچارست اگر عیاذا بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند از
برکات این بزرگواران محروم است هر که او روی به بهبود نداشت ✱ دیدن روی نبی
سود نداشت ✱ آری مریدی که بعد تکمیل بمرتبهٔ فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست
بروی ظاهر شود و پیر آنرا مسلم دارد و بکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی
به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل نماید اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید
از ربقهٔ تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و علیهم
در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله (رسول ۱۲) بآن سرور صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی
اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالم (چنانکه پوشیده نیست بر دانا ۱۲) پس معلوم شد که خلاف با
مرید را بعد از رسیدن بمرتبهٔ کمال مجوزست و از سوء ادب مبراست بلکه اینجا همین ادبست اگر
اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات که بکمال ادب متأدب بوده اند غیر از تقلید امر
دیگر نمیکردند امام ابی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه
خطاست و صواب در متابعت رای خودست نه رای ابی حنیفه قول مشهورست
از امام ابی یوسف که نازعت ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستة اشهر شنیده باشی که تکمیل

خصومت کردم ابو حنیفه را در مسئلهٔ حدوث قرآن شش ماه ۱۲

مناعت تبلاحق افکار است اگر بیک فکر اندکی زیادتی پیدا نگردد چنانکه در زمان سیبویه
بوده امروز با اختلاف آرا و تلاحق انظار ده چند زیادتی بکمال پیدا کرده است اما چون بنا
او نهاده فضیلت اوراست الفضل للمتقدمین لیکن کمال اینها را مثل همتی کمثل مطر
لا یدری اوله خیر ام آخره هم خیر نیست علیه وعلی آله الصلوة والسلام تقریب
الشیخ شدید بخیر المریدین بدانکه گفته اند الشیخ یحیی و یمیت احیا و اماتت از لوازم مقام
شیخی ست مراد از احیا احیای معنویست نه حسی چنین مراد از اماتت اماتت معنویست نه حسی مراد
از حیات و موت فنا و بقاست که بمقام کمال و ولایت میرساند و شیخ مقتدا باذن الله سبحانه
متکفل این دو امر ست پس شیخ را این احیا و اماتت چاره نباشد معنی یحیی و یمیت یبقی و یفنی
احیا و اماتت حسی نه منصب شیخ کاری نیست شیخ مقتدا حکم کهربا دارد که کسی را با او مناسبت است
در رنگ خس و خاشاک در عقب او میرود و نصیب خود را از وی استفاده میکند خوارق و کرامات
از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنوی مجذوب میگردند و آنکه با این بزرگواران
مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم است اگرچه هزار معجزه و خوارق و کرامات
بیند ابوجهل و ابولهب اشاهد این معنی باید گرفت قال الله تعالی سبحانه فی حق الکفار وان
یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان
هذا الا اساطیر الاولین والسلام انتهی هکذا وجدت هذه الآداب المذکورة
فی الخانقاه الشمسیة المظهریة علی هذا النمط بعینها وسمعت مرارا بعد مرار
من لسانهم المبارکة ایضا هکذا ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرات علیه طریقه
نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بدانکه حضرت مولانا شاه الله
پانی پتی در ملخص کتاب النجات عن طریق الغوایت شرح این کلمات که یازده است و مبنای طریقه

بر آنست به بسط تمام نوشته اند فقیر ملخص آنرا درینجا ایراد مینماید و آن کلمات انیست وقوف قلبی وقوف زمانی و وقوف عددی هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد کرد بازگشت نگاهداشت یادداشت **وقوف قلبی** عبارت از انست که در حین ذکر ارتباطی واگاهی بمذکور دست دهد و این را شهود و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل واقف و آگاه باشد بحق سبحانه و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوبری باشد که محل حقیقت جامع قلبیست تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجه بزرگ در رعایت وقوف قلبی معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی مستفاد ست از عبارت رشحات وغیر یادداشت و حضرت عروة الوثقی معنی وقوف قلبی نوشته اند که نگران باشد بر دل تا تفرقه
چنانکه وقوف قلبی بمعنی سوم از فروع یادداشت است و ذکرش می آید ۱۲
ونقوش ماسوای راه نیابد بزرگان گفته اند ماننده مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان
کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه و از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه روایتست که هر کرا ذکر قلبی در نگیرد ویرا از ذکر باز داشته بمجرد وقوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر در گیرد انتهی این معنی سوم از فروع یادداشت تواند شد و آنچه حضرت خواجه احرار نوشته اند که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دلست بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ بایستی غیر حق نباشد پس حالیست متعلق بذکر نداردو و از اجزای فنای نفسست و الی الوقوف القلبی بای معنی کان اشارة فی قوله تعالی یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِیْرًا فان ذکر
ای مومنان یاد کنید الله را یاد کردن بسیار ۱۲
اللسان قلیل باعتبار المورد فانه اللسان فحسب والذکر الکثیر مورده اللسان والقلب و سائر البدن عند سلطان الذکر و باعتبار الزمان لابد فی ذکر اللسان من الفترة کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دائم الذکر ای باعتبار القلب **وقوف** عددی عبارتست از ذکر نفی و اثبات با رعایت طاق

ف سورهٔ احزاب رکوع سوم سیپاره بیست و دوم ۱۲
ف ذکر بمعنی طلوع غفلت ستوان تعلق نمود دل دار مقصود اینکه حق تعالی امر ذکر کثیر می فرماید یعنی ذکر حق ستوجب جمیع اوقات باشد پس اگر مراد ذکر لسانی باشد این ذکر باعتبار مورد که زبان فقط است قلیل ست و مورد ذکر کثیر زبان و قلب ست و تمام بدن وقت سلطان الذکر و باعتبار زمان نیز ذکر لسان قلیل ست چه تمام اوقات زبان در ذکر حق جاری نتواند ماند متکلم با موزات لابدیه از امورات دنیویه و اکل و شرب هم ضرور یست ۱۲

در هر نفس فرموده اند که ثابت است و یکصد دبار رعایت آداب شرائط شمرفناست حضرت علاء الدین
عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از بست و یک
بگذرد واثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلیست واثر ذکر آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی شود
ودر اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد انچه خواجه بزرگ فرموده اند که وقوف عددی
اول علم لدنیست ناظر بهمین است که در حق مبتدی دست میدهد چه مطالعه منتهی ازین بالاتر است
بمکاشفه ومشاهده انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتواند شد آری معنی کلمه طیبه دریافتن بکرات
بعضی از اسرار آن بدایت علم لدنیست و وقوف زمانی بدو معنیست یکی آنکه سالک واقف
نفس باشد و در هر ساعت پاس نفس ها ملحوظ دارد که بحضور میگذرد یا بغفلت دوم آنکه بنده واقف
احوال خود باشد در هر وقت که بطاعتست پس شکر کند یا بمعصیت پس عذر خواهد کذلک
در قبض و بسط استغفار و شکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
میفرمایند صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه می نماید بتکرار کلمه تسبیح اعتذار از سیئات
وانچه از ارتکاب تقصیرات بجناب قدس عائد شده از ان تقدیس میفرمایند استیصال گناه میکند
و در استغفار طلب ستر آن فاین هذا من ذاک و بتکرار کلمه تحمید شکر میکند و در تکرار کلمه تکبیر
اشارتست بآنکه جناب قدس او برترست از آنکه این اعتذار و شکر شایان آن باشد و الی المحاسبة
اشارة فی قول عمر رضی الله عنه حَاسِبُوا قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوا و فی قوله تعالی وَاَنِیبُوا اِلٰی
رَبِّکُمْ وَاَسْلِمُوا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّاْتِیَکُمُ الْعَذَابُ هوش در دم عبارتست از آنکه واقف
نفس خود باید بود تا بغفلت بر نیاید حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس اهم است
و خواجه بزرگ فرموده که در دخول و خروج و بین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم آنست که در راه
رفتن چشم بر پشت پای دوزد تا خاطر از محسوسات شتی پراگنده نشود و نظر بیجا نیفتد و کریمه

وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا ناظر با جمعیت چه پراگندگی نظر مستلزم تفرقه است و درین هیأت
دوری از کبر و در نسخات می آرد شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیر است که قدم از نظر پس نماند
و در کلام گویند لا یتجاوز همّه قدمه مولانا جامی در مدح خواجه بزرگ قدس سره گفته بسکه خود کرده بسرعت
سفر پا باز نمانده قدمش در نظر سفر در وطن عبارتست از برآمدن از صفات بشری و
درآمدن در صفات ملکی که معنی تَخَلَّقُوا بِاَخْلَاقِ اللّٰه است و بمقام بقا که در سیر انفسی تعلق
دارد خواجگان با بجای سیر آفاقی این سیر انفسی اختیار کرده اند و سفر ظاهر نکنند الا همان قدر سفر نمایند
که پیر کامل بسند دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری تجویز نمایند و در حصول ملکه آگاهی سعی
جمیل نمایند و لهذا السیر آفاقی که راه دور و دراز است مهما امکن بیکر ایند و در ضمن سیر انفسی آنرا
قطع مینمایند میر الامامی سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده حیثیت هر جا که رود حیثیت است
حصول ملکه آگاهی سفر نماید یا اقامت خلوت در انجمن عبارت از انست که در انجمن کل تفرقه است
بدل راه نیابد بظاهر با خلق و بباطن با حق باشد بذا ابتدا انجمنی بتکلف میشود و در نهایت بی تکلف
این دولت منتسبان طرق دیگر را دست میدهد و در طریقه نقشبندیه از ابتدا میسر می شود
چه اینمعامله در سیر انفسیست که در سلاسل دیگر در آخر نصیب می شود و در طریق سیر انفسی از ابتدا
و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار اگر اندراج النهایة فی البدایة گویم نیز گنجایش دارد
صاحب این ملکه را در عین تفرقه جمعیت است ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد قوله
قوله تعالی وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيلًا لیکن در بعضی اوقات غفلت محمودست
یعنی از علم العلم حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا تجویز نیست و اشارتست بحال اینها رجالٌ
لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ الآیه بزرگان گفته اند که در تفرقه جمعیت بیشتر ست که در خلوت مشهور است
و در شهرت آفتست خواجه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در انجمن آنست که بسبب استغراق در ذکر

اگر در بازار رود و آواز کسی نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال نزد خواجه
و اهتمام بلیغ در مدت پنج شش روز ثمره این می دهد و لهذا مشایخ ما بجای چله بمحض خلوت قناعت
میکنند چه حاصل آن در بین انجمن است و از آفات بسیار دور یاد کرد عبارت است از طریق اشتغال ذکر
زبانی یا قلبی برین طریق تا آنکه بتعمل و بتکلف یاد کرده است و چون از کلفت برآید یاد داشت شود
اگر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام اذکار وارده لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر بر کلمه
بلا اطلاق کرده میشود و در زبان مشایخ ما اطلاق ذکر هم بر کلمه توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله
می آید و ذکر اسم ذات عبارت است از آنکه قلب صنوبری گویا شود باسم مبارک الله و نیز توقی که
در خواب و بیداری و در حرکات و سکنات در آن فترت نشود و این امر بدون تلقین و توجه پیر
کامل مکمل میسر و متصور نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن و آداب مرید بیان میکند باز
آنست که هر بار ذاکر کلمه طیبه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم بزبان دل گوید خداوندا مقصود
من توئی و رضای تو و الحال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن بلفظ کلمه لا اله الا الله لا
ملاحظه نماید که هیچ معبود نیست مقصود است کریمه افرأیت من اتخذ الهه هواه نگاهداشت
عبارت از محافظت آن کیفیت آگاهیست که بذکر حاصل شده بود که از غیر حق سبحانه بلکه از اسما
و صفات هم غافل شده احدیت مجرده ورای الورا منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت
اشتغال بکلمه طیبه از خطور خواطر محافظت نماید حضرت خواجه احرار گفته که ملکه نگاهداشت باین درجه
رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت بلند دل را از خطور اغیار نگاه میتواند داشت و عزل قوت
متخیله از کار خود اگرچه نیم ساعت باشد نزد محققان بس عظیم است و کمل ۱۲ آنا دست میدهد
برای دفع خطرات کلمه طیبه با حبس نفس مفید است یاد داشت عبارت از رسوخ نسبت و نگاهداشت
و این یاد داشت بذکر تعلق دارد و آنچه خواجه ما خواسته یاد داشت عبارت است از دوام آگاهی

بحق که زوال نپذیرد و بعضی بحضور بی غیبت تعبیر کنند و بعضی باستیلای شهود حق بر دل بتوسط حب
ذاتی تعبیر میفرمایند و این را مشاهده نامند بدانکه دوام آگاهی اگر چنان مستولیست که کثرت کونیه مزاحم
آن نشود بلکه شعور بوجود خود و هم نماند آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور بی شعوری
هم نماند آنرا فنای فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارتست از ذهول مطلق (غافل شدن ۱۲)
اشیا بسبب تجلی حق سبحانه

ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجددیه و بیان لطائف عشره

حضرت شیخ عبدالاحد دلیل الفقرا الصمد را رضی الله تعالی درین باب
بغایت متین و مسمی ست بکحل الجواهر بعینه ایراد مییابد بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و
سلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون سالک از حجاب هستی و خویشتن پرستی
بیرون آید و دیده باطنش بکحل الجواهر معرفت مکتحل گردد لامحاله آیاتی و کراماتی که در نفس وی بحکم کریمه
وفی انفسکم افلا تبصرون ای فی انفسکم آیات عظیمة افلا تبصرون که مودعست
ببصر بصیرت مشاهده نماید بعد ازان بمقتضای من عرف نفسه فقد عرف ربه بار درگاه
(کسیکه شناخت ذات خود بتحقیق شناخت پروردگار خود را ۱۲)
قدس یابد برخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه نموده اند مذکور میگردد بگوش هوش
(پنهان کردن ۱۲)
اصغا نماید باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارت از انست مرکب از اجزای
عشره است که اصول آنها در عالم کبیرست و عالم کبیر عبارت از مجموعه کائناتست چه خلق
وجه معه پنج ازان از عالم امر که قلب و روح و سر و خفی و اخفی باشد و پنج ازان از عالم خلق که
نفس و عناصر اربعه باشد چنانچه اصول عناصر در عالم خلق موجود اند همچنین اصول لطائف خمسه مذکوره
در عالم امر که عبارت از فوق العرش است بلا مکانیت متحقق و فوق عرش مجید و تحت اصول
دیگر اصل قلبست و لهذا قلب را برزخ درمیان عالم خلق و امر فرموده اند چه منتهای عالم خلق عرش
مجید است و باین وجه که عرش منتهای عالم خلقست و بروبا مبدار و ویرا نیز برزخ گفته اند و فوق

یعنی عالم امر ۱۲

ك قوله الحمد لله الخ این آیت شریف که جزو مکتوبست در سوره نمل رکوع پنجم سیپاره نوزدهم واقعست ترجمه سپاس خدایراست و سلام بران بندگان او که برگزیده است ایشان را ۱۲ فتح الرحمن

ع قوله وفی انفسکم این آیت کریمه واقعست در سوره والذاریات رکوع اول سیپاره بیست و ششم ترجمه و در ذات شما نشانها هست آیا نمی نگرید ۱۲ فتح الرحمن

اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل سر و فوق آن اصل خفی و فوق آن اصل اخفی است چون
حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویهٔ قالب هر یکی
ازین لطائف خمسه را تعلقی و تعشقی باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاص
که هر یک را بآن مقام مناسبت بود متمکن ساخت لطیفهٔ قلب را درین مضغه که در تحت پستان چپ است و
قلب صنوبریش خوانند جا داده اند و صنوبریش برای آن گویند که مانند ثمر صنوبر بشکل مقلوب است و اصل الاصل
این لطیفه صفت اضافیهٔ حقیقت که عبارت از فعل و تکوین است کمال این لطیفه آنست که در فعل حق
جل و علا فانی و مستهلک گردد و بهمان فعل بقا یابد و این زمان سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت
و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد شناخت فنای قلب و تجلی فعلی کنایت از همین مقامست
و نشان آن آنست که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند تا قلب ماسوی را مطلقا فراموش سازد بحدیکه
اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد ماسوی نتواند کرد و درین هنگام چنانکه علم اشیا از وی زائل شده
محبت اشیا بطریق اولی رخت بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعهٔ اولیا
گشت و این فنای قلب بی قطع تمام دائرهٔ امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش
تا تمامی عالم امر باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد و نور قلب
نور زرد است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علیه الصلوة و السلام و هر که
آدمی المشرب است وصول او بجناب قدس از همین لطیفه خواهد بود مگر بتقسیر کشش پیر کامل صاحب
این مشرب را استعداد حصول یکدرجه از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود مگر بتقسیر قاسر و لطیفه
روح را چون لطافت از قلب مناسبت به پستان زیاده بود بنا بران وی را بجانب راست از سینه
در تحت پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات ثبوتیهٔ حقیقت و یک گام بحضرت ذات
نزدیکتر است سالک بعد از حصول فنای این لطیفه که مربوط است بتجلی صفاتی صفات خود را از خود

[illegible]

مسلوب نخواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فهمیده اند
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که
ابراهیمی المشرب است سیر و وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب
قلب صاحب این مشرب را استعداد دو درجه از درجات ولایت پنجگانه است الا بقسر قاسر
و لطیفه سر از روح الطف است و برا نزدیک وسط سینه جانب قلب جا داده اند و اصل الاصل وی
شیونات ذاتیه اند که گاهی از صفات بحضرت ذات نزدیکتر اند و حصول فنای این لطیفه تجلی
مبدا صفات ۱۲
شیونات ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده اند و ولایت این لطیفه
زیر قدم حضرت موسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام هر که موسوی المشرب است وصول او
بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع لطائف سابقه و صاحب این مشرب را
استعداد سه مرتبه از مراتب پنجگانه ولایت است الا بقسر القاسر و لطیفه خفی را که از سر الطف است
ما بین روح و وسط سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات سلبیه تنزیهیه است که فوق
شیونات ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه وصول بتنزیه بهان مقدست و نور این لطیفه
را نور سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه
الصلوة والسلام و هر که عیسوی المشرب است وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود
بعد قطع لطائف سابقه الا بقسر القاسر و صاحب این مشرب را استعداد حصول چهار مرتبه
است از مراتب پنجگانه ولایت و لطیفه اخفی که الطف و احسن و اجمل لطائف عالم امر است
و اقرب است بحضرت اطلاق جای او در وسط سینه که مرکز است و مناسبت تام بحضرت اجمال
دارد جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه ایست که کالبرزخ است در میان مرتبه تنزیهی و احدیت
مجرده و فنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبه مقدسه است و نور این لطیفه نور سبز

بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است
وصاحب این مشرب عالی را بذات استعداد وحصول تمام مراتب یگانه دلالت است از زبان الهام
ترجمان حضرت قطب الاقطابی شنیده ام که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه روزی
چنین گوهر افشاندند که ادای صلوة در غلس شمهٔ فنای اخفی ست باید دانست که عروج لطائف
(تاریکی آخر شب ۱۲ اصلاح)
ستهٔ عالم امر تا دائره اولی ولایت کبری که متضمن سه دائره و یک قوس است خواهد بود و چون
ازان دائره معامله بالا رود در دائره اصل اصل الاصل سیر افتد معامله بالنفس خواهد افتاد و نفس
بفنای اتم و بقای اکمل و شرح صدر و اسلام حقیقی و بحصول اطمینان و بارتقا بمقام رضا
(بالا رفتن ۱۲)
مشرف خواهد شد بعد ازان اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله با سه عنصر یعنی ناری و هوائی
و مائی خواهد افتاد و اگر ازانجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود در کمالات نبوت سیر واقع شود
معامله باجزای ارضی خواهد افتاد و ازانجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه در
حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با هیأت وحدانی که مجموع
اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فردا فردا حاصل شده
خواهد افتاد و بعد ازان معامله از عقل و فهم ما و شما برتر است الله سبحانه تعالی بمحض عنایت بی غایت
خویش ازکمالات بهرهٔ تمام فرماید انه قریب مجیب الحمد لله سبحانه که بطفیل حضرات عالی
(هر آئینه او نیز رنگ ایشان پذیرد و حاشیه)
درجات قدسنا الله باسرارهم العالیه باین مراتب مذکوره و دیگر معاملات که نسبت باین
معاملات کالسماء من الارض بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد کرامت فرموده این ذره
را از خاک مذلت بر داشته هم عنان آفتاب ساخته شکر این نعمت را اگر هزار سال بصد هزار
زبان بهزاران آداب اظهار نماید یکی از هزار بمنصهٔ ظهور نیاورد و قل الحمد لله حمداً کما یلیق بشأنه
و کبره تکبیرا والسلام علی رسوله وآله وصحبه البررة التقی اظهار این قسم سخنان اگرچه موهم افتخار و

[illegible]

و ما بالتّ اما موجب اظهار النعمة من الشکر لا سیما عند الاحباء المخلصین المطلعین علی الاسرار
المشتاقین لتلک الآثار والاخبار مذکور نموده شد ربّنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا بحرمة سیدنا
محمد النبی الامی العربی صلی الله علیه وسلم و در آخر این مکتوب این فائده تحریر فرموده اند عادت
مشائخ کرام آنست که سالک مبتدی را اول بذکر قلب مشغول سازند تا جاری گردد بعد ازان
ذکر روح فرمایند بعد ازان ذکر اخفی بعد ازان ذکر نفس و تهلیل اللسانی بعد ازان اگر خواهند ذکر
سر و خفی فرمایند بعد ازان سیران در تمام اعضا تا حصول آنکه و سلطان الذکر شود و بسا است که
بر ذکر قلب و روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرط است که ذکر جاری قلب
گردد و بسا دیده شده است که بمجرد ذکر قلب گفتن سلطان الذکر و سیران در سائر اجزا متحقق گردیده
بالجمله بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود والسلام علی من اتبع الهدی انتهی ما اردناه من ایراد
کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه که از خلفای حضرت
ایشانند در آخر این مکتوب این فائده نوشته اند که این آثار فنای قلب بقطع دائره امکان و دخول دائرهٔ
ظلال صفات واجبه در خانقاه شمسیه حضرت ما سلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته و
میشود چنانچه بر ملازمان صحبت با برکت ایشان ظاهر است لیکن بسبب آنکه الحال سیر تفصیلی
بسبب پست حوصلگی طالبان مسدود است و سلوک نیست مگر سیر اجمالی که در عرصه هفته یا ماه
دائرهٔ امکان قطع میشود و ظهور آن آثار بوجه ضعف است اما متفاوت بحسب استعداد طالبان
آنگاه چون بعنایات ایزدی موفق بکسب مقام عالیه شود و قدر معتد به ملازمت صحبت نصیب گردد
بعد ازان عمر عزیز وفا کرده اهتمام ایشان ازین طریقه و توغل بسیار که حضرات این سلسله با آن ایشان
داده اند تا آخر عمر میورزی گردد این آثار مرتبه قوت می پذیرد و کامل و شامل میشود چنانچه فقیر و هر کسی که
او را چشم بصیرت داده اند در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده مینماید رزقنا الله حاله و مقامه

۱ ظاهر کردن نعمت از شکر است بخصوص نزد دوستان خالص آگاهان راز و مشتاقان این اخبار و آثار ۱۲

۲ اقتباس است بکریمه واقع آخر سورهٔ بقره که در ختم سیپاره سوم است یعنی ای پروردگار ما مواخذه مکن ما را اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم ۱۲ فتح الرحمن

۳ اقتباس است بکریمه واقعه سورهٔ طه که در سیپاره شانزدهم است یعنی سلام بر کسی که پیروی هدایت کند ۱۲ فتح الرحمن

وهمچنین آثار فنای روح و سر و خفی و اخفی نیز درین خانقاه البته ظهور میکند همچنین آثار فنای نفس را
تیز کیان که عبارت از فنای اتم و بقای اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضا
همه آثار در خود معاینه می کند اگر اندکی قوت کشفی داشته باشد البته دریابد و بعد فرصت بقوت ظهور
باید ذکر طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند که مراقبه ماخوذ است از رقابت یعنی محافظت یا رقوبت یعنی انتظار در سلسلهٔ عالیه
نقشبندیه مجددیه سمّاها الله سبحانه اینست که چشم بند کرده اولا متوجه بسوی لطیفه از لطائف
عشره باید بود و انتظار ورود فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ است بوجهی از وجوه و صفتی از صفات
خود بران لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنای این عمل
خطرهٔ ماسوی اگر دخل کند آنرا دفع باید نمود و آن لطیفه که بران انتظار ورود فیض باید کشید در دائرهٔ
امکان و ولایت صغری لطیفهٔ قلبست و آن نوری مجرد است که تعلق باین مضغهٔ گوشت که قلب
صنوبری نامیده میشود دارد و برزه ایست از قلب کلی که از عالم امر و فوق عرش مجید است لیکن
باید دانست که در وقت لحاظ بسوی قلب شکل و لون، نورانیت قلب اصلا ملحوظ نباید داشت
بلکه صرف توجه باطنی بسوی او و در رنگ توجه بسوی مبدأ فیاض که ازین صفات منزه و
مبرّاست باید داشت و آن وجه و صفت که در شروع مراقبه مبدأ فیاض را بآن ملحوظ باید کرد
در دائرهٔ امکان جامعیت اوست جمیع صفات کمالات را و در ولایت صغری معیت
او با ما که مستفاد است از آیت وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ و در ولایت کبری تا آخر قوس
آن لطیفهٔ مذکور لطیفهٔ نفست که مخصوص داشت و آن وجه مذکور در دائرهٔ اولی اقربیت
اوست تعالی شانه با ما که مفهوم است از کریمه وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و
در باقی دو دائره و همچنین در قوس ثانی همچنین در ولایت علیا علاقهٔ محبت میان ما و او سبحانه است

ما
وارده سورهٔ حدید
رکوع ۱ سیپاره ۲۷
۱۲

ای الله تعالی با شما است
هر جا که باشید ۱۲

وارده سورهٔ
ق رکوع ۲ سیپاره ۲۶

ما
من ای ذات
حق تعالی قریبتریم
بسوی او یعنی بنده
از رگ گردن که تعلق
از قلب دارد ۱۲

که آیه کریمه یحبهم و یحبونه مشعر بآنست و در ولایت علیا لطیفه مذکور عناصر ثلثه است یعنی
آب و هوا و آتش و در کمالات نبوت لطیفه خاک و در مقامات مافوق آن هیأت وحدانی
اجزای عشره و از کمالات نبوت تا آخر سلوک مبدأ فیض و در وقت مراقبه بصفتی از صفات ملاحظه
نباید کرد بلکه توجه بسوی ذات بحت باید داشت و از و انتظار فیض باید کشید همچنین معمول در خانقاه
شمسیه حرسها الله تعالی یافته و بزبان شریف ایشان نیز بکرات و مرات سماع نموده والله اعلم
بالصواب و الیه المرجع و المآب حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که طریقه مراقبه از طریق نفی
و اثبات اعلی است و اقرب است بجذبه از طریق مراقبه بمرتبه وزارت و تصرف در ملک و ملکوت
میتوان رسید و اشراف بر خواطر و بنظر هیبت کردن و باطن را منور گردانیدن از دوام مراقبه
از ملکه مراقبه دوام جمعیت خاطر و دوام قبول دلها حاصل و این معنی را جمع و قبول می نامند حضرت
سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده اند که سید الطائفه جنید بغدادی قدس الله روحه گفته
که استاد من در مراقبه گربه بود که وقتی گربه را دیدم بر سوراخ موشی نشسته و چنان متوجه وی گشته
که موی بر اعضای وی حرکت نمیکرد به تعجب در وی نگریستم ناگاه بسرم ندا دادند که ای دون همت
من در مقصود تو کمتر از موشی نیستم تو در طلب من کمتر از گربه مباش از آن باز در مراقبه افتادم
فهو دانی که مرا یار چه گفتست امروز * جز با کسی در منگر دیده بدوز * دل آرامی که داری
دل در وی بند * دگر چشم از همه عالم فرو بند * و هم مخفی گوید هر آن کو غافل از حق
یکزمانست * در آن دم کافرست اما نهانست * و نیز حضرت ایشان در دیوان خود اشاره
باین معنی میفرمایند شعر نشستم عاقبت چون گربه از هرزه گردیها * پیشه کردم بانکه
چشم موشی سوی دنیا را * یعنی بمراقبه خواجه ابو العباس شاه نقشبندی میگوید آنانکه خداوند
بجستند اگر دست چپ ایشان مشغول دارد بدست راست دست چپ را ببرند حضرت

خروج فرزند رشید حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سرهما در نوائح سیفر ماینده المراقبة هی الخروج عن الحول والقوة والاعراض عن جمیع الاحوال والاوصاف منتظر اللقائه ومشتاقا الی جماله ومستغرقا الی هوائه ومحبته قال امامنا وقبلتنا الشیخ بهاء الدین المعروف بنقشبند المراقبة اقرب الطرق

ذکر طریق کیفیت ذکر نفی واثبات

حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجات عن طریق الغوات میفرمایند که ذکر دیگر درین طریقهٔ سنیه ذکر نفی واثباتست طریقش آنست که با وضوء و بقبله مربع یا دو زانو یا چار زانو نشیند و دستها بر روی زانوها نهد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم بر هم نهد و نفس را زیر ناف بند کند و لا را از ناف بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه متوهم شود که از دماغ ببالا پرید و اله را بطرف دست راست برابر کتف فرود آرد و الا الله را سخت بر دل صنوبری زند بحدیکه حرارت او بهمه اعضا برسد برعایت طاق تا هرجا تواند رساند لیکن آواز نکند و در اخفا کوشد تا آنکه شخصی که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغولست و در ادای نفی جمیع محدثات بنظر فنا و فنا خواستن و در اثبات وجود حق را سبحانه بنظر بقا و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه تکرار این کلمهٔ توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم او گردد زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل مستولی گردد و نام معشوق هم فراموش کند چون در یکدم عدد ذکر به بست و یکعدد رسد آن قدر نکند که یکهزار ضرب بحساب آید حضرت خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه گوید بصبر و وقوف گوید چون عدد از بست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلیست و اثر ذکر آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات آلهی مطالعه افتد و اینطور ذکر برای آنست که قلب از عالم امرست او را تعلق و تعشق بعالم خلق داده در مضغه ودیعت نهاده و تعلق خاص بطریق حب با و بخشیده اند و روح را که الطف است از قلب بطرف راست جای داده اند لهذا الف لام که بشریت

ذکر المراقبة فی اللغة بمعنی والحراسة وفی الاصطلاح هی الخروج یعنی آنکه مراقبه بیرون رفتن است از قوت والی و قوت و روگردانیدن است از همهٔ احوال و اوصاف برای انتظار دیدار او و لقای او و اشتیاق جمال او و استغراق در خواهش او و محبت او گفت پیشوای ما و قبلهٔ ما شیخ بهاء الدین مشهور بنقشبند مراقبه نزدیکترین راهاست ۱۲ فنا بالفتح نیست شدن و نیست شدن و نزد صوفیه زائل شدن تفرقه تمیز میان الحدث و قدم ۱۲ خاشاک ای یا دو زانو و روش نظاره مطالعه بچشم دیدن برای وقوف یافتن بر ان ۱۲

حیثیت کہ موجب اوسطیت شده اند چند لطافت بیشتر توسط مناسبت لهذا اخفی ادر وسط حقیقی وسر را متصل قلب و خفی را متصل روح جا داده اند و نفس که بمثابه جوهر است تعلق بهمه دارد پس اشتغال باین نهج برای آنست که حرارت و فیض ذکر بجمیع لطائف رسد و مراد از عروج قالب طهارت هر عنصر است از رذیله ادبار از تکبر و ترفع و از ضراعه و دنائت و ضعف این هر دو افراط و تفریط است عروج آنست که بحد اعتدال آیند و بتواضع متجلی شوند علی هذا القیاس متجلی شدن عناصر بصفات حمیده و منور شدن بشکل قیام در مقام عبدیت پس مرتفع شد آنچه گویند که عروج و نزول در عالم امر متصور است اما حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر و نفس است متصور نیست که عروج کند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرمایند اگر همه طیبه لا اله الا الله نمی بود راهی بجناب قدس خداوندی جل سلطانه کی می بود و نقاب از چهره توحید که میکشود و فتح ابواب جنات که میفرمود و کوه صفات بشریت باستعمال کلند این لا کنده میشود و عالم عالم تعلقات ببرکت تکرار این نفی منتفی میگردد و نفی آن آلهه باطله را منتفی میسازد و اثبات این معبود حق را جل شانه ثبت سالک مدارج امکانی را بمدد او قطع مینماید و عارف بمعارج وجوبی ببرکت این ارتقا میفرماید او ست که از تجلیات ظلال بتجلیات صفات و از تجلیات صفات بتجلیات ذات میرساند و نیز از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول است که همه عالم در جنب این کلام معظم کاش حکم قطره میداشت نسبت بدریای محیط این کلمه طیبه جامع کمالات ولایت و نبوت است مردم تعجب دارند که بیک گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میشود و محسوس میشود و این فقیر مشهود شده اگر تمام عالم را بیک گفتن این کلمه بخشند و بهشت برند گنجائی دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمام عالم همه ابدالآباد معمور و سیراب گردند و نیز میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار درجات قائل آنست هر چند گوینده عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر و این شعر بر زبان راندند شعر یزیدک وجهه حسنا + اذا ما زدته نظرا + نیز فرموده اند از روی دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خزیده بتکرار این کلمه طیبه ملتذ و محظوظ بوده تا چه توان کرد جمیع آرزوها میسر نیست

و یزیده من دقائق الحسن و الجمال یظهر بالتامل الخ یعنی خداوند تعالی زائد کند دقائق حسن از روی وجه تو هر چند بغور و امعان در حسنش ملاحظه نمائی ۱۲

ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله سره

در رسالهٔ سر رشتهٔ دولت میفرمایند سوم طریقهٔ ذکر رابطه پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد
و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته و دیدار وی بمقتضای هُمُ الَّذِینَ اِذَا رُؤُوا ذُکِرَ اللّٰهُ
فائدهٔ ذکر دهد و صحبت وی بموجب هُمْ جُلَسَاءُ اللّٰهِ (آنها همنشینان خدا اند) نتیجهٔ صحبت مذکور دهد پس چون دولت دیدار
و صحبت چنین عزیزی دست دهد (حاصل شود) و آثار آن را بجود ببیاید چندانکه تواند نگاه دارد و اگر در آن معنی
فتوری واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید تا ببرکت وی این معنی پرتو اندازد و همچنین مرة
بعد اخری تا آن زمان که آن کیفیت ملکهٔ وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت
وی را در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که در آید
نفی کند تا کیفیت غیبت و بیخودی روی نماید و بتکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریقی ازین اقرب
نیست بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر از روی تصرف در اول صحبت او را بمرتبهٔ
مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار اعزّ من الکبریت الاحمر است
می باید که بیکی ازان دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد
و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری که درین طائفه آن را وقوف
قلبی خوانند در جمیع اوقات ضروریست و حضرت خواجه احرار قدس الله سره از لوازم
انتهی لیکن معمول خانقاه شریف چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را
در محاذی خود تصور نموده منتظر آن کیفیت معهوده که در حضور وی حاصل می شد باشد چون
آن کیفیت که در حضور وی دست میداد دست دهد خود را دران بدوزد و هرگاه دران فترت
واقع شود همچنان بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود والله اعلم بالصواب

ذکر طریق کیفیت توجه دادن و القای ذکر نمودن در باطن مرید

میفرمودند که اگر پیر خواهد که مرید را توجه دهد باید که او را یا صورت مثالیش را پیش رو بنشاند و لطیفه
از لطائف خود را با لطیفهٔ مرید که توجه بآن منظور است مقابل کند بعد از ان تصور نماید که کیفیت
ذکر و جذب که این لطیفه بآن متکیفست بلطیفهٔ مرید میرود و سرایت میکند بقدر صد نفس او را (پنجگانه ۱۲)
توجه دهد بعد از ان هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون بداند که لطیفهٔ او ذاکر شد
و جذب در باطن او سرایت کرد فاتحه بآواز بلند بخواند تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا آرد
و در القای تنویر و ترقیات لطائف مرید نیز طریق توجه همچنینست (یعنی مرید ۱۲) فی علامت شناختن اثر ذکر
در لطیفهٔ سالک آنست که صاحب توجه بآن لطیفه که در لطیفهٔ سالک القای ذکر آن نموده است
متوجه شود اگر غلبهٔ ذکر و استیلای آن در همان لطیفهٔ خود یابد دریابد که ذکر این لطیفه در لطیفهٔ
سالک سرایت کرده و اثر نموده است و از جملهٔ آداب توجه اینست که صاحب توجه در وقت
توجه خود را در میان نه بیند و بیش از واسطه تصور نکند و نیز در حین توجه متضرع و ملتجی بمبدأ فیاض
گردد و گوید که خداوندا ما هر یک را در ربقهٔ فیض همدیگر شریک گردان از انجاست که میفرمودند
که فقیر در وقت توجه خود را زیاده از واسطه نمیداند بلکه بیشتر در اوقات توجه باطن خود را خالی از
نسبت می یابد لیکن بمجرد مشغولی بآن عجب کیفیت دست میدهد که گویا کارخانهٔ باطن از سر نو
تازه و منور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و فتوحات زیاده از حوصلهٔ استعداد
از مبدأ فیاض نازل میشود و مثل ابر مطیر بی اختیار بر باطن این فقیر می بارد و بقدر قابلیت استعداد
هر کس از ان فیض و برکات نصیبه میرسد چنانچه که باران بر سقف بارد و از راه میزاب موافق
ظرف هر کس که می باید می برد پس هر که برین توجه فخر کند و داند که من کسی ام فیض میرسانم محض هیچ است
اینست حقیقت حال ارباب کمال در اوقات توجه و مشغولی با یاران که گفتم درین باب از فوائد
عظیمست دریاب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی حضرت

ذوق یعنی حلاوت و لذت کرامت ... انس ۱۲ کشف المحجوب
فتوح ... بی کسب یافتن ... حاصل بودن ... کردن ۱۲ غ

ایشان رضی الله تعالی عنه در رقعه که بحضرت میر مسلمان صاحب رحمة الله علیه نوشته اند میفرمایند که سلب امراض قلب و قالب معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم و حق تعالی بجناب ایشان قوت و قدرت آن عطا فرموده چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب را پیش خود نشانید و بقدر پانصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید است و قاعده سلب آنست که تصور نمایند که با نفسی که اندرون میرود عوارض جسمانی شخص مقابل از قالب او می براید و کشیده میشود و با نفسیکه بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهود بر روی زمین می افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی نگردد انتهی و نیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهم لوازم است و بعضی اکابر باستخاره تجویز سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقایسه سلب امراض جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز همچنین که تصور در سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود متاذی نخواهد شد

دل ۱۲ — بفتح لام و کسر نیز جسم و بدن ۱۲ غ — زاری ۱۲ — پناه ۱۲ — ایذا یابنده ۱۲ — قیاس کردن ۱۲

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن

هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت و کیفیت ذکر آن دریابد باید که اول خود را از نسبت شخصیکه از لوازم باطن ظلمت خالی سازد و بعده بصفت علمی وی سبحانه تعالی بتضرع تمام متوجه شود و التجا نماید که یا علیم و یا خبیر مارا از حال و کیفیت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین طریقه لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کافیست بعد ازان هر چه از احوال آثار در باطن خود منعکس گردد بداند که عکس این شخص مقابل است پس ظهور نور و سرور و شرح صدر و اطمینان و جمعیت و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقوی است و ضیق و ظلمت و انقباض دلیل فسق و فجور چنانکه در کشف قبور و قسمت

بد کردار ۱۲ غ

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال میت

میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال میت دریابد باید که اول پشت بقبله تقابل سینه میت نزدیک قبر او بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند

٦٤٢٤

لیکن اتصال بآن تربت بعد ازان فاتحه بروح آن بخواند بعد ازان خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازد
و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد چنانچه در سابق گذشت بعد ازان هرچه از آثار سعادت و شقاوت
ظاهر گردد بداند که عکس این صاحب مزار است **نقلست** که در سنبهل زنی از زنان معتقدات آن حضرت
فوت کرده بود حضرت ایشان بتقریب فاتحه بمزارش رفتند چون در تعیین قبر سهوی واقع شد بر قبر دیگری نشستند
هرگاه که فاتحه خواندند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید که یاران
همراهی طریقه کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان از حال میت ترحم آمد ملتجی برفع
عذاب شدند فائده نبخشید و متعجب بودند که یکبار بر قلب مبارک فیضان شد که باز فاتحه خوانند و یک
ختم تهلیل بروح او بخشیدند بمجرد این عمل چنان معلوم گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن
گرفت گویا دهانه مشکبار ابر و کشاده اند بعد ازان آناً فاناً آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت مبدل
گشت و اثری از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا آورد
بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود و از برکت توجه مبارک و خوبی قسمت حق سبحانه
و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت بی غایت و مغفرت بی نهایت خویش سیراب گردانید

ذکر طریق کیفیت اشراف بر خواطر میفرمودند هرکه خواهد که بر خاطر کسی مشرف شود طریقش
آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد و بعد ازان هرچه از خیر و شر در خاطر او افتد بداند که
عکس آن شخص مقابل است و شرط اعظم در اشراف خاطر نفی خواطر خود است هرکه بر آن قادر است او را اشراف
بر خاطر حاصل است همچنین در اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی سبحانه و تعالی
ملتجی گردد که یا علیم و یا خبیر علم شافی مرا درین باب عطا فرما تا وقتی که آن امر واضح و منکشف نگردد
درین مناجات مشغول و متوجه ماند در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده ازان البته معلوم و ظاهر
خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان میفرمودند که هرچه از گوهر وقائع ماضی و

استقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهد گردد بداند که خبر صحت فقیر را یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزی همبرین طریق تعلیم نموده در حجره نشانده بودند بفضل الٰهی در یک جلسه احوال او مکشوف گردید و مطابق واقع شد

ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی

میفرمودند اگر کسی خواهد که کیفیت توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزی افاضه فرماید باید که او را محاذی خود بنشاند و اگر غائبست صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید انچه از حالت توبه و انابت یا از کیفیت تقوی و عبادت که باطن ما بآن متکیفست در باطن آن شخص میرود و استقرار میگیرد و صورت انعکاس می پذیرد انشاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و با عمال حسنه موفق شود و اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکوره پیش خاطر خود دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیمه از وی سلب کند بعد ازان برای تحصیل امور مذکوره بروی همت گمارد و این طریق بسیار سریع التاثیرست

ذکر طریق کیفیت جلب منفعت و سلب مضرت

هر کرا جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظورست باید که آن را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد

فائده باید دانست که ظهور تاثیرات امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیبه بدون حصول دولت فنا و بقا دست نمیدهد و ظهور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتهیان این طریقه صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع می شود بجهت عدم التفات ایشان بامور مذکوره کونیه پس بیشتر مقصد این حالات متوسطست و منتهی درین باب مثل مبتدی اما اینقدر فرقست که مبتدی اصلاً قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی باوجود قوت و قدرت هر چیز بسبب کمال قرب و آگاهی که با مبدأ دارد باین چیزهای

۱؎ افاضت ... فیض رسانیدن ۱۲
۲؎ ... صحبتی ... ۱۲

خسیسه فرو نمی آرد و التفات باین امور کونیه نمی نماید بلکه توجه بنسبت این امور تضییع اوقات می شناسد و کاری که او را منظور می باشد او سبحانه و تعالی بی التفات و توجه خاطر او سرانجام میدهد فقیر کاتب وقتی که در دهلی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه در کسب سلوک این طریقه علیه مشغول بود برای هر کاری و مهمی که همت می گماشت و توجه بران میکرد بحول الله و قوته در طرفة العین چنانکه شاید و باید آن کار صورت سرانجام می یافت و هرچه در خطره میگذشت فی الفور بظهور می پیوست و حالا باین امور خاطر فرو نمی آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سوء ادب میداند الا ماشاء الله و نیز باید دانست که جمیع کشوفات درویش لازم نیست که صحیح و مطابق واقع باشد زیرا که کشف و وقایع از امور ظنیست که احتمال خطا هم دارد گاه خلاف واقع ظاهر میشود پس اظهار همچنین امور در حضور یار و اغیار منجمله فضولیست و دعوی لاحاصل ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که کشوفات و وقایع از دو حال خالی نیست یا آنکه مطابق واقعست این معنی در کمالش نمی افزاید یا غیر واقعست درینصورت الزام نقد وقتست بهر تقدیر در اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست علاوه آن این مقدمات از اسرار الهیه و معاملات باطنیه اند افشای آن بر اغیار در طریقت حرامست آری برای تحصیل اطمینان و انبساط خاطر گاه ارباب کمال نیز ارتکاب باین امور کرده اند و باظهار آن مامور شده درین صورت آن بزرگواران در اظهارش معذور اند اما وقتی که یقین و اعتماد کلی بر آن داشتند ولهذا حضرت ایشان باوجود کشف صریح و ذوق صحیح در اظهار این امور احتیاط بلیغ می نمودند اگر بضرورت ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده باشارت و کنایت اعلام می نمودند

ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله

عنهم بهر نیتی و مقصدی که خوانند باید که اول دست برداشته سورۂ فاتحه یکبار بخوانند و بعدازان
سورۂ فاتحه با بسم الله هفت بار بعدازان درود صد بار بعدازان الم نشرح با بسم الله هفتاد و
نه بار بعده سورۂ اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سورۂ فاتحه با بسم الله هفت بار بعده درود
صد بار بعدازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار که این ختم بایشان منسوب است
باید گذرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلافست بعدازان از جناب خدای عز و جل حصول
مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست و تا سرانجام مقصد مداومت باید نمود و اِنَّهُ یَسِیْرٌ
لِمُشْکِلٍ عَسِیْرٍ یک کس تنها بخواند یا زیاده هر قدر که باشند بر سبیل تقسیم با رعایت وتر اولیست
که اَللّٰهُ وِتْرٌ وَیُحِبُّ الْوِتْرَ وَاللّٰهُ النَّاصِرُ وَالْمُعِیْنُ و در ختم معمولی خانقاه عالیجاه بعد فاتحه آخر
دعا باواز بلند میخوانند که ثواب این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات
علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطه
ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت مرزا صاحب و جمیع یاران ایشان مفتوح
گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین دعا معمول بود ذکر طریق کیفیت
ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات دینی و دنیوی
مجربست اول درود صد بار بعدازان کلمه لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ بی زیادتی بران پانصد بار
بعدازان نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر نوشته اند
که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و دنیوی برین چند اسم از اسمای حسنی که بعض مناسبت داشته
مداومت باید نمود هر روز صد بار یَا فَتَّاحُ و صد بار یَا وَهَّابُ صد بار یَا رَزَّاقُ و صد بار یَا مُعِزُّ و صد بار یَا دَائِمُ
و صد بار یَا بَاسِطُ هر شب یا بروز هرگاه میسر شود اما در وقت عذر و فتور نقصد وَاللّٰهُ النَّاصِرُ وَالْمُعِیْنُ و مداومت
دعای حزب البحر که از برای قاری هم بجای شمشیر است و هم سپر نیز از معمولات خانقاه شمسیه است حرسها الله تعالی
اتفاقا دارد و خدای بهتر

بیشک او ... کننده است ۱۲ ... یعنی یکتا است دوست میدارد طاق را و جفت ... مشکل ... یعنی ... است ... بر ... لا حول ... یعنی لفظ ... العلی العظیم ... ۱۲

مِنْ جَمِیْعِ الْبَلِیَّاتِ وَالْاٰفَاتِ و سورهٔ لایلاف که حصار لکل بلاء نیز بنیت دفع شر یازده بار و یکصد
(از تمامی بلاها و آفتها ۱۲ — قلعه ایست برای هر بلا ۱۲)

ویکبار درود اول و آخر پنج بار هر روز بعد نماز فجر بخوانند

ذکر طریق کیفیت فاتحه بارواح مشائخ

و عزیزان معمول جنیدیه بود که اول از یاران می پرسیدند که نزد کسی ختم تهلیل یا ختم قرآن هست چون اجابت مینمودند میفرمودند که ده بار قل هو الله با بسم الله بخوانید بعد ازان میفرمودند که ده بار درود بخوانید بعد ازان میفرمودند که ده بار سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ بخوانید بعد ازان برای بعضی هست این کلمه نیز زیاده میکردند که ده بار اَللّٰهُمَّ اغْفِرْهُ وَارْحَمْهُ (ای خدا بخشش او را و رحم کن او را ۱۲) بعد ازان دست بر داشته سورهٔ فاتحه خوانده بآواز بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شد و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن مجید بروح فلان بگذرانید یاران میگفتند که گذرانیدیم رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ بعد ازان آهسته در حق او دعای مغفرت میخواستند اما در فاتحهٔ پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز مختصر بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم گذرانیدیم بعد ازان آهسته تکرار این کلمات مینمودند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّهُ وَشَفَاعَتَهُ وَاتِّبَاعَهُ و در فاتحهٔ بعض مشائخ طریقت اکابر دین نیز همچنین این کلمات را تکرار مینمودند و نام ایشان بتعظیم تمام می بردند بعد ازان برای دریافت آثار قبولیت آن قدر زمانی مراقبه مینمودند فاتحه میخواندند

ذکر طریق کیفیت تعویذ برای هر مرضی و دردی که باشد

معمول جنیدیه بود هرگاه میخواستند که کسی را تعویذ دهند این کلمات نوشته عنایت میفرمودند و میگفتند که در بازو یا در گلو بندد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ کُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ بِسْمِ اللهِ الَّذِیْ لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَآءِ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ وَصَلَّی اللهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ یا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنک صاحب این حرز را در حصن تو سپردم (در پناه آوردم)

تعویذ برای طفل

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ (الکامله)

---

۱ اقتباس است که یک قطعه سورهٔ بقره که ع ۱۶ سیپارهٔ اول ... ای الله ای پروردگار ما قبول کن از ما بیشک تو شنوا و دانا هستی ۱۲

۲ ای خدا روزی گردان ما را دوستی او و سفارش او و پیروی او ۱۲

۳ [illegible] بسیار کلمات ... برای چیزی که پیدا کرده شروع میکنم بیاد و نام خدای که ... چیزی در زمین و آسمان ... و آن شنوا و دانا است ۱۲

۴ تحریر این کلمه مخصوص برای آن نقش که ... ۱۲ ... بار روح حضرت مجدد ... باشد ۱۲

۵ ... شفا ... ۱۲

مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ تَحَصَّنْتُ بِحِصْنِ أَلْفِ أَلْفِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ

الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ **تعویذ برای دفع تپ لرزه**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ

بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ **ذکر طریق کیفیت**

تعویذات دیگر که فقیر را اجازت آنها رسیده برای دفع حمرة یعنی سرخ باد واین عافیت بار بخواند و از

سکین بشارت کند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بَارِكْ وَسَلِّمْ بِسْمِ اللّٰهِ

الْعَظِيمِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِعِزَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَسُلْطَانِهِ أَيَّتُهَا الْحُمْرَةُ

جَاءَتْكَ جُنُودٌ مِنَ السَّمَاءِ وَقَالَ سُلَيْمَانُ أَيَّتُهَا الرِّيحُ أَجِيبِي دَاعِيَ اللّٰهِ وَمَنْ لَمْ يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَمَا لَهُ

مِنْ مَلْجَأٍ وَمَا لَهُ مِنْ ظَهِيرٍ بِسْمِ اللّٰهِ وَالثَّنَاءِ الطَّيِّبِ عَلَى اللّٰهِ اللّٰهُ يَكْفِيكَ مِنْ دَاءٍ يُؤْذِيكَ وَ

مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَعْتَرِيكَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **برای دفع درد چشم** بار

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ بعد نماز مکتوبه می خوانده باشد **برای دفع**

جهدری یعنی چیچک ریسمان نیلگون سوره الرحمن بخواند و چون فبای آلاء ربکما تکذبان برسد هر بار بر سر این کلمه

بران ریسمان عقد زند و در گلوی طفل بندد ان شاء الله تعالی اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد مضرت نکند

برای شفای مریض آیات شفا که شش آیت است در کاسه چینی نوشته حروف آن را از آب

شسته بخورد و آیات اینست وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ٭ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ ٭

يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ٭ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ

شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ٭ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ٭ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى

وَشِفَاءٌ ٭ **و نیز برای شفا** ختم اسم مبارک یا سلام یک لک و بست و پنج هزار بار چنانچه

حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند
خدا تعالی از برکت این اسم شفا بخشید **برای محافظت زراعت** بر کاغذ نوشته در سفالی آب رسیده
بند کرده در میان تختهٔ آن کشت دفن کند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا رزاق العباد یا خلاق
الخلائق یا فاطر السموات ویا منبت الزرع فی الارض والنبات ویا مجیب الدعوات
ادفع من هذا الزرع شر الهوام والوحوش وشر الفارة والخنازیر المفسدة وارزقنا
رزقا حسنا وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین **برای دفع پریشان خواب**
نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات من غضبه وعقابه و
شر عباده ومن همزات الشیاطین وما یحضرون به وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله
واصحابه اجمعین **برای دفع آماس گلو** بروز دوشنبه یا جمعه نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم
لی الله لی الله هو یوکع فی اللوح **برای دفع بواسیر** نیز در روز مذکوره نوشته در کمر
بندد بسم الله الرحمن الرحیم یا رحیم کل صریخ ومکروب یا رحیم وصلی الله علی خیر خلقه
محمد وآله واصحابه اجمعین **ذکر طریق کیفیت استنجا بآب** بیفرموند که طریق مسنون
در استنجا اینست هرگاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب بر دست راست
خود بریزد وتا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و سه بار بشوید بعد ازان هر دو را
جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بعمل آرد بعد ازان کنارهٔ مخرج
جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان کنارهٔ چپ را به سه غرفه بشوید بعده میانهٔ
مخرج را همچنین سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید و مبالغه
بمالد بعده تری آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک که مبالغه در آن نکند
از خوف احتمال رسیدن آب در جوف چنانچه در مضمضه پس مستنجی را باید که درین ماه برای استنجا

استنجا باب بزور نگشاده نشینند و مخرج را بمبالغه نمالند تا رطوبت در جوف سرایت نکند و موجب فساد
روزه نگردد بلکه صائم را در ینباه احوط آنست که عادت قضای حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا
باب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا اکتفا بکلوخ نماید و استنجا باب بشب کند
که معمول مشائخ ما همچنین بود **ذکر طریق کیفیت وضو** معمول چنین بود که در طهارت
آب و اسباغ وضو احتیاط بلیغ می نمودند که فوق آن متصور نیست و رعایت جمع مذاهب
در جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر مرعی میداشتند که هیچ ادبی از آداب در وقتی
از اوقات اصلا فروگذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند هرچه در مذهبی سنت یا ادب در دیگر
مذهب بعینه همان فرض است یا واجب پس سالک را رعایت این همه ضرورست ازینجاست که
میفرمودند فقیر مامورست باقامت امر امامت تا رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید
و آب را در شستن ذراعین از جانب آرنج میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند
که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز درینمعامله با فقیر مشارکت دارند و در شستن هر دو پای مبالغه
تمام مینمودند و میفرمودند که خلقت رجل مثل خلقت ابل ست یعنی بسیار کج و ناهموار است واقع شده که
آب را بآسانی بران جاری نمیتوان کرد مگر بتکلف و مبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت
بمبالغه در شستن این هر دو اعضا مینمودند وَیْلٌ لِلْاَعْقَابِ مِنَ النَّارِ نیز اشارت باینمعنیست و همیشه
باوضو می بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ رفتی و میفرمودند دوام وضو از لوازم این
طریقه است خاصه در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو ضرورست و اگر شکسته شود تجدید
وضو بکنند و در صورت عذر تیمم نیز رواست همچنین در خانقاه مشائخ و زیارت پیران بی وضو نباید رفت
که از آداب طریقه است هر کرا در خانقاه بی وضو میدانستند بسیار عنف و خشونت میکردند و میفرمودند
که عجبست که یاران طریقه هنوز از آداب خانقاه خبر ندارند که بی وضو می آیند **ذکر طریق کیفیت
صلوة** معمول چنین بود که صلوة خمسه را در اوقات مخصوصه مستحبه دائمی نمودند در رعایت

اعتدال رکوع وسجود وقیام وقعود وقومه وجلسه بجامی آوردند ومیفرمودند که شریعت عبارت از
همین اعتدال واقتصاد است ودست را برابر سینه می بستند ومیفرمودند که این روایت ارجحست
از روایت زیر ناف اگر کسی گوید که درین صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب لازم
می آید گوئیم بموجب قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی از انتقال در مسئله جزئی
خلاف مذهب لازم نمی آید بلکه موافقت در موافقتست چنانکه حضرت ایشان را درینباب مکتوبیست
بغایت متین هر کرا ریب شبهه باشد درانجا رجوع نماید ونیز میفرمودند که سکوت مقتدی در قرائت
جهریه اولیست چنانکه اسرار فاتحه در سریه پس ازین راه نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت مینمودند
تا بضرورت خلاف حنفیه لازم نیاید وقرائت را بطور مسنون که عبارت از تجوید وترتیل وتخفیف است
میگذاردند ودر سنت دوگانه قل یا ایها الکافرون وقل هو الله احد ودر چهارگانه هر چهار قل میخواندند
ودر قنوت ثلثه که در اخبار وآثار وارد ست جمع مینمودند اول اللهم انا نستعینک آه دوم اللهم
اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت وبارک لی فیما اعطیت وقنی
شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک انه لا یذل من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت
ربنا وتعالیت سوم اللهم انی اعوذ برضاک من سخطک وبمعافاتک من عقوبتک واعوذ بک
منک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان
الله سی وسه بار الحمد لله سی وسه بار الله اکبر سی وچهار بار آیة الکرسی یکبار میخواندند ودیگر ادعیه ماثوره
نیز که بعد درود در احادیث وارد ست نیز میخواندند هر کرا طلب صادق بود باید که از رساله ادعیه ماثوره
که علیحده درینباب ضبط نموده ایم یاد گیرد وبعد صلوة الوتر دو بار سبحان الملک القدوس آهسته
میگفتند وسوم بار باواز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی
عنه میفرمایند که سنت بامداد را در خانه گذارد وخانه را بآن منور کند وبعد ادای سنت بامداد درحالیکه
نشسته است سه بار بگوید اللهم یا رب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل ومحمد النبی

قوله اعتدال ارکان یعنی تعدیل ارکان عبارت از ... ۱۲

قوله اقتصاد یعنی ... ۱۲

پوشیده خواندن ۱۲

صلی الله علیه وسلم اعوذ بك من النار چون بجانب مسجد رود با سکون و وقار رود و اضطراب
ننماید و در دل دهشت داشته باشد که در حضور قهاری عظیم الشان میروم و بشوق و امید رود که باب
رحمت و ودود کریم و هنگام برآمدن از خانه بگوید بسم الله توکلت علی الله لا حول
ولا قوة الا بالله اللهم انا نعوذ بك من ان نزل او نزل او نضل او نضل او نظلم او نظلم
(لغزش داده شویم گمراه شویم یا گمراه کرده شویم ظلم کنیم یا ظلم کرده شویم)
او نجهل او یجهل علینا چون بمسجد داخل شود بگوید بسم الله والسلام علی رسول الله
اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتك و وقت
برآمدن نیز همین دعا بخواند مگر بجای ابواب رحمتك ابواب فضلك گوید **ذکر طریق کیفیت
رفع سبابه** معمول چنین بود که در تشهد قبض مینمودند خنصر و بنصر را و حلقه مینمودند وسطی و ابهام
را و اشارت میکردند بسبابه بکلمهٔ الا الله و میفرمودند که بسیاری از ثقات فقها و محدثین در اثبات
رفع رسائل نوشته اند و حضرت ایشان را نیز درین باب مکتوبیست بغایت متین و حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعض نوافل بنیت اتباع سنت رفع سبابه میکرده اند چنانکه
مقامات ایشان شاهد است بران و بنای طریقه و معمول ائمهٔ ثلثه یعنی ابی حنیفه و صاحبیه نیز مقتضی سنیت
بآن بوده از جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقولست که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که حضرت
خواجه هاشم کشمی که از اجل خلفا و جامع مقامات ایشانند برخلاف این طریقه میل بسماع میدارند
فرمودند که ترا با وچه کارست که او بمرتبهٔ کمال رسیده است و او را خلاف با پیر مجوزست هرگاه ما را
از احوال او تعرض نمیرسد پس کسی را چه خیال که متعرض حال او شود و همچنین احوال آنحضرتست که کسی را
بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگرچه آن خلاف با پیر باشد زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهراً و باطناً
بمرتبهٔ کمال رسیده بودند **ذکر طریق کیفیت تعداد رکعات نماز ضروریه** میفرمودند که
طالب را بعد توفیق توبه و تصحیح عقیده ادای شصت رکعت در شب و روز چاره نیست هفتده فرض

ف نزل ای عن ثلة الحق کنایه عن وقوع الذنب بلا قصد ۱۲ لمعات

ف او نجهل ای نفعل فعل الجهال من الاضرار والایذاء ۱۲ لمعات

ف او یجهل علینا ای یفعل الناس بنا ذلک ۱۲ لمعات

ف عن ام سلمة ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا خرج من بیته قال بسم الله توکلت علی الله اللهم انا نعوذ بك من ان نزل او نضل او نظلم او نظلم او نجهل او یجهل علینا رواه احمد والترمذی والنسائی در مشکوة باب جماعت ۱۲

دوازده سنت موکده و دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر بنا
علی الاقل که صلوة العصر صلوة الوسطی ست و شانی عظیم دارد بی تقدیم سنن خالی و عاری معلوم میشود
و اگر چهار بخواند اولیٰ است و شش اوابین و بقولی چهار برین تقدیر هر دو رکعت استخاره که بعد اشراق معمول
مشائخست نیز درین شصت محسوب است و ده تهجد و سه وتر ازانجمله هفده فریضه ده یا دوازده سنت
موکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشد و پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم بران مواظبت
نموده حضرت ایشان نیز بران اهتمام تمام میداشتند و بست رکعت دیگر را گاه گاه میخواندند و
گاه به نیت سنت ترک مینمودند چنانکه صاحب سفر السعادت میفرماید که طالب متابعت این چهل
رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید که بی گمان سبب
فتح ابواب سعادت و نیل مرادات دنیا و آخرتست هر که هر روزه چهل نوبت در الکریم
رسیدن ۱۲
بدست طلب و ادب بر طریق اتباع اشرف عجم و عرب بکوبد در اسرع اوقات و اقرب ساعات
در سعادت بروی احوال او کشاده گردد انتهی و بعد از نماز بامداد تا برآمدن آفتاب مشتغل بذکر
بود چون آفتاب برآید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده رَكْعَتَانِ مِنَ الضُّحَى تَعْدِلَانِ عِنْدَ اللهِ
بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَتَيْنِ وفی روایة تَامَّةٍ تَامَّةٍ نیز وارد است و نماز چاشت از دو رکعت تا
بدوازده رکعت رخصتست و در نماز اوابین اگر قرارت طولانی بخواند بسیار خوبست و شبانه
سوره یٰسٓ و حٰمٓ دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عشا و پیش از خواب الٓمٓ سجده
و تبارک بخواند و اول روز سوره یٰسٓ و سوره واقعه نیز آمده است و بوقت خواب اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ
الٰهی بنام تو
اَمُوْتُ وَاَحْیٰی و بوقت بیدار شدن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانِیْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِیْ وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ و بوقت
میرم و زنده میگردم — حمد برای حق تعالی است که زنده کرد مرا بعد آنکه میرانید و بسوی او است بازگشت
استنجا اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ و بوقت قضای حاجت اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ
الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ

ف: دو رکعت اشراق مساوی اند نزدیک خدای تعالی حج و عمره مقبول را یعنی ثواب آن و دو رکعت مساوی اند ثواب این هر دو چیز نیست و ضحی عبارت است از آنکه ضحوه صغری باشد یا کبری ضحوه صغری اشراق است و ضحوه کبری چاشت ۱۲

عنی الاذی و عافانی **ذکر طریق کیفیت صلوة التهجد** معمول چنین بود که برای صلوة
التهجد از نیمه شب یا از ثلث آن برمیخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیح وارد شده
میخواندند بعد از آن وضو می ساختند و بعد دوگانهٔ خفیفه بتکرار استغفار صد بار صلوة التهجد می
ده رکعت نماز با طول قرائت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد از آن یارانی که در خدمت شریف
حاضر می بودند توجه میدادند بعد از آن اگر قدری از شب باقی میماند اندک میل باستراحت
مینمودند بعد از آن از اول وقت برای نماز صبح باز برمیخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت
میگذاردند بعد از آن باتفاق یاران حلقه تا چهار گهری مشغول بمراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند
بعد از آن یاران مخصوص ختم خواجهای و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم خوانده رخصت میشدند

ذکر طریق کیفیت فضیلت صلوة التهجد و ترغیب یاران معمول چنین بود
که بیشتر طالبان خدا را باین صلوة ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی و اشرف
از صلوة التهجد نیست که یک رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب را
باید که در ادای این نماز مساهله و مداهنه نورزد و ادای آنرا بمنزله فرائض خمسه داند و اگر قضا شود
بروز ادا کند و تضرع و زاری و دعا و استغفار مهما امکن موفور سازد و عجب از طالبان این زمانه
که پست حوصلگی و ضعفی که در خداطلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنمازهای دیگر بیشتر
اهتمام دارند و نمیدانند که دعای اینوقت باجابت اسرعست جامه که آلوده از لوث غفلت و معصیت
است بی آب تضرع و زاری این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت و مغفرت بی تکرار استغفار
پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند شعر شفیعم روز حشر این دیدهٔ نمناک میگردد
ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد و معمول مشائخ ما چنین بود که بعد هر دوگانه این نماز
مراقبه طویله مینمودند و در هر رکعت تکرار سوره یس آنقدر مشغول میبودند که در جمیع نماز زیاده از شصت

بار و در شمار می آید و از طالبان زمانه تهجد هم ادا نمیشود بطول قرارت و طول مراقبه چه رسد خدا

ایشانرا توفیق رفیق دهاد که تا قدر این صلوة و قدر دعای این وقت بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس

الله سره در رسالهٔ انسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَیْکُمْ بِقِیَامِ

اللَّیْلِ فَاِنَّهٗ دَاْبُ الصَّالِحِیْنَ قَبْلَکُمْ وَهُوَ قُرْبَةٌ اِلٰی رَبِّکُمْ وَمُکَفِّرَةٌ لِلسَّیِّاٰتِ وَمَنْهَاةٌ

عَنِ الْاِثْمِ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن شعار صالحان ست یعنی انبیا و رسل و اولیا که شب بیدار

بودندی شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت و رحمت حقست و سبب کفارت گناهانست

و سبب باز داشتن از گناهانست و دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَقْرَبُ

مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ اِلَی اللهِ فِیْ جَوْفِ اللَّیْلِ الْاٰخِرِ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَکُوْنَ مِمَّنْ یَذْکُرُ اللهَ

فِیْ تِلْکَ السَّاعَةِ فَکُنْ یعنی نزدیک ترین بودن برحمت خدا بندگان میانهٔ شب ست اگر توانی که باشی

از کسانیکه یاد میکنند مر خدا تعالی را در آن وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیزان احادیث

بسیارست **ذکر طریق کیفیت قرارت در صلوة التهجد** معمول چنین بود که در صلوة

التهجد قرارت بین السر و الجهر مثل عم یتساءلون دو سوره در هر رکعت میخوانند و میفرمودند که در

تعیین سوره اختلاف مشائخست بعضی تکرار سورهٔ اخلاص میکنند و گروهی در هر دوگانه آیت الکرسی

و آمن الرسول قرارت مینمایند و بعضی سورهٔ یس و انا فتحنا اما مشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سورهٔ

یس را دوست داشته اند هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند

که چون سه دل جمع شوند کار بندهٔ مومن بر آید دل شب دل قرآن و دل بندهٔ مومن دل قرآن

سورهٔ یس و دل شب شب خیز ست و بعضی ده ده آیت را ازین سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده

خوانده اند و در دو رکعت باقی تکرار سورهٔ اخلاص نموده و بعض در هر رکعت تکرار این سوره با استیعاب

میکنند و بعض در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین هر رکعت یکبار کم کرده تا یکبار

قوله صحابه را گفت علیکم الی ما بین علیکم الخ ١٢

مکفرة بفتح میم وسکون کاف و فتح فا مصدر میمی کفاره ١٢

منهاة بفتح میم مصدر میمی نهی ١٢

فی المشکوة عن عمرو بن عبسة اقرب ما یکون الرب من العبد فی جوف اللیل الاخر و الباقی کما هو این الفاظ در مشکوة بر این معنی که بنده مستغفر میشود ١٢

میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در ده رکعت شصت و پنجبار بحساب می آید و حضرت شیخ رضی الله عنه
را شصت و پنجبار در ده رکعت تهجد باین طور میخوانند که در دوگانهٔ اولی هفده بار و در ثانیه پانزده بار و در
ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه نه بار تکرار می نمودند اما طریق اسلم و احسن
درین باب اینست که طالب از دو حال خالی نیست یا آنست او را تکرار سورهٔ اخلاص هر قدر که تواند
با رعایت طاق اولیٰ است که الله وتر و یحب الوتر یا قاریست بحکم فاقرؤا ما تیسر من القرآن
خدا طاق است و طاق را دوست میدارد
که درین باب واقعست هرچه از قرات میسر آید انسب زیبا که توسیع رحمت الٰهی مقتضی آنست و این
طول قرات و قصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط خاطر ست بمقتضای وقت و حال کار کند.
چنانچه تا باد و رکعت رخصت ست ذکر طریق کیفیت آداب صلوٰة و فضیلت

جماعت

حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که مصلی را باید که نماز با داب
و خشوع بلحاظ سنن ادا کند و در وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان را بجانب قبله کرده ابهام را بنرمهٔ
گوش برساند و باین برداشتن ماسوی را پس پشت انداز د و از همه یکسو شود و توجه را بحضرت ذو الجلال
والاکرام درست کند و وحدانی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریائی
مر او را نماید و الله اکبر بگوید و نفی کبریائی از ماسوای او تعالی کند و درین معنی جد تمام مرعی دارد تا قال
او مخالف حال او نشود که اثبات کبریائی مر او را نماید و در دل او غیر او را کبریائی باشد الا لله
الدین الخالص از ابو عمر زجاجی رضی الله تعالی عنه پرسیدند مالک تتغیر عند التکبیر الاول فی الفرائض
فقال لانی فریضتی بخلاف الصدر فمن یقول الله اکبر و فی قلبه شیئ اکبر منه او قد اکبر شیئا سواه علی مرور
الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه و بدانکه او سبحانه بزرگ تر از آنست که این عبادت من
شایان جناب قدس او باشد و بآنحضرت مقدس برسد و دستها را از ناف برنبندد و هر چند در طول
قرات کوشد بهتر بود اگر در نوافل باشد و در فرائض اقتصار بر قدر مسنون کند و رعایت قوم نماید
اگر امام باشد و تا استاده است نظر بر سجده گاه بدوزد و در حدیث آمده است ضع بصرک

[illegible] و چون برکوع رود نظر را بر پشت پای کند و زانو را بهر دو دست محکم بگیرد
با انگشتان و بعض را افراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد و ادنی تسبیح رکوع
و سجود سه بار است و اگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود علی الخصوص در صورت طول
قیام و قراءت طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است اَعْطُوا کُلَّ سُوْرَۃٍ حَقَّہَا
مِنَ الرُّکُوْعِ وَالسُّجُوْدِ و اگر امام باشد از سه تا پنج زیاده نگوید و چون چنین کند خشوع نماز بجا آورده
باشد قَالَ اللّٰہُ تَعَالٰی قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ ہُمْ فِیْ صَلٰوتِہِمْ خَاشِعُوْنَ قال ابن عباس
رضی اللہ تعالی عنہما فی قولہ قد افلح المؤمنون ان الفلاح علی الوجہین یقال الفلاح ہو النجاح فی الدنیا
من الہم والغم فی المعیشۃ وفی الآخرۃ النجاۃ من النار و در جمیع ارکان نماز دل حاضر دارد چون
بواسطہ بعد عہد نبوت و شیوع ہوا و بدعت اکثر اہل عالم از نماز کہ ستون اسلام ست تکاسل دارند
و از جماعت تغافل می ورزند و قدر صف اول نمیدانند و آداب مسجد و جمعہ و اذان را بجا نمی آرند اکثر قسم
خاص نماز را بجہر اصلاح عوام تصور می نمایند و خواص استغنی میدانند و از برکات آن محروم می مانند
و کسی کہ از برکات نماز محروم باشد معلوم ست کہ از برکات ایمان و معرفت چہ بہره خواہد داشت پیغمبر خدا
صلی اللہ علیہ وسلم فرموده لِکُلِّ شَیْءٍ صِفْوَۃٌ وَصِفْوَۃُ الْاِیْمَانِ الصَّلٰوۃُ وَصِفْوَۃُ الصَّلٰوۃِ التَّکْبِیْرُ الْاُوْلٰی
انتہی کلامہ الشریف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود کہ بیشتر اوقات باین عبارت طلب مع شیء زائد

ذکر طریق کیفیت صلوۃ الاستخارہ با بیان آن ترغیب و ترک آن ترہیب میفرمودند

معمول چنین بود کہ بدون استخاره در ہیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چہ در سفر چہ در حضر بلکہ در سفر برای
ہر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید در ہر امر کہ شروع کند بعد از استخاره دران اقدام
نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا کند کہ ہمہ خیر پیش خواہد آمد ہیچ خواب
دیدن و یا در استخاره مسنونہ در کار نیست مگر آنکہ مشائخ طریقت اقبال و توجہ خاطر برای اطمینان خود بدان
افزوده اند کہ بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع دران امر نماید و الا ترک دہد طریق مسنون

اینست که اول دو رکعت نماز به نیت استخاره گذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون
و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ
بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ
اللّٰهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هٰذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ
لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هٰذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي
عَنْهُ وَاقْدُرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ صاحب سفر السعادت میفرماید که عادت جاهلیت آن بود
که چون قصد سفر یا کاری میکردند استقسام بازلام و زجر طیر و عیافه و فال و تطیر و امثال این امور
که شعار اهل شرک و کفرست لازم میگرفتند صاحب شرع تفویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت
و توکل و سوال رشد و فلاح از واهب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در مسند
احمد از روایت سعد وقاص آمده که سعادت بنی آدم در استخاره هست حق از حق و رضا بقضای
حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره هست و ناخوشنودی بقضای حق و استقسام بازلام
عبارتست از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند
بر یکی افعل و بر دیگری لاتفعل و بر سوم لاشی یا خالی نوشته در ظرفی می انداختند و یکی از انها بر می
آوردند اگر افعل بر آمد در پی آنکار میرفتند و اگر لاتفعل می آمد نمیکردند و اگر خالی یا لاشی آمد باز می انداختند
تا آنکه یکی از افعل یا لاتفعل بر آید و زجر طیر و عیافه راندن پرندگانست چون قصد کاری میکردند
پرندها می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدانستند و اگر بدست چپ می پرید
از ان کار باز می استادند مراد بفال و تطیر تمسک با آنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا
اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدیست اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنونست کما وقع فی الحدیث
كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَفَاءَلُ وَلَا يَتَطَيَّرُ و در حدیث که وارد است

شگون نیک میگرفت و فال بد نمیگرفت ۱۲

دو رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد اشارتست بآن که سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قائم مقام نماز
استخاره میشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا بالاستقلال بهمین نیت ادا کند و اگر جدا بگذارد اولی
و افضل بود و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائز است لیکن با ثور منقول است قل یا ایها الکافرون
و قل هو الله احد سنت و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید آنچه بعضی از محققان مشایخ کبار گفته و نوشته اند
که شخصی باید که هر روز در وقتی معین بباید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اللهم انی استخیرک
بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر
وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان جمیع ما اتحرک فیه فی حقی وفی حق
غیری وجمیع ما یتحرک فیه غیری فی حقی وفی حق اهلی وولدی وما ملکت یمینی من
ساعتی هذه الی مثلها من الغد خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری فاقدره
لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان جمیع ما اتحرک فیه فی حقی وفی حق
غیری وجمیع ما یتحرک فیه غیری فی حقی وفی حق اهلی وولدی وما ملکت یمینی
من ساعتی هذه الی مثلها من الغد شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری فاصرفه
عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به هر چند این کیفیت استخاره را در
حدیث نیافته ایم اما عمل برین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت است انتهی فائده بعضی
اکابر فرموده اند که طالب را باید که هر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص روز و شب ننماید و شک نیست که
تخصیص یوم اقرب باستخاره سنت است لیکن مدت عمر نیز حکم بیش از یکروز ندارد بلکه تمام دنیا از روزی بیش
نیست والله اعلم و معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که هر روز بعد از نماز اشراق دو رکعت نماز استخاره
ادا مینمودند بعد از آن دعای استخاره را با کیفیت مذکوره میخواندند **طریق اخری** مترجم
بوفی از شیخ بوعلی توری و او رافعا الی المرتضی کرم الله وجهه گوید که کسی خواهد که در منام از خیر و شر کار

خود خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوٰة عشا بگذارد و در رکعت اولی بعد سورهٔ فاتحه
سورهٔ والشمس هفت بار و در دوم سورهٔ واللیل هفت بار و در سوم والضحی هفت بار و در رکعت
چهارم الم نشرح هفت بار و در پنجم سورهٔ والتین هفت بار و در ششم سورهٔ القدر هفت بار بعد از
سلام ثنا و درود بر خدا و رسول گفته این دعا بخواند اللّٰهمّ یا ربّ ابراهیم وموسی وربّ
اسحٰق ویعقوب ویا ربّ جبریل وربّ میکائیل وربّ اسرافیل وربّ
عزرائیل ویا ربّ منزّل الصحف ومنزّل التوراة والانجیل والزبور و
الفرقان أرني في منامي هذه الليلة من أمري ما أنت أعلم به این استخاره را
تا هفت شب بکند معمول بعض یاران حضرت ایشان چنین بود و فقیر را بسند صحیح اجازت رسیده که هفت بار
یا سه بار سورهٔ فاتحه درود اوّل و آخر سه بار بخواند بعد از ان بخواب رود و همچنین تکرار یا علیم علّمنی
و یا خبیر أخبرني بیست و پنجبار درود اوّل و آخر سه بار خوانده در خواب رود البته مقصود را در خواب
بیند و تیسیر الولی حضرت شاه ولی الله دهلوی در رسالهٔ قول جمیل میفرمایند هر که خواهد که کار خود را
در منام بیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود و بخواند
والشمس هفت بار واللیل هفت بار قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله سورهٔ والتین
هفت بار بعد از ان این دعا بخواند اللّٰهمّ أرني في منامي كذا وكذا واجعل لي من أمري
فرجًا ومخرجًا وأرني في منامي ما أستدلّ به على إجابة دعوتي در شب اوّل اگر به بیند فبها و الّا
در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند ان شاء الله تعالی از هفتم تجاوز نکند جماعتی از یاران ما
تجربه کرده اند انتهی پوشیده نیست که قید نماز درین کیفیات مذکور نشده اگر نماز هم بخواند اولیست
تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه بر استخارهٔ مسنونه بوده است که کیفیت آن در
اوّل ثبت شد ذکر طریق کیفیت صلوٰة التسبیح معمول چنین بود که میفرمودند هر که

(حاشیه) سه — بنمایند در خواب آنچه من از کار می‌خواهم که تو بآن دانا تر هستی ۱۲

خواهد که صلوة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت ست که پیش از رکوع و بعد از قراءت در حالت
مروی از ابن عباس رضی الله عنهما ۱۲
قیام کلمه سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ پانزده بار بخواند بعد ازان در رکوع و سجود
و قومه و جلسه و بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع در هر چهار
رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت این صلوة در حدیث وارد ست که تمام گناهان
سابق و حال
خواننده این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر روز بخواند والا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در
سالی و اگر اینهم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند **ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعه** معمول چنین بود
که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوئی می نمودند و شانه بر محاسن
و سرمه در چشم میکشیدند و نماز در وقت اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و
میفرمودند که بموجب حدیث طول قراءت و قصر خطبه از فقاهت ست گاه گاه بعد از جمعه دو رکعت سنت اختصار
مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذاردند و میفرمودند که این هم سنت ست و بعد
از نماز هر دو دست را برداشته بآواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرت النبی صلی الله علیه وسلم و علی ابی بکرنا
و عمرنا و عثماننا و علینا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد ازان سورهٔ فاتحه میخواندند و یاران
نیز در قراءت این سوره متابعت مینمودند بعد ازان درود بجناب رسالت مآب علی صاحبها
الصلوة والسلام خوانده هر دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه میشدند
و هر که از یاران در خدمت شریف حاضر می بود اورا توجه میدادند و بعده تشریف بمکان شریف
میفرمودند **ذکر طریق کیفیت خطبهٔ اولی** اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ الْکِتَابَ
وَلَمْ یَجْعَلْ لَهٗ عِوَجًا وَنَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ خَیْرُ الْوَرٰی اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ الدُّنْیَا خَضِرَةٌ وَحُلْوَةٌ وَاِنَّ
مُسْتَخْلِفُکُمْ فِیْهَا فَنَاظِرٌ کَیْفَ تَعْمَلُوْنَ فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ

[حاشیه:] مروی از عمار رضی الله عنه گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌گفت ان طول صلوة الرجل و قصر خطبته مئنة من فقهه فاطیلوا الصلوة واقصروا الخطبة انتهی قوله مئنة من فقهه ای علامة و دلیل علی فقهه ۱۲

[حاشیه:] [illegible] ۱۱۲۵ [illegible]

مُسْلِمُوْنَ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعٰلَمِيْنَ وگاہ باین عبارت بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَنَا فَسَوّٰنَا وَالَّذِيْ مَنَّ عَلَيْنَا
فَهَدٰنَا وَانْعَمَنَا وَاعْطٰنَا وَالَّذِيْ اَطْعَمَنَا وَاَسْقٰنَا وَالَّذِيْ يُمِيْتُنَا وَيُحْيِيْنَا وَ
نَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ اَمَّا بَعْدُ فَاُوْصِيْكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ وَنَفْسِيْ بِتَقْوَى
اللّٰهِ فَاِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰكُمْ وگاہ این عبارت بران می افزودند وَدَوَامُ ذِكْرِ اللّٰهِ وَالشُّكْرُ
عَلٰى نَعْمَاءِ اللّٰهِ وَالصَّبْرُ عَلٰى بَلَاءِ اللّٰهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فَاذْكُرُوْنِيْٓ اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوْا لِيْ
وَلَا تَكْفُرُوْنِ ۔ وَاعْمَلُوْٓا اٰلَ دَاوٗدَ شُكْرًا وَقَلِيْلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُوْرُ ۔ وَاِنَّ اللّٰهَ
مَعَ الصّٰبِرِيْنَ اِنَّهٗ جَوَادٌ كَرِيْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ذکر طریق کیفیت خطبۂ ثانیہ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ
لِلّٰهِ نَحْمَدُهٗ وَنَسْتَعِيْنُهٗ وَنَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ صَلَوٰتِكَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِكَ
وَعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَوْلَادِهٖ وَاَحْفَادِهٖ اَجْمَعِيْنَ خُصُوْصًا عَلٰٓى اَفْضَلِ النَّاسِ
بَعْدَ النَّبِيِّيْنَ اَبِيْ بَكْرِنِ الصِّدِّيْقِ وَعُمَرَ الْفَارُوْقِ وَعُثْمَانَ ذِى النُّوْرَيْنِ وَعَلِيِّ الْمُرْتَضٰى
وَالْحَسَنَيْنِ وَعَلٰى سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَعَلٰى عَمَّيْهِ الْكَرِيْمَيْنِ وَعَلٰى
كُلِّ مَنِ اخْتَارَهُ اللّٰهُ بِصُحْبَةِ نَبِيِّهِمْ بِالْاِيْمَانِ وَتَابِعِهِمْ بِالْاِحْسَانِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ
لِاِخْوَانِنَا الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِيْ قُلُوْبِنَا غِلًّا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَآ اِنَّكَ
رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وگاہ باین
عبارت بخواندند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ صَلَوٰتِكَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ

خُصُوصًا عَلَى خُلَفَائِهِ الرَّاشِدِينَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِيٍّ وَعَلَى آلِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَأَبْنَائِهِ وَبَنَاتِهِ خُصُوصًا عَلَى سِبْطَيْهِ الشَّرِيفَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى أُمِّهِمَا سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَعَلَى عَمَّيْهِ الْكَرِيمَيْنِ الْحَمْزَةِ وَالْعَبَّاسِ رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَلَكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ذکر طریق کیفیت صلوة عیدین معمول چنین بود که نماز عیدین با آن شرائط و آداب که در نماز جمعه مذکور ست ادا مینمودند اما در عید رمضان پیش از نماز بر چند تمره افطار میکردند و صدقة الفطر با آنکه واجب نبود میدادند و در عید قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند و گاه پیش از خطبه و بعد از فراغ نماز از کثرت ازدحام جلد از مصلی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبه عیدین واجب نیست تا سماع آن نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوة عیدین را اقامت مینمودند خطبه را بالاستیعاب میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبه عیدین را بدستور جمعه میخواندند مگر در خطبه عید الفطر این عبارت می افزودند بدانید ای مسلمانان که صدقه فطر واجبست بر هر توانگر حر و مسلم که مالک دو صد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه رائج الوقت باشد یا کالای که بقیمت دو صد درم شرعی باشد و آن کالای مشغول نباشد بحاجت اصلی مثل خانه سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح استعمالی یا بنده خدمتی یا کتب مر اهل او را بر هر مسلم واجبست که صدقه فطر بفقرا دهد از نفس خود و از فرزندان صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بندهای خدمتی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو سیر و ربع ... باشد یا یک صاع جو و وقت وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر ست و مستحب آنست که پیش از خروج بمصلی بدهد و اگر بعد از آن بدهد ادا میشود و تکبیرات گفتن باواز پست در شب عید الفطر و پیش از نماز و در راه مستحب ست قَالَ اللهُ تَعَالَى وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و همچنین در خطبه عید اضحی احکام آن بیان مینمودند **ذکر طریق کیفیت**

صلوة التراویح معمول چنین بود که سی سیپارهٔ قرآن مجید را بر هر شب ماه مبارک رمضان
تقسیم کرده سماع مینمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض و برکات کلام الله خالی نباشد احیاناً
اگر در اثنای این ماه از سماع قرآن مجید فراغ دست میداد ترک تراویح نمیکردند و میفرمودند که از
ختم قرآن سنیت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علیحده است و قیام لیل سنت علیحده از ایشان
یکی استفاده دیگری نمیشود و با مر امامت فرض و در تراویح بنفس نفیس خود قیام می نمودند مگر اقتدای قاری بجهت
سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحهٔ اولی سُبْحَانَ اللهِ صد بار و در دوم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ صد بار و در سوم
اللهُ اَکْبَر صد بار و در چهارم لَا اِلٰهَ اِلَّا الله صد بار و در پنجم لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِالله صد بار میخواندند اما در
شروع هر تسبیح بآواز بلند میفرمودند که فلان تسبیح صد بار تا حاضران جماعت نیز اقتدا بآن کنند و بعد هر تسبیح
دعای مختصر از ادعیهٔ ماثوره دست برداشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحهٔ اولی رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا
حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ
مَنْ یُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ یُّقَرِّبُنَا اِلٰی حُبِّكَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِی الْاُمُوْرِ كُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ خِزْیِ
الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِیَةَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ بعده صَلَّی اللهُ
عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ گفته هر دو دست را بر روی مبارک می مالیدند و بعد نماز وتر
بآواز بلند میفرمودند که درود ده بار و استغفار ده بار بعد از آن سورهٔ فاتحه خوانده ثواب مجموع
صلوة و کلمات طیبات به ارواح پرفتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
میگذرانیدند بعد از آن با مجموع یاران بمراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند که معمول
مشائخ ما چنین بود که در میان هر ترویحه بجای تسبیح مراقبهٔ طویله مینمودند چنانچه تمام شب از کثرت
اشتغال مراقبه و صلوة التراویح معمور می شد اما فقیر از جهت ضعف پیری و کمال ناتوانی

به تسبیحات معدوده قناعت نموده واز معمولات مشائخ محروم مانده هر کرا از یاران طریقه خدا توفیق
بخشد بمعمول ایشان پردازد نُورٌ عَلیٰ نُورٍ ست فقیر راقم گوید انچه درود وفیض برکات در اثنای سماع
قرآن مجید در صلوة التراویح خاصةً در خدمت شریف مشاهده می شد در غیر آن کم اتفاق می افتاد
چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر
کشفی چنان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان قاری می برآید بر صفحهٔ هوا صورت نورا
گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح ست وکریمهٔ
اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ شاهد عدل برین معنی هست بازار سر افتاده فرمودند که فقیر را نیز یکبار در
سماع قرآن مجید در خدمت حافظ صاحب رضی الله تعالیٰ عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف
ربانی که از زبان قاری می برآید بر صفحهٔ هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود می کند چون در خدمت
حضرت حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح ست ومطابق واقع
فقیر راقم گوید مکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد ومیفرمودند که دید
شما صحیح ست الا ما شاء الله ونیز فقیر روزی بعرض رسانید که انچه قوت وسرعت ظهور نسبت در مزار
مبارک حضرت خواجه باقی بالله وحضرت خواجه قطب الدین قدس الله تعالیٰ سرهما الاقدس معلوم
میشود در مزار هیچ یکی از اولیای امت مرحومه معلوم نمی شود فرمودند آری این دید صحیح ست ومطابق
دید فقیر ست

ذکر طریق کیفیت روزهٔ ماه مبارک رمضان وبیان فضیلت

آن معمول چنین بود که با وجود ضعف پیری که سن شریف از هشتاد تجاوز نموده بود روزهٔ ماه مبارک
رمضان میداشتند وسحور نمیخوردند مگر بنیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند ومیفرمودند که سنت
سحر از برای تقویت بدن وتصفیهٔ باطن وتوجه الی الله ست نه برای سیری شکم وبا آنکه علمای عدول
با فطار فتوی میدادند برعایت عزیمت نمی پسندیدند وروزهٔ عاشورا وعرفه نیز میداشتند وثواب

آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد چنانکه روزهٔ ماه مبارک و شش روز بعد عید و همچنین سه روزه
در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان بیان میفرمودند که از متصف
اینماه باهتمام شان ماه مبارک رمضان در نظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری انبسیط مثل سفیدهٔ
صبح از افق عالم دمیده شرقا و غربا از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان
دیده میشود هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزایدی باشد و بعد از رویت آن هلال چنان
مینماید که گویا آفتاب جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعشعان انوار فیوض و برکات خود
تمام عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او پرتو فروغ
ندارد بلکه هیچ فرقی درمیان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد لیلة القدر
من تعالی فی مدحه فهو نهی ماه رمضان ایام او بود که چون صبح عیدیست هر شام او بود و بعد از رویت هلال ماه شوال
چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم تیره و تاریک شده و فیوض برکات ماه رمضان که
به نسبت طالبان نزول میگردد از حیطهٔ حصر و بیان بیرون است نسبت باطن ایشان درینماه مانند آئینهٔ
مصفا یا مثل پارچهٔ ملوث که از شستشو صفا پذیرد در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر این ماه اگر هزاران
هزار سال عبادات یا ریاضات شاقه نمایند عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در
اندک فرصت میسر می آید حاصل نشود و از ینجاست که در خیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سال است و از محرومی برکات
این ماه حرمان از برکات تمام سال و هم از ینجاست که تطوع این ماه در حکم فریضه و فریضهٔ این ماه در حکم
هفتاد فریضه است در غیر این ماه و لیلة القدر خیر من الف شهر این فضیلت جداست و دیگر فضائل
روزه بیحساب و شمار است چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائدهٔ روزه تشبه است
با روحانیان و قهر کردن بر نفس اماره خصوصیت الصوم لی وانا اجزی به و ثواب بی نهایت
انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و راه گذر شیطان گرفتن و تنبیه حاصل گردانیدن

لیلة القدر خیر من الف شهر از هزار ماه که عبادت کنید ۱۲ در حدیث قدسی حق تعالی میفرماید صوم برای ماست و من جزای آن خواهم داد ۱۲ و بهر وایت قیل معنی من جزای آن هستم ۱۲ انما یوفی الصابرون در سورهٔ زمر رکوع ۲ ۱۷ سیپاره ۲۳ معنی اینکه جزا این نیست که تمام داده میشود صابران را اجر ایشان بیشمار ۱۲ فتح الرحمن

اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ و احوال گرسنگان دریافتن و بخشودن و بدو شادمانی رسیدن که لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ بی صوم میسر نمی آید انتهی ازین اه یاران طریقه از مسافت بعیده پیش از رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله احرام خدمت می بستند و مانند حاجیان لبیک گویان قافله قافله از هر جانب اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده شریک دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض برکات چنانکه شاید از صحبت بابرکت ایشان حاصل مینمودند و از سماع کلام مجید و قیام لیل حظّ وافری ربودند و از مقام خود ترقیات نموده بمقامات عالیات میرسیدند و مشرف ببشارات عالیه میشدند و هر کرا قابل اجازت و لائق منصب خلافت میدیدند اورا باجازت و خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خدامشربان درین ماه هر روز روز عید و هر شب شب قدر بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این ماه تاجهای پارچه سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آنرا عطا میفرمودند

ذکر طریق کیفیت اعتقاد به مسئله توحید وجودی و توحید شهودی

حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه در رساله کلمات الحق که از اشارت و بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود و وحدت شهود از مسائل عقائد دینیه ضروریه که بنای ایمان و اسلام بران باشد نیست زیرا که این هر دو مسئله متعلقند بکیفیت ربط حادث بقدیم و آنچه از ظاهر کتاب و سنت در کیفیت این ثابت همین قدر است و بس که این عالم بتمامها حادث است و مصنوع وی و او تعالی شانه صانع و قدیم و امّا اینکه در میان این هر دو صانع و مصنوع بنوعی علاقه عینیت هم متحقق است یا غیریت محض است پس لسان شرع ازان ساکت است اگرچه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از کلام شارع میتوان نمود لیکن باز اینقدر اثبات وجوب اعتقاد یکی ازین هر دو مسئله نتوان کرد تا از مسائل

ف روزه سپر است از آتش ۱۲ ف برای روزه دار دو شادی است یکی فرحت نزدیک افطار و دوم فرحت وقت ملاقات با پروردگار از لمعات [illegible] پایان ۱۲

دیدنیه ضروریه شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله است که بعض ایشان را در اثنای
سیر و سلوک وحدت وجودی مکشوف شده و بعض آخر را وحدت شهودی واضح گشته و از صحابه و
تابعین و اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و همچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحو و افاقت بوده اند
تکلم بیکی ازین هر دو مسئله تصریحاً بثبوت نرسیده مگر تلمیحاً و توحید وجودی از زمان شیخ اکبر و اقران
و اتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته و کتب و رسائل در تحقیق مبادی و مقاصد
این مسئله مدون گشته و رواج آن درین زمان بمرتبه رسیده که جماعه از بیخردان که بزی صوفیه در آمده اند
صرف اعتقاد باین مسئله کمال دین می انگارند و ظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل رسوم ظاهری میشمارند
العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیه است و فوز بسعادت سرمدی متعلق باوست قال
بعض العرفاء السعادة کلها فی اتباع الشرع ظاهراً و باطناً فمن اراد ان یکون سعیداً
فی الاولی و العقبی فلیلزم من باطنه بالحقائق الحقة و ظاهره بالتقوی و ینهی النفس عن الهوی
و لیکن مخلصاً فی اموره بمولاه کما یحب و یرضاه و اذا کان کذلک یفتح له من المعارف
الربانیة الصحیحة و الاسرار الخفیة ما لا یعرف الا بذوق انتهی توحید شهودی از حضرت
شیخ علاء الدوله سمنانی اولاً و از حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما ثانیاً تدوین یافته پس طالب حق
را باید که اگر دست و به صحبت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب و سنت و باطنش مؤثر باشد اکسیر اعظم داند
و از فیض صحبتش انچه پرتو واضح سازند بجان مختار خود گرداند اما قبل ازان از راه حسن ظن باولیاء الله حق
دائر بین المسئلتین داند و اگر از راه کمال حسن ظن باحضرات مشائخ خود بیکی ازین دو مسئله متشبث شود باک
ندارد ولیکن باید که زبان طعن و تشنیع بر طرف ثانی نکشاید و در رد و انکار اقتدای خلاف مشائخ خود که بر ایشان
حقیقت یکی ازین دو مسئله کشفاً ظاهر ساخته اند ننماید زیرا چه ایشان انچه میگویند از دید خود میگویند مصرع
قلندر هر چه گوید دیده گوید پس ایشان در انکار خلاف دید خود معذورند نه مقلد ایشان چه ظاهر است.

که چیزیکه نه مخالف ظاهر شرع و نه مصادم بداهت عقل یعنی عقل سلیم او را تجویز نماید و مخالف مسئله از مسائل
عقلیه حقه نمیداند مبادرت برد و انکار آن معقول نیست و این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت ازین قبیلست
که نه مخالف شرعست و نه مصادم عقل و اما آنکه بعضی عزه در بعضی مسائل خود متصدی اقامت دلیل عقلی بر مسئله
وحدت وجود شده اند و آنرا برهان قطعی دانسته پس هر کس که در فن معقول مهارتی داشته باشد واضحست
که آن خود چیزی نیست بنظر انصاف بخطابیه نمیرسد بقطعیت کجا رسد و اصل اینست که در امثال این مسائل که در آنها
حال معتبرست نه قال خود فکر براهین و دلائل تضییع عمر عزیز و صرف وقت شریف فیما لا یعنیست مولانای جامی
رضی الله تعالی عنه در حاشیه نفحات النصوص میفرمایند شخصی حکایت کرد که در اثنای تفکر و تعمق در مسئله توحید
خوابش در ربود کتابی در نظرش داشتند بر حاشیه سطری چند نوشته مضمونش آنکه دریافت سر توحید جز بزوال
تعینات و فنا از رسوم و عادات دست ندهد و تصرف کردن دران بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه است
اعاذنا الله سبحانه و جمیع المسلمین من ذلک انتهی و نیز شیخ اوحد الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرمایند بر طالب
خبیر پوشیده نماند که بمجرد حفظ مقالات ارباب توحید و تخییل معانی آن اکتفا کردن و آنرا مرتبه از مراتب کمال
شمردن غایت خسران و نهایت حرمانست انتهی هم ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که بتقلید صرف
تکلم باین مسائل و شغل این کتب نیز نباید کرد که فائده ندارد بلکه بعضی اضرر دارد و از درس اینها اشتغال
بتفسیر و حدیث اولیست و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
و نیز میفرمودند که مولوی عبد الباعث نام فاضلی که متمسک و متشرب بمشرب وجودی بود نقل از پدر خود میکرد
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما و صوفیه نشسته اند لیکن جماعه
علما بدست راست و جماعه صوفیه بدست چپ و جماعه علما با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها
بجناب رسالت پناه علی صاحبها الصلوة و السلام عرض کردند که اینها شریعت رابی رونق کرده بدعتها
را رواج داده اند و لب بدعوی از وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر بجانب

چنانکه گفته اند نظم انکار آن ره / می انکار مرد و کار جهان / این کار مرد بار / دوری از نفس / ... مختصر باشی / ... فیما لا یعنیست چنانکه / گفته اند قال را بگذار ... / قال و مقال بنشست ... / ارباب کمال ... / ز کسان ... / ...

کشیده دم نمیزنند و جناب رسالت علیه الصلوٰة و السلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیر آنها هیچ نمیفرمایند و این جرأت علما از راه اصالت و حقانیت نیست بر اعتماد حمایت آنحضرت و سکوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم برعایت عشق و محبت صوفیه است مگر علمای صوفیه که وارث ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه و سلم خیر البریه اند

ذکر طریق کیفیت نصائح و مواعظ ضروریهٔ نافعه در سلوک

حضرت ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب با استیعاب در رسالهٔ خود نوشته اند فقیر خلاصهٔ آنرا درینجا ایراد مینماید ای برادر از صحبت ناجنس و مخالف احتراز نمای و از مجالست مبتدعه بگریز و کسیکه خود را در مسند شیخی گرفته است و عمل او نه بر وفق سنت رسول است صلی الله علیه و سلم و بحلیهٔ شریعت غرا متحلی نیست زنهار زنهار از او دور باش بلکه دران شهر مباش مبادا امروز یا فردا بدو میلانی پدید آید و خلل در کار خانهٔ اعظم اندازد که اقتدا نشاید او دزد دین است پنهان و دوام شیطانیت از بدایت نهان هر چند از وی انواع خوارق عادات بینی و از دنیا بظاهر بی تعلقش یابی فسق من صحبته اکثر مما تفر من الاسد سلطان وقت شیخ ابو سعید ابو الخیر را گفتند که فلان کس بر روی آب میرود گفت سهلست خسی نیز بر روی آب میرود گفتند فلان کس بر هوا میپرد گفت مگس و صعوه نیز بر هوا می پرد گفتند فلان کس در یک لحظه از شهری بشهری میرود گفت شیطان نیز در یکنفس از مشرق بمغرب میرود اینچنین چیزها را بس قیمت نیست مرد آنست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند و زن خواهد و با خلق درآمیزد و یک لحظه از خدای تعالی غافل نباشد قدوهٔ اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند از کسی که ملاهی می شنود و میگوید که این مرا حلالست چرا که من بدرجهٔ رسیده ام که خلاف احوال در من اثر نمیکند جواب گفت آری بتحقیق رسیده است اما بجهنم رسیده است و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک آن بتوبه و استغفار نمای گناهی پوشیده را توبهٔ پوشیده و گناهی آشکارا را توبهٔ آشکارا و توبه را بوقت دیگر مینداز و منقولست که کرام کاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند و الا در دیوان ثبت مینمایند و اگر بان بود

میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول است باید که ورع و تقوی را شعار خود کند و در
شبهات و مشتبهات قدم ننهد که درین راه انتها از نواهی هم پیش از اتیان و امتثال اوامر ترقی
بخش و سود مند است در حدیث آمده است اَلصَّلٰوةُ خَلْفَ رَجُلٍ وَرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْهَدِيَّةُ اِلٰى
رَجُلٍ وَرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْجُلُوْسُ مَعَ رَجُلٍ وَرِعٍ مِنَ الْعِبَادَةِ وَالْمُذَاكَرَةُ مَعَهٗ صَدَقَةٌ
و در هر امر که دل بایستد آنرا بگذارد و مرتکب نشود و در فتوای نفس مردود و در امور مترددة دل را
مفتی سازد و فارق دیگر برای کسی که با مور مشتبهات مبتلا گردد آنست که دست خود بر سینه یا بر دل
بگذارد و اگر ساکن یابد در ان اقدام نماید و اگر مضطرب یابد خود را از ان یکسو کند و در جمیع طاعات و
عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای قوت خود و عیال خود
کسبی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه مستحسن است که سلف اختیار آن نموده اند و احادیث
در فضائل کسب بسیار وارد است و اگر بر قدم توکل نشینند هم رواست لیکن بشرطیکه از کسی طمع
نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید نه آن قدر خورد که کسل در طاعت پیدا آرد و بیمار سازد
و نه آن قدر قلت نماید که از اذکار و طاعت باز ماند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند
لقمه را چرب بخور و کار را خوب کن بالجمله مدار کار بر طاعت است هر قدر که ممد است بسیار کسب آنچه مخل
این کارخانه است ممنوع و در جمیع افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد و بهیچ عمل تا نیت درست نکند
مهما امکن اقدام ننماید و بعزلت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده اَلْحِکْمَةُ عَشَرَةُ اَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ
مِّنْهَا فِي الْعُزْلَةِ وَوَاحِدَةٌ فِي الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سائر اوقات بمراقبه
و اذکار بسر برد وقت کار بسیار هنگامه صحبت در پیش است مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده بود محمود است
بلکه لابد است و همچنین صحبت داشتن با اهل طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر و سخن لایعنی در میان نیاوردن
نیز مستحسن بلکه در بعضی اوقات از عزلت راجح و بمخالف طریق خود صحبت نباید داشت و بهر نیک و بد

نماز با اقتدای مرد پرهیزگار مقبول است و فرستادن تحفه بحضرت او پرهیزگار مقبول است و نشستن با مرد پرهیزگار عبادت است و مذاکره با او صدقه است ۱۲

کشاده پیشانی باید پیش آید باطن خواه منبسط خواه منقبض باشد و هر که بعذر پیش آید عذر او را قبول نماید و خلق نیکو داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملائم گوید و کسی را بعنف پیش نیاید مگر از برای خدا تعالی و در سخن گفتن رعایت قلت باید کرد و خواب بسیار و خنده نباید نمود که این دل را می میراند و جمیع امور خود را بحق تعالی بسپارد و در خدمت چست باش تا از تدبیر امور فارغ باشی چون دل تو یک جانب شد جمیع امور ترا او کفایت خواهد کرد و نیز بنده های خود را بر تو مهربان سازد که بامور تو قیام نمایند بالجمله او را باش و الا مباش و بنده بر نفس خود مشغول شود و بر هیچکس اعتماد جز فضل پروردگار ننماید با عیال و فرزندان سلوک نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه وی است و جمعیت و مواسات تام با اینها نباید پیدا کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن بنا اهل نباید وا نمود و با اهل غنا صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت اختیار باید کرد و از بدعت مهما امکن احتراز باید نمود و در زمان بسط حدود شرعیه را نیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام قبض امیدوار باید بود و دل تنگ و مایوس نباید شد فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا در شدت و رخا قصد کند که یکسان باشد و در وجود و عدم بر یک نمط بود بلکه در عدم مستریح باشد و از وجود مضطرب ابوسعید اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق فقرا سکون است نزد فقد و اضطراب نزد وجود و انس بهموم و وحشت نزد فرحها و در حوادث متذبذب نشود و بر عیوب مردم نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بر هیچ مسلمان فضل ندهد و همه را از خود افضل انگارد و هر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که کشایش کار من از برکت نفس و دعای او تواند که شود و اسیر اهل حقوق بود در حدیث است اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَدَی الْحَقِّ اَسِیْرٌ الحدیث و در حدیث دیگر آمده است مَنْ لَمْ یَأْنَفْ مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِیَالِ وَ الْجُلُوْسُ مَعَ الْفُقَرَاءِ وَ الْاَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ و سیر سلف را در همه وقت ملحوظ داشته باشد بصحبت اهل غنا

وفقر و مسکنت راغب بود و غیبت هیچکس نکند بلکه غیبت کننده را هم الکن با نفع آید و امر معروف و نهی
منکر را شیوهٔ خود گیرد و با نفاق مال حریص بود و باتیان حسنات خوشوقت و از ارتکاب سیئات دربار شد
و از فقر ترسیده تنگدستی ننماید اَلشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَاْمُرُکُمْ بِالْفَحْشَاءِ و از قلت معیشت دربار
نبود که هنگام عیش در بهشت است اَللّٰهُمَّ اِنَّ الْعَیْشَ عَیْشُ الْاٰخِرَةِ تنگی اینجا نتیجه سعت آنجا ست
و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را معاف نباید داشت ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید یاری
از یاران مهمان من شد اتفاقاً او را علت شکم در گرفت و من خدمت او را بجو در گرفتم و خدمت او
میکردم و تمام شب طشت از پیش وی میبرداشتم یکبارگی مرا اینکی بگرفت و مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی بجواب
رفتی لعنت کناد خدای تعالی از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتی هنگامیکه او ترا یلعنک الله گفت
گفتم چنان یافتم که مرا رحمک الله گفت و بجائی که رسیده بتقریبی در آن تکلم مکن و خدمت صوفیه اما دب
کن تا از برکات شان بهره ور گردی اَلطَّرِیْقَةُ کُلُّهَا اٰدَابٌ هیچ بی ادبی بخدا نرسیده است باجمله
خاک و بی وجود شده بخدمت آنها بکلیه اقدام نماید والا هوس مصاحبت این بزرگواران نکند که
درینصورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف ابو بکر بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است
هرکه مصاحبت صوفیه را گزیند پس صحبت با آنها دارد و بی نفس بیدل و بیملک هرگاه بچیزی از اشیا نظر کند
او را از رسیدن مطلوب باز دارد و در طلب حق جل و علا خود را آرام مده و مضطرب باش ابو حلمستانی
قدس سره گوید تصوف اضطراب است چون سکون آمد تصوف نماند و محبت با بی محبوب آرام نیست و با مشهود
انس و الفت نه همواره از سر او این ندا سر میزند بیت بچه مشغول کنم دیدهٔ دل را که مدام دل ترا میطلبد
دیده ترا میخواهد مرید را بدین صفت باید شد که درین آیت است حَتّٰى اِذَا ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْاَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا اَنْ لَا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا اِلَیْهِ چو تعطش بغیر تبه رسد
و تمام روی زمین فراخ بر وی تنگ و تاریک شود متحمل که بحر رحمت در جوش آید و آن شیفته حال

ببر باد داده را خبر از وی بستاند به بر در خلوتخانهٔ وحدتش جا دهد ع دادیم ترا ز گنج مقصود نشان +
گر ما نرسیدیم تو شاید برسی + معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات
و عبارات را بعینه سماع نموده

ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان که بطریق وصایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته‌اند

باشند که این جمیع درر مجموعه فقرات کلمات
نفیسه را فقیر از بحار انوار رقعات شریفه که به بعضی از احباب نوشته اند غواصی نموده فراهم آورده بود
درین صحیفه درج ساخته این اوراق را منور میسازد بشاه محمد سالم ما بعافیت ایم و شما بالتزام
شریعت و شغل طریقت مقید باشند و بمردم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند که کمال نفس در نیستی است
و هستی حق تعالی را مسلمست و صحبت فقرا و علما لازم گیرند و بر مکروهات زمانه صبر کنند که دنیا
زندان مومنانست و وعده راحت در آخرتست بشرط سلامت ایمان و بر کرم و بخشش نعمتهای
الهی شکر واجب دانند و بد خلقی پیران را ابدا نام نباید ساخت + اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد
و از وی خدمتی نباید خواست مگر بغلبه محبت خود نماید پس مضایقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشید
و با استقامت باشید و بر محبت پیران طریقت باشید معلوم ست که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی
بیاید نام خدا او را بیاموزید که اجر بسیار دارد بمولوی ثناء الله سلمه الله السلام علیکم انما کنتم شما
در انجا رفته جای فقیر گرم سازید که دران ضلع عالمی فهمیده و درویشی صاحب نسبت نیست بخاطر
جمع بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش را بباطن خود راه نباید داد و اوقات در ایصال
منافع دینی ظاهراً و باطناً مصروف دارند که او سبحانه شما را دولتی داده است شکر همین است
قَالَ الجُنَید الشُّکرُ صَرفُ النِّعمَةِ فِی مَرضَاتِ المُنعِم انشاء الله تعالی زود است که ضیق بدل
بوسعت میشود مصرع مشکلی نیست که آسان نشود + و اگر از غیب چیزی معین گردد بی مضایقه
آنرا قبول باید کرد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود که راس المال صوفیه

همین جمعیت است ان شاء الله تعالی سبحانه جل شانه متّبعان سنت نبویه علیه الصلوة و التحیة و درویشان خانقاه عالیه
مجددیه را ضائع نخواهد گذاشت خاطر جمع دارند و در تعلیم طریقه و درس کتب مقید باشند و ختم خواجهای رضی الله
تعالی عنهم و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقهٔ صبح لازم گیرند و بجناب الٰهی امیدوار و از غیر
او نا امید باشند و نیز بدانند که وجه معیّن بی طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد برین نباشد خصوصاً
درین زمانه باعث رفع تفرقهٔ خاطر است و ملا روزی را بعد سلام بگویید که دنیا فانیست و آخرت باقیست
اینقدر انصاف ضرورست که دهم حصهٔ اوقات شریف خود را صرف شغل آخرت نمایند و اگر توفیق باشد
دعا در بارهٔ رفاه و جمعیت و صحت و عافیت نواب ارشاد خان در اوقات خاص واجب دانند

بصاحبزاده فرید حسین فقیر در معامله معلوم کردم که والدهٔ شما از شما در باطن ناخوش اند ناخوشی
والده موجب خسارت دنیا و آخرت است خصوصاً چنین والدهٔ مشفقه همین را استغفار نموده اگر اصلی فی نفسه نداشته باشد
کفارت و مکافات تعجیل آرند الله تعالی عواقب امور شما مقرون بخیر گرداند و از دعا غافل نیستیم ملاقات
(پاداش ۱۲) (انجامهای کار ۱۲)
موقوف بر وقت مقدّر و عمر آخرست اگر در زندگی میسّر نشد ان شاء الله تعالی بشرط سلامت ایمان در بهشت
برخوردارهای خاطر خواه خواهیم کرد و بدعاهای خیر خاتمه یاد دارند (ملاقاتها) بحضرت میر مسلمان صاحب قاصد
مستعجلست استخاره میسّر نمیشود و استخارهٔ مسنونه باید بعمل آورد ان شاء الله تعالی خیر پیش می آید الحمد لله
که باهمه توکل و تأهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر با کمال جمعیت بسر برده میشود
(صاحب عیال و اطفال شدن ۱۲ منتخب)
نحمده و نستعینه الله تعالی عزیزان را توفیق اتباع سنت و به هر دو بذکر خود مشغول دارد شیخ احمد مقید کار است
لطیفهٔ قلب از قید قالب برآمده است اما استعداد این مرد ضعیف است معهذا افتان و خیزان در راه
مقصود میرود و خدا بمنزل مقصود برساند چون سلب امراض قلب و قالب معمول حضرات ماست رضی الله
تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود را
درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب را هر روز پیش خود نشانیده بقدر پانصد نفس سلب

مرضِ ایشان نمایند تاکید است قاعدهٔ سلب آنست که تصور نمایند که بانفسی که اندرون میرود عوارض
جسمانی شخص از قالب او می برآید و کشیده میشود و بانفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهوده
جسمانی بیرون می بینند می افتد و از اندرونِ سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی
نگردد و قصد شریف بسفر حجاز برفاقت شاه سیف الله صاحب مبارک است اما بشرط رضای مردم اندرون که
حق شرعی ایشان بذمهٔ سرکار است و در غیبت آنمشفق خادمی معتمدی بنظر نمی آید و اسباب همراه بردن
علائق مفقود است اندکی بتامل این جنسه را بعمل باید آورد که مبادا سیقه در زیر پرده داشته باشد از اعزه
واحباب اخوانِ طریقه و طلاب سلام نیاز قبول باد بفقیرِ راقم تجدانی به نیت اتباع سنت مبارک
وانتقال از وطن به بلدهٔ لکهنو بسیار بجا شد درین حکمتهاست و از نوید دخول یاران در طریقهٔ علیه
سرور بهم رسید انشاءالله تعالی کثرت مستفیدان و فتوحات هردو جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند

بمیان محمد قاسم سورهٔ لایلاف ایکصد و یکبار با بسم الله هر روز بخوانند اول و آخر درود پنج بار
به نیت دفعِ شرِ اعدا هیچ ضرر بشما نخواهد رسید انشاءالله تعالی و ملالِ فقر اشغل مشت خاشاکیست برو
دریا حالا اثر و نمانده و معذرت شما که درین خطا از حد گذرانیده خیلی نشست و شوی آن غبار نمود خاطر جمع
دارند و رمضان بسر رسیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید این بار درینجا بسیار فراهم آمده اند انشاءالله
تعالی این ماه مبارک را بجمعیت و برکات گذرانیده بعد عید سیوم و تجدید بیعت میر شاه علی رسیست +

بمحمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستورهٔ شما در اوائل که مرقوم بود معلوم شد بعد ازین اتفاق
توجه نیفتاد که فقیر نسیان مفرط دارد کسی یاد نمیدهد بهرحال تخمی پاک درخاک آن عفیفه کاشته ایم وقت
مقدر سبز خواهد شد باید که آن برخوردار بظاهر مقید بشرع و در باطن مشغول بذکر طریقه باشند که فلاح دو جهانی
منحصر درین کار است و ایشان نیز باید که بذکر قلبی مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشائخ و دوام

شغلِ باطن واجب میدانند و از صحبت مردم نااهل و اشغال نامناسب احتراز لازم شناسند و خدمت علما و مشایخ
متدین و متشرع غنیمت شمارند والسلام علی من اتبع الهدی بشاه ابوالفتح مخدوما فقیر را
بیش از مرده تصور نباید نمود و مرده سبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جواب سلام تواند داد بشنود یا نه
اکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را در ادای رسم دستخط مقصر نخواهد انگاشت و حقیقتِ صحیح تنها فرو نخواهد گذاشت
و این بی مایه و بی سوادِ دبستانِ تحقیق استعدادِ تصنیفِ کتاب ندارد و بعض مسائل شریعت و طریقت بطریق جواب
احباب سوال کرده اند بطور مکاتیب مرقوم شده عزیزان آنها را فراهم آورده اند بعض اجزای آن متعاقب
مرسل میشود خدا کند بقبول رسد بقاضی محمد سعید تا رسیدن فقیر یاران طریقه که در دهلی بیعت اند بخدمت
مولوی عبد الرزاق که بظاهر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع نمایند و صحبت ایشان را غنیمت
دانند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست
اما صحبت مصلح بسیار درکار است اگر فقیر در حق کسی سفارشی بنویسد بقدر طاقت سعی دران امر نموده باشند
که برای شما مفید خواهد شد یاران این طریقه را الله تعالی در یادِ خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم مستغرق دارد بجز محمد یار کاری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست
و برادران طریقه پیش فقیر از برادران نسبی عزیز اند حق تعالی او و شما را برای اتباع سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة
استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم و ستم کافران سکهه خذلهم الله تعالی بلده متبرکه سرهند ویران
شد و مزارات متبرکه حضرات علیهم الرضوان بشهادت رسید و صاحبزادها آواره هر شهر و دیار شدند جماعه
قصد آن طرفها کرده اند خصوصا حضرت میر اسد الله صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند
اگرچه احوال آن ملک و مردم آنجا مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست
و زبان در خدمت ایشان مقصر نباید بود خصوصا درین وقت که صدمه غارت و جلای وطن باین بزرگان
رسیده است زیاده زیاده است بمیرا جنبی صاحب معلوم است که برادر بدستخط خود خطی نمی نویسند

۷۵ اقتباست ... فتح الرحمن

بنویسند که که سینه نویسند بگویند که لقب مبتذل حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که درخصوصیت مآل
این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقهٔ مردم آنجا معلوم تکلّف بیهوده را دخل ندهند بعد ازین با تعظیم بنویسند که از
سرشت و طبیعت ۱۲ مزاج
میراجنبی مرزا جانجانان مطالعه نمایند و پس مطلب بنویسند مولوی احسن الله خان فقیر از سیر امروهه
و مرادآباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان پور دارد و با وجود ضعف پیری این حرکت عنیف را
بر خود پسندیدن بنابر اغراض صحیحهٔ ضروریه است که خدا امید اند مولوی محمد کلیم بنگالی حال مردم
اینحدود دستها هست خدا رحمی بر امت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوٰة والتحیّة باعث تحریر آنکه حضرت میر مسلمان
بر صاحب امت درود باد و ثنا ۱۲
صاحب بارک الله فی برکاتهم با همه ناتوانی و بیسامانی بتحریک همت قوی قصد سفر حج با جماعهٔ فقرا فرموده اند
اگر عبور ایشان دران حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد استدراک دولت ملاقات سراپا برکات
ای الشفا خبر رسد ۱۲
این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت هیچ وجه معذور ندارند که ذات شریف ایشان جامع کمالات
ظاهری و باطنیست کسب مقامات از جناب سید السادات پیر فقیر و تتمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ شهید
فقیر نموده اند میر پیر علی آنچه از عالم تدبیر معاش نوشته اند بجاست امّا فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر و
سیاحت هرگز نمانده برای پرداخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بدهلی میروم
که متعلقان آنجا هستند و از طرف فتنه قصد دهلی میکنند با این همه دنیاداران این حدود با فقیر معرفتی ندارند
عقیدت معلوم باید ندارند که روز ملاقات این قصه را مفصّل با شما گفته ام که خانسامان و بخشی یعنی فتح خان
و سردار خان را در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دوندیخان را که ارادهٔ ملاقات فقیر داشت منع کردم که
نیاید و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بصحبت او با فقیر درست افتاد و پسران علی محمد خان را
هرگز نمی شناسم ربط کجا و سفارش معلوم میر محمد معین صاحب از خبر جانگداز رحلت حضرت میر مسلمان
صاحب چه نویسم که بر من گذشت ـــه یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم سایه میگردید کاش این
نارسا افتادگی ۱۲ الحمد لله ما هم بسر راه ایم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر کلو صاحب

و میر محمد معین خان صاحب سلمها الله تعالی پیش ازین دل را داغ و جان را بیداغ کرده بود و اندیشه ملالت بیگم صاحبه جگر
زهره آب میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا میگذرد غنیمتست و از نوید
بحالی آنچه از طرف سردار خان بخششی برای خرج صوفیان خانقاه میرسید و از روزی چند در توقف افتاده بود
مسرت حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود و راس المال صوفیه همین
جمعیتست و ناسازی و بیوفائی یاران زمانه محل شکایت نیست مادهٔ بی تشویشی قطع امیدست عدم و وجود
احباب را یکی باید دانست و آنچه در خدمت اعزه سعی بتقدیم میرسد اجر آنرا از جناب او سبحانه باید طلبید و کیفیت
واقعه میر صاحب که بچه عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسوده اند بنویسند و چند نفس که باقیست حقتعالی
در رضای خود بگذراند و داغ رحلت باقی ماند با دل درد منزل تر ساند و فتوحات باطنی و را فزود نسبت
درین بقعه هم قریب صد کس را صبح و شام توجه میشود و شما را بلکه همه را خدا کافیست و رزق و فتوح موقوف
بر آبادی ملک نیست باید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند متعلقان میر محمد معین واقعه
میر محمد مکین خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خدا هر سه برادران را بیامرزد و داغهای پی در پی بر دلها
یادگار گذاشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیک دهد باید که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که اعتماد
بر حیات نیست و فقیر با کمال ضعف و ناتوانی زنده است هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه
میسر می آید و ما توفیقی الا بالله بمیر محمد معین صاحب فقیر معه متعلقان بعافیتست و بدعای
احباب مشغول اما اجابت دیر گرد وقتست کار شما خدا بخاطر خواه بسازد که از مدتی رنج میکشند آنست
مع العسر یسرا و عواقب امور شما بخیر می گرداند خاطر جمع باد و ضعف در مرتبه است که حلقه و حالت
الصحبة مع الاتفاق می افتد اگر چه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمتست هم از بهر خود و هم برای
دیگران و مردم محل شما را لقاء عده ظفره تا ولایت کبری حقتعالی رسانیده است طرفه عقیفه خوش استعداد نسبت
دوز عالم عقیدت و اخلاص پیش مردانست میر کلو تا مبادی کمالات نبوت رسیده اند و میان حلیم

قریب دائرهٔ امکان میر سید جان خود شیخ مقرر نیست و حلقه درین ایام صبح و شام خوب پیش شود و مردم

خویش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که سیر سلوکی اصطلاحی تمامی سازند جای شما خالی است

درین آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه است که در تحریر نمی آید اَلحَمدُ لِلّٰهِ عَلیٰ نَعمائِهِ وَالصَّلوٰةُ عَلیٰ نَبِیِّهِ

وَآلِهِ آداب و آدمیت که از شما بظهور میرسد دیگری را شریک شما کردن ظلم است نمایان حق تعالی نسخه

وجود شما را ازین هم صحیح تر گرداند امروز که دهم شوالست بتقریب تعزیت حضرت خانصاحب یعنی

والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند که بسر

در آنوله حاضرم و بعد توقف سه شبانه روز فردا بجهت سنبهل خواهم نمود و تحریر عبارات عزاپرسی خالی

از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمری در وقت قدوم باین خاکدان تقدیم و تاخیر چند قدم

هم سفر بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلیست نیز بفاصله چند نفس هم قافله ایم ــه امروز گر از رفته

حریفان خبری نیست ٭ فرداست درین بزم ز ما هم اثری نیست ٭ بسید حشمت خان بهادر

شهسوار جنگ الله تعالی بی عرض حاجت امور سرکار بسر انجام رساند مصرعه سید هدیه دان

مراد متقی ٭ آنچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مفید

دانسته اقدام نموده معاف فرمایند چراکه آن بزرگ خریدار جنس درویشی ما نیست بجوع او بطریقه

دیگر است و اخلاص او بنزرگان دیگر یک ایمای آنها به از صد دفتر فقیر است و آن بزرگان انجمدست

آن مهربان هم معرفتیست آنچه از تائیدات مقالات حضرات از آن مهربان بتقدیم میرسد اجر غزا و جهاد

دارد تَقَبَّلَ اللّٰهُ تَعَالیٰ مِنکُم وَجَزَاکُم خَیرَ الجَزاءِ بِتَشخِیصِی لَا اَعلَم ذوق سخن زیاد رفته بعد عمری

غزل تازه بزبان رفت دو سه بیت مرقوم شد بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را

که رفتن لازم افتاده ست چون آب روان ما را ٭ قفس دانیم و بس او چمن از ما چه میپرسی ٭ که پیش از بال و پر

بردوشیدند از آشیان ما را ٭ نفس تا میکشم از سینه صد جا بگسلد تارش ٭ چه زار و ناتوان کرد ست آن

۱ یعنی تمامی ستایش مرضی ذات پاک تست بر بخشش او و رحمت کامله نازل باد بر پیغمبر او و آل او و یعنی ۱۲

۲ یعنی خدای تعالی از شما قبول فرماید و بهتر پاداش کرامت نماید ۱۲

موی میان مدار پہ بنواب خانخانان پسر نواب قمر الدین خان ایام بکام صاحبان باد
این هیچکاره از بس تنهائی وگمنامی که خوش دارد خود را بیاد صاحبان نمیدهد چنانچه با این روابط قدیم
گاهی تکلیف امری یا ایمای ملاقاتی یا اظهار اشتیاقی بخدمت گرامی نکرده مگر امروز یعنی فقیر همشیرۀ ادنام
هر چند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت نیستند اما باقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصا
یکی از انها بحالت اضطرار گرفتار است تفصیل آنها بتوسط صاحب عزیز تر از جان ارشاد خان بهادر
بعرض خواهد رسید فرزند اسم آن برخوردار که تمنای جاگیر سرکار بسیار در سر دارد بخدمت فرستاده ام اگر تقدیر
مساعدت با این تدبیر خواهد فرمود یقین است که دستخط مناسب بلا توقف خواهند نمود و اگر نه مساعجتی
در میان است و نه شکایتی يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ این قدر هست که رفاقت این جوان
که باعث امداد و اعانت درویشانست تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید والسلام بنواب
ارشاد خان بهادر الحمد لله علی نعمائه او سبحانه شما را از مهلکه بسلامت آورد و توسل بپادشاه
حال که نموده اند مآل آن خوب نیست و احوال این دنیا داران ناکور باطنان را که مفصل معلوم میشود
و اگر شود تحریر آن موجب فساد است این قدر هم برعایت خاطر شما گاه می نویسیم و خوبی میان عظیم الدین
زیاده از انست که نوشته آید بقطع نظر از رسم طریقه فقیر او را شناخته آشنا گرفته ام که مرد بیست مردانه در
هر میدان معامله دینی باشد یا دنیاوی خدا او را زنده دارد بمقصودش برساند پس آمدن ما در ان حدود
اگر چه برای ترویج طریقه است که طالبان درین شهر ویران نمانده و آنجا بسیار اند و مهمان داری و غمگسار
ما شما باید اگر شما در آنجا نباشند وحشت خواهیم کردن هر چند فرزندان شما در قفای شما خدمت می نمایند
لیکن شما عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام شما تواند شد و فتوح حکم عنقا دارد و درین شهر قرض حکم
کیمیا بهر حال هرچه تقاضای وقت کنند زود بعمل باید آورد یا اطلاع زود باید داد که خاطر شما سیر و سفر از سینه
بدر کرده شود والسلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم شهر از بیماری عام و ناامنی تا کجا نویسد

ل پیمکند عزای فعالی ایجو می خواهد و عمل میکند هر چه اراده میفرماید ١٣

ل خار خار تردد و فکر و اندیشه و خلجان برای امام الغیوب و علم امور الغیوب ١٣ بیمار عام

خدا ازین بلده مورد غضب الٰهی بود برآرد و از زیارات حضرات مشایخ فراغ حاصل نموده بتعلیم طریقه و پرداخت احوال یاران حلقهٔ صبح و شام مشغول است که از هجرت همین مقصود بود الحمد لله علی آلائه و نواله علی احسانه **بفیض الله خان** شعر مناسب حال از محمد قلی سلیم بیاد آمد بیت منصوبهٔ وصال نشد میسر دریغ * شطرنج عشقبازی ما غایبانه ماند * وقت کشف کربت قریب است خرب البحر خود بیت ایشان خواهد بود و اجازت است آنرا برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن آن از میر مسلمان صاحب سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آنرا نوشته سه طور دعوت آن ارسال دارم والسلام **حضرت مولوی غلام یحیی صاحب** نحمده و نستعینه و نصلی علی رسوله سرگروه علمای فحول جامع علوم معقول و منقول سید غلام یحیی اوصله الله تعالی الی ما یتمنی که نسبت اخوت طریقت با این هیچمدان یعنی جانجانان دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده از نظر گذرانید ندرج انیست که با این همه ایجاز قدر کافیست به بیانی وافی جزاهم الله تعالی خیر الجزاء اما تعرض بمسئله تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق بین کشوفین اگرچه خالی از تکلفی نیست لیکن متضمن مصلحت عمده ایست هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین فرحم الله عبدا انصف ولم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی والسلام **ذکر کیفیت کلمات و وصایا که خاص لفقیر فرمودند** ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بلباس تقوی و طهارت بیارا و بر ملازمت عقیدهٔ اهل سنت و جماعت از ظلمت هوا و بدعت بدر آ و همیشه احوال خود را بر کتاب و سنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول و اگر رد افتد مردود و هر حدیث صحیح که از نظر گذرد مهما امکن بر مواظبت عمل آن بکوش و الا هر قدر که توانی بران عمل نمای اگرچه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمانی و از لزوم خلوت صفای وقت حاصل باید نمود و فقیر درین مدت العمر عمل کسب نموده صفای وقت است و کسیکه چیزی یافته از صفای وقت یافته و در راه طلب سرگرم و مقید باید بود

نام کتاب دعا ۱۲

برادری ۱۲

واکثر این بیت بر زبان میرفت ؎ کار مردان روشنی و گرمیست * کار دونان حیله و بی شرمیست
هر چه گیر مختصر گیر و هر جا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد و تا از مدح مسرور و از
ذم مکسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود است مثلا مرتبه او بوزن
یکسیر باشد و بران اعتقاد و یقین دارد درینصورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت در مرتبه و مقدار او کند هرگز تغیر این
نگردد چرا که او بیقین میداند که من همان یکسیر ام که بودم اینکه نیم سیر میگوید یاوه بست و آنکه دو سیر میگوید فضول
و قدم بر جادهٔ شریعت و طریقت مستقیم دارد و در محبت مشایخ همچو کوه راسخ و استوار باشد و در حضور پیر متوجه
بغیر نباید بود و التفات بحسن نباید نمود اگر چه التفات بجواب خطاب کس باشد چنانچه نقلست که شخصی در حضور
حضرت محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و التفات
بدو نکرد و چون آن شخص در خطاب بسیار مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب بمرید خود نموده فرمودند که
این بیت در جواب او بگو بیت من گم شده ام مرا مجوئید * از گم شدگان سخن مگوئید * و راه اوقات
زندگانی بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکسی نباید شد که در توکل نظر توجه بطرف حقست
سبحانه و در غیر توکل بطرف خلق و وجه معین بی سوال اگر بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست
و فتوحی که محل شبهه نباشد نیز و آن مقبول نموده میفرمودند که درین عجز و زمان توکل صرف باعث جمعیت نیست
که راس المال صوفیه همین جمعیت است و بقوت کفاف قناعت ورزند و بقطع طمع قطع مادهٔ
تشویش بسازد و میفرمودند که از اجل نعمای الهی برین فقیر دو چیز است که زندگانی بدان خوش میگذرد
یکی هر چه می باید بر وقت مهیا می شود دوم نهال طمع از زمین دل مستاصل و ناپیدا میگردد و از یاران غمخوار
نا امید باید بود و عدم و وجود ایشان برابر باید شمرد چنانچه در دیوان شریف اشارتست باین معنی
میفرمودند فرد نومیدی از مطالب کلفت زدای من شد * هر کار بسته آخر مشکل گشای من شد *
تا توانند نیک و بد را بچشم احتقار و انکار ننگرد اگر چه سگ و گربه باشد و در اول صحبت که فقیر او صیت

فرموده‌اند نیست بارادهٔ طلب اگر آمده باید دستارِ مولویت و سندیلِ فضیلت از طاق بلند بگذارد
یعنی تبدیلِ صفات که مادهٔ کبر و انانیت است بر خود لازم باید کرد بعد از آن قدم درین راه باید گذاشت
فرد بیست شو تا فیضِ حق فائض شود ٭ هر کجا پستیست آب آنجا رود ٭ و بر طاعت و عبادت خود مغرور
نباید بود که ترکِ اختیار و دیدِ قصورِ اعمال از لوازمِ این طریقه است چنانکه در دیوان شریف میفرمایند **فرد**
انفعالِ جرم بهتر از غرورِ طاعتست ٭ منظورِ او دور از حقیقت بر نمازِ خود منناز ٭ و مخالفت نفس چندانکه
تواند کند زیباست که **فرد** نفس اژدرهاست این کی مرده است ٭ از غمِ بی آلتی افسرده است ٭
لیکن آن قدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تابِ تحملِ بارِ گرانِ فقر و فاقه نیارد و از
بیطاقتی راه ضجرت پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید و از کاریکه مقصود بالذاتست باز دارد
باید که گاه بیگاه با او بسازد و به آرزو برساند که آخر نفس مومنست خدمت آن اجر دارد چنانکه در
خدمت بندهٔ مومن هر چه طلبد همانوقت او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را
وعده دهد اگر باز ماند فهو المطلوب الا باز وعده دهد اگر بایستد فبها و اگر باز متقاضی شود همچنین او را
در لیت و لعل دارد تا آنکه بتدریج آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی ایستد و تخلل
در اوقات می اندازد یکبار شکم سیر هر چه خواهد او را بدهد بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی
آن نکند و میفرمودند که نفس فقیر یکبار صورت مثالی خود گرفته در پیشِ فقیر حاضر شد و تمنای شیر برنج
نمود و گفت هر گاه این وقت مرا شیر برنج خوراند هر حاجتی که دارد روا گردد فقیر چون این قصه را از عزیزی
گفتم آن عزیز بسیار تاسف نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمایید که خدمت آن بجا آرم
فقیر گفت چه مضایقه بعد از مدتی باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کردم زود شیر برنج
مهیا کرده پیشِ من آورد و آنرا بخورانید بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدت حاجتی در دل داشتم
حاصل نمیشد از برکتِ این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد از اینجا باید دریافت که این خلاف نفس

کاملست که از خدمت او نیز محروم بفیض میرسند و نیز میفرمودند که طعام بیمزه را از برای تحصیل شکر از
مصالح گونه اگر بامزه سازند مضایقه ندارد بلکه احسن می نماید و کسانیکه طعام بامزه و لذیذ را از خلط
آب بیمزه میکنند عجب مینماید زیرا که از طعام بیمزه شکر از دل او نخواهد شد مگر بظاهر زبان که صورت شکر است
حقیقت آن بلکه در حقیقت آن شکر از انشعاب صبر است که معنی آن حبس النفس است پس اینمعنی مستلزم خلاف
(شاخ در شاخ شدن ۱۲)
شکر و منافی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی ازان نیست و حق تلفی تجلی خاص
آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغیر و بیمزه
کرده بود از معاینهٔ این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون تجلی خاص این طعام که ضائع
نموده بود بر ذمهٔ شما است و این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند که حق
سبحانه تعالی ما را بر دقائق مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر خواهد که فریب
من برد طاقت ندارد مگر بزور که آن امر دیگر است و بزیارات مزارات متبرکه باید رفت و بوسیله
(فریب ۱۲)
ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بارواح ایشان هر روز باید خواند
که موجب برکات بسیار است و فتوحات بیشمار و میفرمودند که مبتدیان طریق را صحبت شیخ مفید است
و سزاوار نه زیارات قبور و مجاورت مزار نمی بینی که مردم بزیارت مزار رسول صلی الله علیه وسلم میروند
و بسعادت زیارت مشرف میشوند از جهت عدم مناسبت همچنان بی بهره و بی نصیب از کمالات باطنی
آنحضرت باز می آیند فرد خر عیسی اگر بمکه برود * چون بیاید هنوز خر باشد * مگر هرکه لطیفهٔ روح او قوی
باشد و از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را زیارت مضایقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیرا که از جهت
مناسبت روحی اقتباس انوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه عبید الله
(نور چیدن ۱۲)
احرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین غجدوانی قدس سره
که خلیفهٔ حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات و اختلاط داشتم سوری

کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند در آخر گفتند که صحبت عزیزان وقت نیز
غنیمت است اگرچه در مرتبهٔ مردم ماضی نباشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که اکابر گفته اند
که گربهٔ زنده به از شیر مرده **قطعه** تا کی بزیارت مقابر * عمری گذرانی ای فسرده * یک گربهٔ زندهٔ پیش
عارف * بهتر ز هزار شیر مرده * حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ
میفرمودند که مجاورت حق تعالی سبحانه بودن احق و اولیٰ است از مجاورت خلق او عز و جل و این بیت بر زبان
مبارک بسیار گذشتی **بیت** تو تا کی گور مردان را پرستی * بگرد کار مردان گرد و رستی * مقصود از زیارت
مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین می باید که توجه بحق سبحانه باشد و روح آن برگزیده
حضرت حق وسیلهٔ کمال توجه بحق گردد چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق
بود بحقیقت با حق سبحانه باشد زیرا که تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که مر خدای را عز و جل باشد
بایمعنی که آنرا مظاهر آثار قدرت و حکمت بیند و الا آن صنعت است نه تواضع انتهی و بعد رسمیات
عرفی از عرس و غیره مقید نباید شد که در ارتکاب آن شناعت بسیار است یکی التزام خلاف حضرات
این طریقه که از قید رسمیات خارج اند **دوم** استلزام سوال از خیمه و فروش و غیره **سوم** لزوم
اسراف در اخراجات روشنی و چراغان **چهارم** تضییع اوقات که محافظت آن ضروریست **پنجم**
شکایت مردم از تشییب و فراز مجالس و قصور در اهتمام حفظ اسباب از کثرت و ازدحام **ششم**
در استمرار این رسمیات گاه ارتکاب استقراض بسود می شود که آن در شریعت حرام است زیرا که
درین زمانهٔ پر فتنه اسباب معاش فقرا هموار به نهج تساوی نه و ترک عادت رسم عرس بر ایشان
متعذر و دشوار است بنابر اضطرار محتاج بقرض شده رسم بجا می آرند **هفتم** نیاز غیر مشروع قبول
نخواهد افتاد زیرا که ان الله طیب لا یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه خدای
تعالی داده میشود اول در دست حق سبحانه و تعالی می افتد بعد از آن بدست آن مسکین پس این چنین

بانضمام این سواد از مجالس طعام فاتحهٔ بزرگان کم بود و ذات بعد از آن می کنند ۱۲ عفا عنه

نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بآن بزرگ برسد از ینجاست که معمول حضرت
شیخ در عرس مشائخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری
در طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران هرکه در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزی همین جا
تناول نمایند و چون فقیر عادت بطعام بازار دارد ناچار بروز عرس یکروپیه را شیرینی از بازار طلبیده
بیاران حاضر تقسیم میکند و آنچه فتوح زر نقد نیاز حضرت میرسد بخدمت پیرزادها و بیوه‌ها که استحقاق
آنها دارند بطور مخفی میرساند زیرا که این طریق از ریا و سمعه و جمیع آفات مذکوره از حرام و غیره
محفوظ است و نیز از ینجاست که میفرمودند که زر نقد اگرچه قلیل باشد در نیاز انفع است بر اتباع زیرا که
آن که حوائج کثیره بآن سرانجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی امر عست بنفع و اسبقست بوصول
راحت بدل از ینجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بدنی حضرت ایشان بسیار خوش می شدند
و میفرمودند که مردم خدمت شان نیز بسیار خواهند نمود و همچنان شد که فقیر با وجود قدم توکل از خدمت تصدیع
نمی کشد و برای استکثار وظیفه درود و کلمه استغفار مبالغه میفرمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر عدد صد
اطلاق استکثار میتوان کرد فرمودند نه بعد از آن نام پانصد گرفتم نیز همان جواب دادند چون نوبت
بمرتبه هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر همین مقدار هر روز
هر یکی را میخواند از آن روز فقیر راقم بران قدر مداومت میدارد و ناغه نمیکند و همچنین دعای حزب البحر
میفرمودند که هر روز میخوانده باشند و سوره لایلاف یکصد و یکبار یا یازده بار درود اول و آخر
پنجبار بعد نماز فجر برای دفع شر مجرب است و ختم حضرات خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم
نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بران مواظبت نمایند که از معمولات مشائخ است و فائده
بسیار و برکت بی شمار دارد و بنده را هرگاه بنعمت عطای مجلدات ثلثه مکتوبات قدسی آیات
قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه سرافراز می بخشیدند فرمودند که باین دولت

لا بعضی بیرون کون بیم دفع [illegible] عمل ختم [illegible] چنانکه ریا [illegible] افعال حسنه تا مردم [illegible] ۱۲ منتخب

کمترا نخواستم هیچ یکی از یاران طریقه را سرفراز و ممتاز نساختم و مشائخ طریقت که بوقت اجازت مریدان
خود را خلعت خلافت میدهند بهتر ازین نیست که من ترا بآن انعام واکرام فرمودم باید که شکر این نعمت
عظمی بجا آورد و قدر این دولت قصوی بشناسد که در حق تو خزینه ایست ظاهر و ذخیره ایست باطن و بجای
آله و جارحه ایست برای یاران و تربیت طالبان و بجای مرشد و مربی است بجهت تقویت ایمان و طرد
شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت دهند
و طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پاره ازین کلمات هر روز در حضور ایشان خوانده باشی
که ترا و دیگر طالبان را دست گیرد چنانچه معمول خانقاه بعض مشائخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای
خرقه متبرکه وصایای کثیر و نصائح بلیغ فرمودند این مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمه
ازان مینویسد تا این اوراق از برکات آن خالی نباشد چون خرقه ملبوس خاص خود را که قمیص و کلاه
بود پیش خود نهادند فرمودند که فقیر قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از لته زنان حائض نمیدانم مگر آنکه عادت
مشائخ سلف بران جاریست که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند
فقیر نیز بنابر پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور رشته محافظت
استقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهیست بجناب قدس
او تعالی و محبت مشائخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درینست و بس هر گاه قدم درین راه
پیوست دولت رشد و هدایت بیش در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور خواهد کرد
و ثمره آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض است و هیچ فائده مترتب نیست ازینجاست
که میفرمودند مدار کار طریقه این حضرات استقامتست که فوق کرامتست فرد بر اهل استقامت
فیض نازل میشود مظهر نمیدانی تجلی گرد کوه طور میگردد کشف را درین راه بار نیست و کرامت را
اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقداری ندارد و عرس و چراغان منزلتی ندارد چنانکه سابق اشارت

بآن گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیست و مریدی این برگزیدگان به بیعت سوم
در جنب جمعیت باطن ایشان اذواق و مواجید متعارفه را اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت
آثار و احوال عرفی را قدر و مقداری نه و نیز از ینجاست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمودند که
درمیان طرق صوفیه اختیار کردن طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه اولی و انسب چه این بزرگواران التزام متابعت
سنت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده لهذا اگر دولت متابعت دارند و از احوال درویشی
هیچ ندارند خورسندند و اگر باوجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند از ینجاست که
ای متابعت سنت ۱۲
سماع و رقص را تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود اعتبار نموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته
منع آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بآن نموده روزی بمجلس طعام در ملازمت حضرت
ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان حضرت خواجه
ما بود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان بسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بحدیکه زجر بلیغ
فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی از حضرت خواجه خود شنیده ام
که حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت امیر کلال برده بودند تا ایشانرا از ذکر
جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت است مکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنم اکابر
این طریقه در منع جهر اینهمه مبالغه نمایند از سماع و رقص و تواجد چه گوید احوال و مواجید که بر اسباب
نامشروعه مترتب شوند نزد فقیر از قبیل استدراجست اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد
استدراج خرق عادت که از کافر ظاهر شود ۱۲ غیاث
یعنی
و کشف توحید و مکاشفه و معاینه که در مرآیای صور عالم بظهور می آید حکمای یونان و براهمه هنود در
شریکند علامت صدق موافق علوم شرعیه است با اجتناب از امور محرمه و مشتبهه انتهی و نیز از ینجاست
که میفرمودند که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو میکردند ناگاه از
ذوقی و جد و سماع که دران جوار میشد حالت بیخودی آمد یکبار بر زمین افتادند و ضرب شدید

بردست مبارک شان سید چون بوقت صباح بافاقت آمدند و مردم بعیادت هجوم آوردند فرمودند
که ارباب سماع ما را بیدرد میدانند حال آنکه از سماع یکبارگی حالم بآن نوبت رسیده بود که عنقریب رشتهٔ
حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری به پرواز آید تا آنکه بکثرت میل سماع میدارند چطور زندگی
بسر می برند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذور اند که از درد درونی ما
خبر ندارند اگرچه بظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتشکدهٔ باطن ما از سوز درد و غم شعله زنست چنانکه
مولوی بهاء الدین صاحب سفر ما یند ؎ با همه کس در میان و زهمه کس برکران ٭ سوختن و ساختن
دین فقیر است و بس ٭ لهذا میل بوجد و سماع نمی آریم و مخدرات (پوشیده هائی ۱۲) درد و غم را سوکشان بخاص و عام نمی نمائیم
زیرا که طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق است رضی الله تعالی عنه که بظاهر مزین بکمال تمکنت و وقار بودند
و مهذب بنهایت سکون و استقرار لهذا بیشتر اوقات سنگریزه ها در دهان میداشتند و از احوال باطن بجز
محرمان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانهٔ ایشان تشریف فرمودند
ناگاه سقف خانه را دیدند که جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی
از دل پردرد آهی میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده ؎
اندرون شو آشنا و از برون بیگانه وش ٭ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ٭ و نیز میفرمودند
که بزرگی از طریقهٔ نقشبندیه در راه میرفت ناگاه زخمهٔ تیر سماع برگوش فرقش رسید و از دل برون گذشت
از غایت بیتابی بنشست و گفت سماع بیت المال مهلک است لهذا حرام شد بعد از ان حضرت ایشان
از سر افاده فرمودند که فقیر را در باب سماع دلیلی قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند چنانچه صغرای
این مقدمه بدیهیست و آن اینست السَّمَاعُ یُورِثُ الرِّقَّةَ وَالرِّقَّةُ تَجْلِبُ الرَّحْمَةَ فَالنَّتِیجَةُ السَّمَاعُ
یَجْلِبُ الرَّحْمَةَ و با این همه ارباب سماع فقیر را از منکران اذواق و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه
و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال و انصاف و نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که ا

هر مذاق بآن میشد چون پدرم قادری و جدم چشتی بود و فقیر اگرچه در سلسلهٔ حضرات عالیهٔ نقشبندیه ملتزمم
لیکن بسبب شیوهٔ مذاق طینت عشق و عاشقی نزاکتهای اذواق و مواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا
جرأت بر انکار احوال ایشان نمیکنم که این بزرگواران بحکم الشکاری معذورون بمقام سماع از ظهور وجد و حالت
در غلبهٔ سکر معذور رند و از ارباب صحو که از آداب در باره واقف و آگاهند حرکات و سکنات ایشان بی قاعده
نمیشود علی الخصوص حضرات طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیهٔ مجددیه که از اتباع نصیب وافر دارند اصلاً خلاف سنت (هوشیاری ۱۲)
حرکت تجویز نمیکنند پس طریق اسلم درین باب آنست که نه انکار آن دارد و نه ارتکاب قول حضرت خواجه
بزرگ هم مدار این معنیست که نه این کار میکنیم و نه انکار و میفرمودند که مرید را خاصیت مگس می باید هرچند دور
کنند دور نشود و نیز میفرمودند که قول شیخ الاسلام عبدالله انصاریست هر که استاد ترا رنجه دارد و تو از و رنجه
نباشی سگ از تو به بود و نیز میفرمودند که اگر کسی رجوع بطریقه نزد تو نماید او را کم از شیر درنده در حق خود تصور
نباید نمود و از مواخذهٔ فوت عهدهٔ حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود و نیز میفرمودند که خود را از قید هستی
و خودپرستی خلاص باید کرد چنانکه میفرمایند **قطعه** رخت واکردن همان رخت از جهان بربستنست ¤ در
سبکباری خجل وضع حباب هم کرده است ¤ این قدر ها غافل از اندیشهٔ روز حساب ¤ رحمت بیحد و لطف
بیحساب هم کرده است ¤ رستن از قید خودی مظهر بحق پیوستنست ¤ قطره بودم بحر یک گشت شرا هم
کرده است ¤ **فرد** مظهر طلبی گر بجهان منزل راحت ¤ بگذر تو ز خود در پس این پرده مقاماست ذکر

طریق کیفیت سیر و احوال و اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند که طور
زندگانی و طرز معاش آنحضرت که میگذشت بیانش در صفحهٔ تحریر نمیگنجد و احوال اجتماع اوضاع
آن مشکل پسند با وجود مسیر زائیت و نازک مزاجی که با طور درویشی موافقت ندارد بمیزان تقریر نمی سنجد
چنانکه در دیوان شریف میفرمایند **ابیات** در جنون هم میرزائی از مزاج ما نرفت ¤ کو برای خویش
حمامی ز گلخن واشتیم ¤ بجای سنگ طفلان پاره های شیشه باید زد ¤ چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را

ط
دیوار سرشتیها
... کتاب احوال حضرت
خواجه بهاء الدین نقشبند
قدس سره ... الاقوال
... زنده دلان مرده ... روایست ¤ مرده ... زنده ... اخلاص ...
ط
سیر ... و ... حالات
... عادات و خصلتها
... و ... علم ...
و بیان احوال گذشتگان

در جای سنگ شیشه توان بر سرش زدن * طفلان ز باغ مظهر دیوانه نازکست * مظهر ز یار برید دگر یاد ما
نکرد * دیوانه خویش بود ز وضع کرخت ما * فقیر شرح بعض احوال و عادات شریف بجهت ترغیب طالبان
و تحریص یاران درینجا بقلم می آرد که با این همه توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر
و کثرت اخراجات بالائی و با وجود ضعف پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسر می بردند و همیشه طعام از
بازار خریده میخوردند و جامهٔ دیگر بپاس اتباع سنت نپوشیدند و طعام خانهٔ اغنیا نمیخوردند و میفرمودند که اگر احیاناً لقمهٔ
ازان تناول کرده میشود نسبت باطن مکدر میگردد تا فضلات بالکل دفع نمیشود نسبت بحال خود
نمی آید و باطن صفا نمی پذیرد و بدعوات عامه و مجالس متعارفهٔ صوفیه کمتر رفتند و دعوت بطور خاص
نیز از خوف شبهه از هر کس اجابت نمی نمودند و میفرمودند هر چند طریق اجابت دعوت از طرق مسنونه است
لیکن درین حین و زمان از فساد نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولیست زیرا که یاران زمانه بیشتر
از ضیق معاش در حالت گرفتاری بسیار معذور و بی مقدور اند بضیافت چه رسد و بتکلیف زر سودی
قرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعیت ضیافت این طور معلوم و فقیر بیشتر مضرتهای این طور ضیافت
از راه تجربه و نور فراست دریافته ترک آن نموده که اَلْمُؤْمِنُ لَا یُلْدَغُ فِیْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَیْنِ حدیث
صحیح است مگر از خانهٔ مخصوصان معتمد از جهت عدم احتمال شبهه بی مضایقه میخوردند و در خانهٔ عاریتی کرایه
زندگانی مینمودند و بعمارت نمی پرداختند و میفرمودند که برای گذاشتن خانهٔ خویش یا بیگانه برابر است
و اختلاط با دنیاداران کم میکردند و نیاز ایشان نمیگرفتند چنانچه یکبار شخصی از عزیزان عمده یعنی آصف جاه
نظام الملک سی هزار روپیه نقد برای نیاز آورده و سماجتها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر
را در قبول نیاز شرائط کثیره است یکی آنکه آن شخص صاحب نیاز از اشراف و نجیب باشد ازینجاست که میفرمودند
تنخواه من بر مردم شرفا و نجباست دوم آنکه با دنیاداران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارد سوم
آنکه اندکی صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از داغ غصب و نهب تازه دا

ط یعنی مؤمن گزیده نمیشود در سوراخ واحد دو مرتبه ۱۲

نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل خلوص نیت آورده باشد باین طور که از صمیم قلب بدانند که اگر حضرت
این نیاز قبول خواهند فرمود ما را ممنون و مرهون خواهند نمود پس این طور نیاز قبول می افتد زیرا که حق
سبحانه و تعالی ما را فراستی عطا فرموده است که از نور آن این طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این
عقیده مقبول نمیگردد و از اینجاست که میفرمودند که فقیر شقی و سعید را از جبین مردم میشناسم و مرتبه ابدال
را از غیر ابدال با آنکه مستور الحال میباشند امتیاز میکنم چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم درانی که مرتبه
ابدال میداشت نزد فقیر آمد فقیر بقاعده معهود خود مرتبه او را دریافته گفت که شما هستید بمجرد شنیدن
انحرف برخاست و شتاب رفت چون از در بیرون شد فقیر هرچند در پی تفحص افتاد اثری از ان پیدا نشد
و اکثر سلاطین و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیاز مند بها نمودند اقبال نشد و بعضی از امرای نامی
تمنای خویشی کردند بار ندادند و اکثری طلبی ملازمت سلطان زمان مکلف شدند پس بی التفاتی
و تجرد منشی در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقه نقشبندیه که در فن کیمیا و اعمال دیگر از جذب و بغض و طی
ارض و دست غیب و تسخیر بسیار ماهر و بی نظیر بود یکبار اجازت این همه اعمال که بموجب آیات قرآنی
بود بی شرط انصاب و یک بوته اکسیر که زیاده از مقدار یک آثار بود بسماحت تمام نذر میکرد قبول نفرمودند
و بزرگی از فرقه ابدال بتوسط عزیزی که خلوص اعتقاد میداشت ملاقات کرد گاهی خواهشی از ان
بزرگ درمیان نیاوردند مگر یکبار بجهت شخصی که دختران بالغه ناکتخدا بودند سفارش نمودند آن
مرد در نیم شب بمکانی که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد رفته و آنرا بیدار ساخته با جازت هزار
روپیه آورده بدو داد چنانچه صبح پادشاه تفتیش این معنی نمود و بچوکیداران سیاست فرمود که از بیخبری
اینچنین ماجرا گذشت دیگر برای شخصی لاهوری سفارش از و خواستند که فیما بین خصومت داشت
و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه نموده بمشار الیه اطلاع داد هرگاه حق سبحانه تعالی
این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازمت سلطان

٥ ابدال بالفتح گروهی از اولیاء اند که شمار ایشان [illegible] عالم را بوجود ایشان قائم دارد و آن هفت در عالم [illegible] منتخب

ظاهر که از کمترین بندگان اوست طمع دارد یا بقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرماید یا باعمال کیمیا
و دست غیب پابند شود چنانکه در دیوان شریف میفرمایند ع نکرد میل بدنیای قحبه مظهر ما
اگرچه جنس پرستست پارسای خوشست ع حجت بر این مقال آنکه بحکم ما زاغ البصر و ما طغی
در مشاهده ذات چنان مستغرق بودند که پروای کون و مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق
در مرتبه تجلی ذات متوجه تجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله
توجه بظلال و صفات نیز منجر بتوجه بغیریت است بیت هر که مست عالم عرفان گشت ع بر همه خلق و
جهان سلطان گشت الی و هر که از طالبان راغب بدست غیب کیمیا میبود مستغنی بسیار ناخوش میشدند
و میفرمودند که ایشان را چه بلا پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادات دارین بآن منوطست
انحطاط نموده بر خرفات صوری میلان میکنند خصوصا هر که از ایشان بدنیاداران اختلاط میداشتند
از حصول برکت صحبت و توجه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید میشوم مگر از دو
چیز یکی از اختلاط با دنیاداران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان
مضایقه ندارد بشرط اصلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند که دنیا مبغوضه حقست
سبحانه از وقتی که در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی نکرده اگر میکرد بمقدار پشه در نصیب
کفار نمیرسید بلکه بتمام و کمال در حصه مسلمانان خوان یغما میشد الحمد لله که دنیاداران این وقت با فقرا
سری ندارند و الا ایشان را نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات
حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمایند که روزی بنده در خدمت خواجه حسام الدین احمد که از خلفای
حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بودم یکی از حاضران شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا
سری ندارند و حرمت این طائفه بجا نمی آرند چنانکه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند
که ای برادر این از حکمتهای الهی دان در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش را آن قدر

ل کریمه و از سوره والنجم یعنی چشم پیغمبر ... بسبب استغراق در مشاهده ... نگردید ... از دیدن ... فرموده ... فتح الرحمن

ل از خرفات یعنی ... دنیا و متاع ... کرده ... میل ... فرموده ...

از دنیا و اہل آن اجتناب بود که ہر چند اغنیا بایشان راه ارتباط و اعتقاد میکشودند ایشان بیشتر از
صحبت آنها احتراز مینمودند و فقرای این وقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیا بجانب ایشان
التفات نمایند و راه مخالطت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوای
ایشان فتور تمام روی دهد پس کرم الٰہی باین فقرا حارس (نگہبان) و حافظست انتہی و در طہارت آب
و اسباغ وضو مبالغه بسیار مینمودند و نمازها در اوقات مستحب میگذاردند و بر صلوة جمعه و جماعت
اہتمام تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و ہر که دران مساہله مینمود با او (بعنف)
پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و صفای وقت را غنیمت میشمردند و در محبت مشائخ کرام ہمچو
کوه راسخ بودند خاصة در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و ولوله میداشتند چنانکه شمه ازان
در مکتوبی میفرمایند که بند دیوانگیهای عشقی که مارا بجناب مقدس حضرت مجدد است رضی الله تعالی عنه
دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل میرود رباعی ہرگز در بیش و کم نمی باید زد * از حد برون
قدم نمی باید زد * عالم ہمه مرآت جمال ازلیست * می باید دید و دم نمی باید زد * و میفرمودند که یکبار
صاحبزاده عالیمقدار سلطان المشائخ برای زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی
عنه اراده سرہند نمودند حضرت ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کرده دادند که دران
جناب رسانند چون آن صاحبزاده سلام آن حضرت را دران جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی الله
عنه تا بسینه مبارک خود را از مزار متبرک برآورده فرمودند علیک و علیه السلام بعد ازان فرمودند که کلام
میرزا یعنی دیوانه و شیفته ما نیز میفرمودند جائیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قدم گذاشته است حضرت صدیق
اکبر رضی الله تعالی عنه دران جا سر نهاده و حضرت صدیق رض جائیکه قدم گذاشته حضرت مجدد رضی الله
عنه درانجا سر نهاده و حضرت مجدد جائیکه قدم گذاشته فقیر درآنجا سر نهاده یعنی فقیر اصلا در بنای طریقه
تصرف نکرده مگر دو سه جا یکی آنکه در وقت توجه گونه حرکت بدن میکنند و دم بشمار نفس توجه

میشدند و این هم از بعض اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت اثر توجه در قلب متوجه الیه بقوت وعسرت
میرسید و در شمار نَفَس رعایت مساوات در توجه بیاران میشود و نیز ازین عمل تفاوت استعداد طلاب
معلوم میگردد و برای زیارت مزارات متبرکه میرفتند و عیادت بیماران مینمودند و عقیده پاک اهل سنت و جماعت
میداشتند چنانکه اکثر شیعه از برکت فیض صحبت ایشان بمذهب اهل سنت و جماعت مشرف میشدند لهذا ملقب
سنی تراش مشهور بودند و همه را بنیکی یاد میکردند خاصه صحابه کرام و اولیای عظام امت مرحومه را بتعظیم و
تکریم یاد می نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع غیر مباح تائب
و سماع مباح را تارک و در عقیده اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت و ذوق سخن را نیز میفرمودند
که از یاد رفته بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را ✤ که رفتن لازم افتاد است چون آب روان
ما را ✤ و قد مبارک کشیده و بلند بود و عمامه بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات
زندگانی بطور سنت صرف مینمودند و یاران را نیز بآن ترغیب و تحریص میفرمودند و عملی که بطور سنت یا آثار
سلف صادر میشد آنرا غنیمت میدانستند و همه را بچشم شفقت و رافت می نگریستند و سخنان و خرافات مردم
بمحامل نیک فرود می آوردند و عاقبت گذشتگان را بنیکی یاد میکردند و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت
کننده را دوست نمیداشتند و از عیب جویان خود رنجیده خاطر نمیگشتند بلکه ممنون میشدند چنانکه فرموده اند
فرد عیب بینان واقف از نقصان خویشم کرده اند ✤ همچو عینک ساخت چشم دیگران بینا مرا ✤ و همواره
بگشاده پیشانی و خنده روئی باهر کس بسر می بردند و کلام به لینت تمام میگفتند و عذر معتذر قبول میفرمودند
و اعتراض برکسی نمی نمودند و بجود و سخا موصوف بودند از محمد بن سالم (ترمذی ۱۲) پرسیدند بما یعرف الاولیاء
فی الخلق قال بکف لسانهم و حسن اخلاقهم و بشاشة وجوههم و سخاوة
انفسهم و قلة اعتراضهم و قبول عذر من اعتذر الیهم و تمام الشفقة علی
جمیع الخلق برهم و فاجرهم پس قول این بزرگوار شاهد عدل است بر صدق این مقال که فقیر در

ع ترجمه بچه چیز اولیا در خلق شناخته شوند گفت بنگاهداشتن زبان‌های ایشان و نیکوئی اخلاق ایشان و گشادگی رویهای ایشان و سخاوت نفسهای ایشان و کمی اعتراض ایشان و قبول عذر کسی که عذر خواهد بایشان و تمام شفقت بر همه خلق نیکوکار ایشان و بدکار ایشان ۱۲ ع

احوال حضرت ایشان شمه ازان بیان نموده ع اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم * که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است
خاتمه آثار ولایت وانوار هدایت وظهور سرور سعادت در خانقاه شمسیه مظهریه بالفعل در دیده اولی الابصار
هویداست و فیضی که از صحبت شریف متبرکه آنجناب مسترشدان عقیدت نهاد میرسد ظاهر و پیدا و
از بس اشتهار محتاج بیان و اظهار نیست طرفه تر آنکه اکثری از عقیدتمندان اخلاص گزین پیرپرستان
اعتقاد آیین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا وادراک صحبت مهجوراند از انوار فیوض و برکات
توجه غائبانه ایشان در مسافات بعیده همیشه مستفیض و بهره ور میشوند و مدارج قرب حضور غائبانه طی
کرده برتبه کمال و تکمیل میرسند حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی
عطا فرموده است که همچنانکه بنسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر امصار و بلاد این معاملات
بظهور میرسند بنسبت اموات نیز همان طور به توفیضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردند این خصوصیت
درین طریقه مخصوص بحضرت ایشانست و باصحاب و یاران ایشان از خصوصیات ایشان طفره است
که سالک را از مقامی بمقامی بزور توجه باطن می برند و بآنمقام که میخواهند یکبار میرسانند و میچسپانند
و متمکن میگردانند بحسب استعداد و آنسالک ازان مقام نصیبی میگیرد و سیر در آنمقام میکند چنانچه حضرت
ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر
از بعض اذواق و مواجید خود اظهار میکند محمول بر دعوای کمال و تزکیه نفس نباید کرد بلکه تحدیث بنعمت
امریست که بآن مأموریم وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اگر نعمتی را از نعمای الهی که بر صوفی نازل
میشود اخفا نماید حق شکر آن تلف کرده باشد مثلا شخصی طویل القامتست در وقت بیان حال
خود را قصیر القامت نمیتواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد ازان فرمودند که از امثال و اقران
یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک از جمیع مقامات این طریقه
بگذرانند یا بطور طفره پیش از تمام دائره پائین بدائره بالا رسانند یا طی مقامات بی شرط صحبت یعنی

والضحی ... سوره ضحی ... سیپاره ... نعمت پروردگار ... بیان کن ۱۲

غائبانه بطور اشراق کنانند بنظر می آید و نیز از خصوصیات ایشانست که در اول توجه تجلی ولایت
کبری در آئینهٔ باطن سالک پرتو می اندازد فی الجمله آستانهٔ فیض نشانهٔ ایشان حاجت روای مشکل کشای
عالم بوده و اکثر حاجات و حل مشکلات در اندک التفات همت ایشان با نصرام میرسند و بیشتر مریضان
و بیماران که بمشرف بهلاک بودند از برکت توجه همت ایشان بکنارهٔ شفا رسیده اند و هزاران از
اشراف قریب شدن ظهور امری از خیر یا شر ۱۲ غیاث
ورطهٔ غفلت و مهلکهٔ ضلالت از هدایت و دستگیری ایشان بساحل نجات پیوسته و متجاوز از حد یعنی
زیاده از صدها بمرتبهٔ کمال و تکمیل رسیده و از اجازت و خلافت سرفراز گشته در هدایت عالم مشغول
شدند چنانکه بعضی ازانها عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا
بر بستند و داغ حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی ازانها در قید حیات اند عالمی را بهدایت
و نور نسبت و معرفت منور میکنند و فیض این طریقه چنانکه باید میرسانند حق تعالی ایشانرا تا انقراض
قیامت قائم دارد و نقلست که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور حضرت شاه ولی الله صاحب
قدس الله سره که از اکابر اولیاء و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و محدث و صدوق
بوده چنانچه حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش شرح
آن ندارد از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود فرمودند آنچه قدر ایشان ما مردم
پوشیده ۱۲
میدانیم شما چه دانید احوال مردم هند بر ما مخفی نیست که خود مولد و منشأ فقیر است و بلاد عرب را نیز
دیده ایم و سیر نموده و احوال مردم ولایت از ثقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که عزیزی که بر جادهٔ شریعت
و طریقت و اتباع کتاب و سنت همچنین استوار و مستقیم باشد و در ارشاد طالبان شانی عظیم و نفسی قوی
دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکور یافته نمیشود و دیگر در گذشتگان بلکه در هر جزو زمان وجود
اینچنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این زمان که پر از فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه صاحب
مذکور که بحضرت ایشان نوشته اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها بطوالت میکشد و آنچه

از آداب والقاب حضرت ایشان می نوشتند دلالت بر کمال فضل و استقامت دارد گاه باین القاب که
خدای عزوجل آن قیم طریقهٔ احمدیه داعی سنت نبویه را دیرگاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد و گاه باین
طور که خدای عزوجل آن قیم طریقهٔ احمدیه خصوصاً و طریقهٔ صوفیه عموماً را آن متحلی بانواع فضائل و فواضل را دیرگاه
بسلامت داشته انواع ابواب برکات بر کافهٔ انام مفتوح گرداناد و گاه متّع الله المسلمین بافادات
قیّم الطریقة الاحمدیة ومروّج ریاض الطریقة بتوجهات النفس الزکیة آمین و نیز
مشهور است و بصحت رسیده که یکی از فرزندان حضرت شاه ولی الله صاحب سخت علیل و بیمار بود هرگز توقع
زندگی نمانده به نیت رفع بار و ازالهٔ مرض پیش حضرت ایشان فرستادند و صحت و شفا درخواستند چنانچه
گرانی ۱۲ غیاث
حق سبحانه و تعالی از برکت توجه نظر ایشان همان وقت شفا بخشید که موجب مزید اعتقاد عالم در حق ایشان
گردید حالات رفیعه و مقامات منیفهٔ ایشان از دائرهٔ تحریر و تقریر بلند است اما یاران از بسکه مشتاق
تقریر این سخنها بودند مساعی ها از برای تحریر مطالب علیا نمودند برای تسکین ایشان بقدر رسیدست
غزل بسکه نخل فیض عامش سایبان عالمست * گلشن دل ایمن از باد خزان عالمست * چونکه بحر در پاش لی ان
گوهر مقصود یافت * سایه‌اش مانند ابر دُرفشان عالمست * چون نسیم یا لطفش آفاق را سرسبز کرد *
غنچهٔ دل سرخرو در گلستان عالمست * بوستان گل ز فیض جاریش گل گل شگفت * حکم او بر قلب چون
آب روان عالمست * مولانای رومی فرموده نظم تو نقش نقشبندان را چه دانی * تو شکل پیکر جان را
چه دانی * گیاه سبز داند قدر باران * تو خشکی قدر باران را چه دانی * هنوز از کفر و ایمانت خبر نیست *
حقائقهای ایمان را چه دانی * حضرت عارف نامی مولانای نور الدین عبد الرحمن جامی قدس الله سره
[illegible] رباعی قدر گل و مل باده پرستان دانند * نه خودمنشان و تنگدستان دانند * از نقش توان
اله ۱۲
بسوی بی نقش شدن * کین نقش غریب نقشبندان دانند * لله در من قال فی مدحه علی لسان
چه خوش گفت گوینده ۱۲
الهندی مثنوی زهی پیر و مرشد زهی پیشوا * کوئی کیا کری اوسکی مدح و ثنا * نہیں مدح کا قافیہ

[illegible] نقش پاک ۱۲

تنگ ہی ⁂ کہ اس فخر سے اوسکی تیغ تنگ ہی ⁂ خدیو سخن میرزا جانجان ⁂ کہ حکم اوسکا ہی ناطقہ پر رواں
ہی اوسکا لقب ذو الجلال سخن ⁂ کہ بندی ہین اوسکی سب ارباب فن ⁂ سب ارباب فن اوس سے ہین مستفید
کہ علم و ادب اوسکی دو نو مرید ⁂ کری کیون نہ مشکل دو عالم کی حل ⁂ کہ اوسکا ید اللہ ہی بانہہ بل ⁂ کوئی آج
اوسکی برابر نہین ⁂ وہ سب کچھ ہی الا پیمبر نہین ⁂ این ذرہ بیمقدار را چہ یارا کہ بام مدح این طریقہ
علیہ پرواز نماید یا لب در فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید اما این قدر میداند کہ خاک عزیزان
این خانوادہ پروردہ کمالات طینت نبوتست صلی اللہ علیہ وسلم ہر کمالات کہ از ایشان ظہور میکند
پرتوی و نمونہ آن کمالاتست کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم بر باطن ایشان متجلی گشتہ
و پرتو انداختہ ازینجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند ہر کہ از طریقہ ما رو گرداند خطر دین وارد و نیز
ازینجاست کہ جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان پرسیدند کہ در اختیار طریقہ شما چہ بود از طرق مشائخ
دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند کہ این طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتم کہ ثبوت آن قطعیست و ہر چہ
منطبق بر قطعیست نیز قطعیست پس این طریقہ قطعیست و نیز ازینجاست کہ میفرمودند کہ نسبت ما اصیل
و مشابہ قرن اولیست کہ اصلا تصرف دران راہ نیافتہ اگر قطرہ ایست ہم ازان چشمہ و اگر جرعہ ایست
ہم ازان خمخانہ و نیز ازینجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما تا انقراض قیامت
خواہد بود اما بشرط آنکہ در وی چیزی مخلوط نشود و الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقہ عالیہ چنانکہ باید محفوظ از جمیع
طرق بدعتست و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت محفوظ از جمیع طرق بدعت خواہد بود
چنانکہ مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی در نفحات بعد از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرارہم فرمایند
کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادہ خواجگان و بیان روش طریقہ ایشان بتخصیص خدمت خواجہ بہاء الدین
و اصحاب ایشان قدس سرہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام
شریعت و اتباع سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارتست از دوام

اگاهی بجناب قدس سبحانه بی مزاحمت شعور بوجود غیری پس گروهی که نفی این عزیزان کنند
بواسطهٔ آن تواند بود که ظلمت هوا و بدعت ظاهر و باطن ایشان را فرا گرفته است و حسد و تعصب دیدهٔ
بصیرت ایشان را کور ساخته لاجرم انوار هدایت و آثار ولایت ایشان را نمی بینند و باین نابینائیها خود را بجحود و
انکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند هیهات هیهات (نظم) نقشبندیه عجب قافله
سالارانند * که برند از ره پنهان بحرم قافله را * از دل سالک ره جاذبهٔ صحبتشان * می برد وسوسهٔ
خلوت و فکر چله را * قاصری گر کند این طائفه را طعن قصور * حاش لله که برآرم بزبان این گله را *
همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند * روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را * حسن خاتمه در بیان

احوال شهادت آن حضرت چون سن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از هشتاد تجاوز
کرد ذکر رحلت و طلب دعای خیر خاتمه و انتظار ملأ اعلی و اظهار تمنای درجهٔ علیای شهادت و کلمات متضمن وصایا
و موعظت و وداع و رخصت از حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بدوستان و مخصوصان خود
گفتن و نوشتن آغاز فرمودند چنانچه بملا عبد الرزاق مینویسند که وقت رحلت نزدیک سید و عمر از هشتاد
تجاوز نموده و توقع ملاقات نمانده که ما را طاقت سیر و سفر نیست و شما را فرصت نه و نیز بصاحبزاده میر حسین
مینویسند که ملاقات موقوف بر وقت مقدر است و عمر آخر اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط ایمان
در بهشت بر خوردهای خاطر خواه خواهیم کرد بدعای خیر خاتمه یاد دارند و نیز بمیر محمد مبین صاحب نوشته که از خبر
جانگداز میر مسلم الله صاحب (یعنی ملاقاتها ۱۲) چه نویسم که بر من گذشت (بیت) یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم *
سایه پیکر دید کاش این نارسا افتادگی * الحمد لله ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از
خط میر کلو صاحب پیش و اهل داغ و جانرا بیداغ کرده بود و اندیشهٔ ملالت بیگم خانصاحب بهره آب
میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که بیاد خدا بگذرد غنیمت است و نیز بمیر محمد معین
صاحب نوشته والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم داغی بیادگار

گذاشتند و بس و تحریر عبارات عزا پرسی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمری دریک وقت قدم
باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اصلی است نیز بقا مهلت چند نفس هم
قافله ایم **بیت** امروز گر از رفته عزیزان خبری نیست ٭ فردا ست درین بزم ز ما هم اثری نیست
ای عزیزان رفته
محرر گوید که این عبارات در ضمن کلمات قدسیه اگرچه در سابق مرقوم شده لیکن برای مزید اهتمام
توضیح و تاکید مکرر درینجا اندراج یافته و در رقعات شریف دیگر نیز بهمین عبارت و مضمون این مملو است
مختصر گنجایش تمام آن ندارد مگر رقعه که بمیان محمد قاسم صاحب نوشته اند در اینجا نقل میکنند خط شما که مطول
ملال بود رسید و ملول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیری نمیکنم تاثیر
موقوف بر وقت است این همه ضعف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم می گردد مرا بسیار تشویش
بسیار و که خفقان شدید دارم سوره لایلاف که برای دفع شر به از نسخه نیست و دعای حزب البحر
همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب و فقیر بدعا مقید ایم و تا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند
اثر همین صحبت و بعد ازین هم متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی با شما
چنین سلوک بد نمود و فلانی چنان گرچه ضرور است و تحریر جواب خطوط از ضعف نمیتوانم حالا
بدوستان نوشته ام که امیدوار و منتظر جواب نباشند یا خطوط ننویسند که معذور و مرده ام و مرا طاقت
رفتن بمسجد جامع بروز جمعه نمانده است و بخانه هم میسر و هم قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی
شوم و دریابم که در حق فلان کس چه مناسب است شما اگر درین ایام حاضر می بودند حال هر ادریافته
متصدع نمیشدند فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هرچه بخاطر شما برسد بعمل آرند اما
اولا استخاره که در حدیث است بکنند بعد از ان هرچه پیش خواهد آمد در ان خیریت والسلام ضعف و
ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده میخوانم و بس و در
حلقه هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجا می آید غذا بقدر چهار دام

توانا

با قیست در رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد و درین سال سقوط قوت بسیار شده مرا از جسد خود
این توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب نعیم الله بگویید که خط طولانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید بیاران
حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست دعای خیر خاتمه نمایند انتهی و نیز می فرمودند که بوقت
طفولیت فقیر و همشیرهٔ فقیر از افراط محبت هم عهد و هم قسم بودیم که اول هر که از ما ازین دار فنا
درگذرد دیگری نیز بموافقت قدم زند یعنی خود را هلاک سازد چون همشیرهٔ فقیر را وقت آخر رسید
یکبار بسوی من نگریست و بیاد آن وعده و بتنهائی سفر آخرت خود بگریست گفتم که بایفای عهد
خود ثابتم از یک ضرب کتار کار تمام میشود لیکن درین صورت باهم اتفاق مشکلست که شما را
بحکم اَلنُّفَسَاءُ شَهِيدٌ با قافلهٔ شهدا براه جنت خواهند برد و ما را بموت حرام براه دیگر ناچار فقیر
چادر خود را چاک کرده همچو کفنی در بر کرد و گفت بحکم مُوتُوا قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوا ظاهر خود را مرده وار
گردانیده رفاقت شما بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانی است آنرا
فدای راه دوستی کردم و بحکم رُبَّ اَشْعَثَ لَوْ اَقْسَمَ بِاللّٰهِ لَاَبَرَّهٗ حق سبحانه تعالی ایشان را نیز
بدرجهٔ شهادت رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز میفرمودند
که عجبست که مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیح است که روح را مجرد از انقطاع قالب شرف
لقا از خدا و رسول صلی الله علیه وسلم میسر میشود و فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول
دولت ملاقات بارواح طیبات این حضرات است یکی جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم
دوم جناب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی
عنه چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان برامد پنجم حضرت
خواجه بهاؤالدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار خود را
در معامله دیدم که گویا مرده ام و مردمان جنازهٔ ما را تجهیز و تکفین کرده میخواهند که بردارند یکبار

ف نفاس خونی که بعد ولادت جنین از رحم زن برآید در حدیث شریف است مضمون آنکه زنی که از صدمهٔ ولادت بمیرد وی شهید است ١٢

ف بمیرید پیشتر از آنکه مرده باشید ١٢

ف بسا ژولیده مو گردآلوده که اگر سوگند بخدا میخورد مقرر راست می گرداند خدا سوگند او را ١٢

جنازه در هوا پرید ناچار همه حاضران در پی آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز در قالب هوا
شده همراه قافله همراهیان جنازه میرود و این تماشا میکند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم بیاد آمد
رباعی مظهر تشویش چشم و گوش نشوی + سرمایهٔ جوش و خروش نشوی + باید که بپای خود روی
تا سر گور + ای جوهر پاک بار دوش نشوی + گویا اینخواب اشارت بر بشارت باین درجهٔ شهادت
که آنحضرت بآن مشرف شدند و نیز صاحبزاده مرید حسین نقل مینمودند که برادر خرد من چند روز پیش از
شهادت باراده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان حاضر شد و استدعا نمود که والدم شاگرد این
جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب سر دارم مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف + فرمودند
که حالا فقیر را دماغ این چیزها کجا و فرصت کرا دمی که در یاد او تعالی گذرد غنیمتست چراکه امروز فردا
خبر کوچ فقیر بدار البقا خواهند شنید لیکن یکی جهت یادگار بیاد دارند بیت لوگ کہتی ہین مر گیا مظہر +
فی الحقیقت مین گهر گیا مظهر + و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المومنین علی
کرم الله وجهه مجروح شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشتهٔ حیات باقیست
مواخذه بمن مفوضست و الا اصلا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکه از کمترسگان آن جنابم
بر صفحهٔ خاطر منقوش شست که اگر حق سبحانه و تعالی مارا بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص من هدر است (ای عفو ست)
لیکن صد حیف هرگاه در ایام جوانی با وجود مهیا شدن اسباب یعنی حاضر شدن در معرکها این دولت
میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی که لاعلم تقریب حاصل خواهد شد مگر از جناب حق سبحانه تعالی
ناامید نباید شد که بر هر شی قادر و تواناست چون تقدیر الهی و ارادهٔ ازلی ذات بابرکات حضرت
ایشان را از مراتب کمالات کسبی و وهبی گذرانید و عالم را از فیوض انوار منور و مستنیر گردانید متوجه بآن
شد که دولت شهادت که موروث آبائیست کرامت فرماید و تقریب باین دولت مامول شریف
ساخت و دعای حصول این نعمت عظمی بدرجهٔ اجابت رسانید تفصیلش آنکه هفتم محرم الحرام سنه ۱۱۹۵

یکهزار و یکصد و نود و پنج هجری از دست ناحق پرستان بی دولت شقی خنجر گولی طپنچه بر سینه مبارک رسیده
از درد آن ضرب شدید بی تاب شده و غشی کرده بخاک و خون غلطیدند و بزبان حال اشعار دیوان خود را
ترنم نمودند ابیات بنا کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن ٭ خدا رحمت کند این عاشقان پاک
طینت را ٭ سیل خون از سینه گرم روان کرده است عشق ٭ نازم اعجازش که طوفان از تنور آورده است
زخم دل مظهر مبادا به شود آگاه باش ٭ کاین جراحت یادگار ناوک مژگان اوست ٭ جای رحم است
ای نگاه هجوم آه وای سیلاب اشک ٭ یادگار از من همین مشت غباری مانده است ٭ شگاف و انهار اشک
نشان سبحه می باشد ٭ دل مجروح میدانم که راهی با خدا دارد ٭ چون بعد از یکساعت بافاقت آمدند
و از دعا مردم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم الله وجهه حاصل شد و یک سنت
باقیست خدای تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آرزوی دیرینه همینست و بس و آن اشارت است
باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد رسیدن زخم سه روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز
اینقدر مهلت یابد همچنان شد معلوم نشد که درین چه حکمت مخفی بود و صباح شب زخم سلطان زمان هر چند
تجسس و تفحص مجرمان مفسد نمود باثبات نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت را سراغ آن جماعه بی دولت
گنهگاران
معلوم باشد اطلاع فرمایند که تدارک آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شریعت
غرا برای شخص زنده است نه شخص مرده چون فقیر از جماعه مردگانست قصاص وا نیست و اگر حضرت
سلطان اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی بعفو تقصیر
احسان خدمت بجا آورده شود که آخر بار از این جهان هیچ مسلم بود پس از دست این فرقه اولی بیت
آن کشته هیچ حق محبت ادا نکرد ٭ کز بهر دست و بازوی قاتل دعا نکرد ٭ که ثواب سنت اجداد در ضمن آن منظور و مقصود
در زخمیه ۱۲
است چنانکه در دیوان شریف میفرمایند نظم یک طپیدن کار یار اتوانند ساختن ٭ همچو ماهی بر سر آب منت شمشیر
نیست ٭ کشتنی ها ناتوانان نیست چندان جا خوف خون ما چو رنگ گل گستاخ دامنگیر نیست ٭ سود دل از هر سخن بیم نهان کرده اند ٭

بن جفا جویان مرا سر جراحان کرده اند صبح شب بیده ام خوابی که از اعجاز حسن * رو سفید هم روز حشر از مسیحایان کرده اند *
تشنه مردن بود شخصی که سیر از زندگی ست * از جفا هم کشته اند اما چه احسان کرده اند * شفیع روز حشر این دیده نمناک
میگردد * از این آب روان آخر حسابم پاک میگردد * القصه نواب نجف خان برای معالجه جراحان فرنگ بخدمت شریف فرستاد
فرمودند که بعد از دعا بگویید که اگر رشته حیات در کارگاه تقدیر سالم باقیست از دست جراحان مسلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر
در نفس اخیر از کفار فرنگ استعانت نمودن والتجا بآنها بردن خلاف آیین اسلام است قطعه زندگی بی منت ار آید میسر باک نیست
همتش نازم که ممنون مسیحا نیشود * اگر مظهر باین همت ز خضر آب بقا خواهد * ز ننگ زندگانی تا دم مردن خجل باشد *
فی الجمله بروز سوم وقت شام شب دهم روز عاشورا مثل جد بزرگوار خود یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه
بحکم لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ جان شیرین فدای راه مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی
ازل چشیدند و بموجب فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي داخل زمره شهیدان کربلا شدند و تابوت مبارک ایشان
همراه تعزیه برداشته همه یاران و عزیزان ماتم کنان همراه جنازه شریف شدند و بعد از نماز جنازه در حویلی حضرت بی بی صاحبه
در دهلی که متصل چتلی گور واقعست آسودند و بزبان حال این بیت دیوان شریف فرمودند بیت بگرد مظهر ما طاعتی و
رفت بخاک * نجات خود بتولای بوتراب گذاشت * لله در من قال فی تاریخ وفاته مصرع شد [illegible]
امام حسین * و نیز عزیزی بعبارت حدیث تاریخی یافته ع هست حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه الاکبر * عاش (زنده ماند) ۱۱۹۵
حمیدا مات شهیدا * سال وفات مرزا مظهر * رفیع سودا گفته رباعی مظهر کا هوا جو قاتل اک مرتد شوم * ۱۱۹۵ مرد شهید ۱۲
اور اوسکی ہوئی خبر شہادت کی عموم * تاریخ وفات اوسکی کہی با درد * سودا نے آہ ہای جانجانان مظلوم * ۱۱۹۵
و نیز سلام الله خان گفته قطعه جانجانان که جان جانان بود * در محرم شهید شد بجفا * سال تاریخ رحلتش
هاتف * گفت حشرش بسید الشهدا * و عزیزی گفته ع گفت تاریخ رحلتش مظهر * رونق
ملک هند با او رفت * و نیز مظهر کل * و نیز خلد مثوی له * و نیز بجنت رفته اند * و نیز مظهر محمود
۱۱۹۵ ۱۱۹۵ ۱۱۹۵ ۱۱۹۵ ۱۱۹۵
یک کم و نیز شخصی تخرجه گفته فرد ز اهل دنیا و از همه اسباب بود بیزار میرزا مظهر * از [illegible]
۱۱۹۵

[illegible]

نمایند تاریخ هم برآید و چون خواستند که بر لوح مزار شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان
عالیشان ایشان که بزبان حال فرموده اند بعینه بران ثبت نمودند **بیت** بلوح تربت من یافتند
از غیب تحریری ٭ که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیری ٭ **تذییل** هرگاه این خبر در اطراف
جوانب منتشر شد هر که می شنید بی اختیار میگفت که این شهر مورد غضب الهی شد که خون ناحق این چنین
اکابر دین درینجا ریخته فقیر محرر هنگام اینواقعه در محروسه لکهنو بود عزیزی از علمای اجل بتقریب
تعزیت آنحضرت بیامد و گفت که این حادثه از بی نصیبی خود است که از فیض سعادت خدمت ایشان
محروم ماندم بعد ازان فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شربت شهادت چشیدند
عبد الله بن سلام بر منبر رفت بعد از ثنا و صلوة گفت که مَا قُتِلَ نَبِيٌّ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ سَبْعُوْنَ اَلْفَ
رَجُلٍ وَمَا قُتِلَ خَلِيْفَةٌ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ خَمْسَةٌ وَثَلٰثُوْنَ اَلْفَ رَجُلٍ یعنی شور این فتنه فرو نخواهد نشست
تا این قدر مردم در تحت تیغ قهر الهی نیایند و من بتحقیق میدانم که بحکم اَلْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ حضرت
ایشان خلیفهٔ برحق جناب رسالت مآب بودند صلی الله علیه وسلم تا بسیاری ازان فرقهٔ ملعون کشته نشوند
و مانند فرعون غریق بحر نیستی نگردند غبار جزای آن ظلم صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا
امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار و سران آن گروه در پنجهٔ ظلمهٔ کفار گرفتار اند چنانچه
از حاضران مقتل حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه کسی باقی نمانده بود که بسیده مثه جز ابتلا فتنه همچنان سران نواحی
و اطراف بجز خونریزی و خونخواری هیچ زیست قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه قحط و وبا
تا سه سال متصل درین بلاد واقع شد و عالمی درین مهلکه بهلاک رفت **بیت** هیچ قومی را خدا رسوا نکرد
تا دل صاحبدلی نامد بدرد ٭ ازینجاست که حضرت خواجه بزرگ میفرمایند **فرد** ما آبگینه ایم شویم از شکست
تیز ٭ آزار باید آنکه بود در شکست ما ٭ و همدرین مضمون یکی گفته **مثنوی** نجف خان نماند نجف
خانیش ٭ نه افراسیاب و نه همدانیش ٭ نه لشکر بماند نه مرزا شفیع ٭ شود حاکم نو بفصل ربیع ٭

ف کنایه شد از عهدی آدم تا آنکه کشته شدند هفتاد هزار مردم و در قتل خلیفه سی و پنج هزار مردم ۱۲

وبعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه این چنین اشعار
فرمایند و الله اعلم نقلست که نواب ضابطه خان پسر نواب نجیب الدوله روزی بعیادت نواب نجف خان رفت دید که
بیحواس نشسته است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که
امشب حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه را در خواب دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر گردانیدند
باز بآنطرف رفته سلام کردم نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون نیک نگاه
دیدم که حضرت میرزا جانجانان بر پشت مبارک ایستاده اند از انوقت پیمانهٔ عمر لبریز و جام حیات درد آمیز
می بینم یعنی رشتهٔ امید زندگانی منقطع است از انوقت هرگز توقع زیست نمانده فقیر عزیزی صدوقی که از
اولاد امجاد حضرت خواجه بزرگ و از یاران حضرت ایشان بود (بسیار راستگو ۱۲) ازین فقیر نقل میکرد که شبی حضرت
ایشانرا در معامله دیدم که با تمام مشائخ عظام دهلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب نجف خان در حضور
ایستاده یکبار حضرت ایشان زنجیری ثقیل (گران ۱۲) در گلویش آویخته مرا طلبیدند و فرمودند که بگیر اینک زنجیر و بزور
تمام بکش چون از دست مبارک ایشان گرفته بقوت هرچه تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صباح
آن شب این ماجرا با جری که در سرکار نواب خود معامله داد و ستد و سابقه معرفت با من داشت گفتم
آنعزیز باستماع این قصه بیحواس و مضطرب شده از سرکار نواب بلطائف الحیل سبیل زر براری بابت
قرض خود نموده ناگاه خبر رحلت نواب فاش شد آنعزیز نزد من آمده بسی شکر ادا کرد و گفت که این مبلغ
خطیر که در سرکار نواب بود از برکت توجه انفاس متبرکهٔ شما بوصول انجامید خدای سلامت دارد و جزا
خیر دهاد الحمد لله علی نواله والصلوة علی رسوله محمد و آله که این معمولات و سیر و احوال حضرت
ایشان رضی الله تعالی عنه از ابتدا تا انتها باهتمام اخلاص آیین برگزیدهٔ ارباب یقین مولوی صاحب
حضرت بهاء الدین وصله الله تعالی الی منتهی همته سلک انتظام و صورت اختتام یافت جزاه الله عنی خیرا
الجزاء والصلوة والسلام علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه التقی

۱ تا می‌ستایند شما را بخشش او در رحمت کامله نازل باد بر رسول او یعنی محمد و آل او ۱۲
۲ بر سایه ضرا ایشان ز انتهای همت ایشان ۱۲
۳ جزا و بد او را خدا از من بهتر جزا و درود و سلام بر کسیکه پیروی راه راست نمود و التزام نمود پیروی مصطفی را درود فرستد خدا بر وی و بر آل او و صحابه او که پرهیزگاران اند

تکمله

هر چند این نسخهٔ متبرکه صورت اختتام یافت لیکن مرکوز باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اثر قدوهٔ ارباب معانی خلاصهٔ کتاب همه دانی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی و دیگر خلفای حضرت ایشان رضی الله عنهم نگذرد و به زیور صاد متحلی نشود قابل قبول و شایان اعتماد ارباب اولی الابصار نگردد اتفاقا فقیر را در هزار و دو صد و پنج هجری سفر شاه جهان آباد برای تعمیر مزار مبارک حضرت ایشان دامنگیر حال شد در اثنای راه چون عبور به پانی پت افتاد این نسخه در خدمت کثیر البرکت حضرت مولوی صاحب قبله دامت برکاتهم گذرانید ایشان بنظر تصحیح مطالعه فرموده این عبارت بدستخط خاص در آخر آن نوشتند که در عشرهٔ اولی ماه رمضان مبارک سنه ۱۲۰۵ هجری این نسخهٔ متبرکه بمطالعهٔ فقیر حقیر محمد ثناء الله پانی پتی در آمد بسیار محظوظ و ملتذ ساخت لله در قائله[1] جزاه الله خیرا مترقیم این نسخه که مشعر کمال محبتست بجناب حضرت ایشان و حضرات عالی درجات بشارت معیه است در حق مصنف این بقوله صلی الله علیه وسلم المرء مع من احب[2] رواه الشیخان فی الصحیحین عن انس و ابن مسعود رضی الله عنه بعد ازان فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه بفقیر نوشته داده بودند داخل کتاب نمودن مناسب ترست که برای یاران مفید خواهد شد

(اسم فاعل از التذاذ بمعنی لذت و مزه یابنده ۱۲)

(یعنی حضرت میرزا جانجانان ۱۲)

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر جان جانان محمدی مجددی در حالتی که اقرار مقر بحکم شرع صحیح و معتبر باشد وصیتی چند باحباب که اخذ طریقه از فقیر کرده اند میکنم که در تجهیز جنازه و دفن فقیر دقیقه از سنت فرو نگذارند و بعد ازان دکانی[3] بر مزار من نچینند که در حین حیات هم ازین عادات بر کنار بودم یکی از بندگان خدا بودم و نام خدا به بندگان او تعلیم می نمودم دیگر پس و پیش ازین روزی چند چنانکه مرا از من در خواسته بود که تدبیر امور اخروی خود را برای او وا گذارم و درین باب خطی نوشته بدهم تا بعد من مخلصان من با او مخالفت ننمایند و در هر جا که خواهد

ف ۱ چه خوش گفت قائلها الله تعالی اورا جزای خیر دهد ۱۲

ف ۲ مرد با کسی باشد که دوست دارد اورا ۱۲

ف ۳ دکان چیدن اشیاء جدا جدا چیدن تا هر کسی چه خواهد فروخته شود حاصل آنکه مزار مرا مجمع مردم از عرس و میله ننمایند چنانکه عادات ابنای زمان بر مزارها است ۱۲

مرا انجا که سپارد و من هم اینمعنی را باقرار زبانی قبول کرده بودم اما دران ایام آن مستوره قطعهٔ زمینی در ملک خود نداشت الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان ازان بقعه بیزارم اگر خواهد که مرا درانجا مدفون سازد و بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجبست که هرگز تجویز نه نمایند بعد ازین در هر جا که میسر آید مرضی او مرعی دارند و بیرون ترکمان دروازه مناسب است و این مستوره بنا بر عارضهٔ سوداوی در طول عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزه نیست اما من ازان همه عفو کردم و محبت آنکه او را با خدای تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم محققی بلکه بانسبت که برمن ثابتست مخلصان مرا پس از من بقدر مقدور بحق وفا و بجوئی او لازمست و مخلصان مرا همین وصیت جامعه کافیست که تا دم اخیر در اتباع سنت بکوشند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالے و متبوع واجب الاتباع غیر از رسول الله صلی الله علیه وسلم ندانند و از رسوم درویشان متعارف و اختلاط با دنیاداران در اجتناب و احتراز باشند و از شغل علوم دینی خود را معذور ندارند کالهم و قفهم انتهی باز فرمودند که فقیر تاریخ شهادت حضرت ایشان که در کریمه و عزیزی در مضمون حدیث یافته فقیر این هر دو را در دو قطعه تضمین نموده نیز درینجا

واقعه سورهٔ نساء رکوع ۶ سیپارهٔ ۵ ۱۲

درج باید کرد کلامه الشریف

اے قاضی صاحب مرحوم ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

فقیر محمد ثناء الله عفی عنه پانی پت بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه شنید بیقرار و پریشان شد و بلوغ آن نداشت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بیقراری از غیب این پیغام دل بیخت أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ فقیر گمان برد که شاید درین تاریخ برآید چون حساب کرد تاریخ است بعد چند بیت هر چند در شعر مهارتی ندارم برای این تاریخ قطعه کرد گو نیز در شعر ابلیغ نباشد قطعهٔ اولی

آنحضرت میرزا مظهر * جان جانان حبیب الله * شمس دین بود و قطب ارشاد * فرزند رشید حضرت شاه * در وصف کمال او زبان لال * دست عقل و خیال کوتاه * آن تابع سنت پیمبر * انگشت شهادت ید الله * غواص بحار بطن معنی * از رمز مقطعات آگاه

ز اطراف جهان مرید حق را ٭ بُد عتبهٔ عالیش گذرگاه ٭ از دستِ نظیرِ ابن ملجم ٭ زخمی برداشت بر تهیگاه ٭
از حبِ رسول یارِ غارش ٭ کینه بگرفته زان علی جاه ٭ آن شب که صباح بود عاشور ٭ با ابن رسول گشت
همراه ٭ تاریخِ شهادتش ازان شد ٭ اُولٰئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ ٭ **قطعهٔ ثانیه** یعنے شهید کربلا ۱۲
۱۱۹۵
آن قبلهٔ اربابِ تقی عاش حمیدا ٭ وان قدوهٔ اصحابِ صفا مات شهیدا ٭ مجموعهٔ هر دو صفت سالِ
وفاتش ٭ مظهر رضی الله تقدکان سعیدا ٭ عاش حمیدا مات شهیدا انتهی چون در دهلی رسیدم مجمع کمالات
۱۱۹۵
صوری و معنوی حضرت شاه غلام علی سلمه الله العلی بعد مطالعهٔ این تدوین این فقره در آخر آن نوشتند
تشهد بما التحریر المؤلف سلمه الله من البشارة المعنیة فقیر غلام علی عفی عنه و سید السادات سید عبد الباقی
این کتاب را بعین فقرهٔ معظم معزز و مکرم ساختند استفاد بمطالعة هذه الرسالة من اوّله الی
آخره عبد الباقی عاصی غفر الله له و برگزیدهٔ ارباب یقین حضرت شاه قطب الدین این گوهر بیان
از دامان زبان الهام ترجمان افشاندند که این نسخه را بآب زر باید نوشت بالجمله این نسخه قبول خاطر جمیع
اکابر این طریقه گردیده الحمد لله علی ذلک حالا این نسخه با تمام رسیده و قابل قبول و شایان اعتماد اهل فکر گشته
خدای تعالی این نسخه را از برکت نظر درویشان این خانقاه عالیجاه مقبول خاص و عام بندگان درگاهِ الا الله گرداند
بحرمة حبیبه صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین آمین

خاتم الطبع

الحمد لله وحده و الصلوة علی من لا نبی بعده اما بعد اقل الانسان عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان
خادم خادمان خاندان حضرات عالیهٔ نقشبندیه بخدمت نظارگیان این چارچمن فیض بیکران عرضه
میدهد که این گوهر بی بها و خزینهٔ بی انتها از حضرت پیر و مرشد برحق جناب مولانا ابو الحسن صاحب
خلیفهٔ حضرت شاه مراد الله صاحب تغمدهما الله بغفرانه با حقر رسید یعنی جناب ممدوح نفیس بغفیس خود نقش متوجه

ف ای همان قاتل نظیر ابن ملجم که بنظر دنیا عالی جاه بود ۱۲

ف فائده گرفت عبد الباقی بخواندن این رساله از اول تا آخر بخط خود ۱۲

شده این نسخهٔ متبرکه را بتصحیح رسانیده وصیت فرمودند که از خدمت طبع این کتاب معمولات مقتبس انوار
فیوضات و برکات از حضرات این طریقه سلالة الاطیاب باید شد و باین ذریعه ذخیره اندوز سعادت عظمی
باید گردید حتی که باشتیاق انطباعش منتظر وقت بودند که بیک ناگاه سررشتهٔ انفاس متبرکهٔ شان از هم گسیخت
و در ماه شعبان سنه ۱۲۷۲ھ داخل روضهٔ جنان شدند انا لله و انا الیه راجعون تاریخ وفات جناب شان
که در عالم توزع بال و تشتت حال از زبان مقال بعرصهٔ شهود رسیده درین مقام ثبت می شود و هو هذا قطعه

مقتدایم ابو الحسن حنفی | نقشبندی و صاحب ارشاد | ماه شعبان بکم شنبه بود
شد وفاتش چو در نصیر اباد | برزبان لا اله الا الله | بر در خلد رخت حل کشاد

شاکر خسته از سر حیرت | مرشدم رفت گفت سال وفا
۱۲۷۲

الحاصل درین انقلاب که عجب العجاب توان گفت بسبب نقل و حرکت از جای بجای بیشتری
از اسباب این خاکسار دستخوش تلف و اتلاف گردید لاکن از حسن اتفاق جزو دانی که این نسخه در ان
بود از دستبرد تضییع محفوظ ماند درین نزدیکی بخیال وجوب امتثال امر عالی پیر و مرشد مطلق با وصف
فقدان اسباب طبع و انطباع و انتشار لوازمهٔ آن ببدرقهٔ تائیدات ارواح این حضرات با برکات
طبع کلیل را بر طبع این نسخهٔ جلیل برگماشتم و بحول و قوت الٰهی در ماه متبرک صیام سنه ۱۲۸۲ ہجری از دین انطباعش
سبکدوش گردیدم اکنون چشم داشت از ارباب نظار که متتبع آثار اخیار و ابرار بوده اند آنست که
هرگاه از مطالعه و مشاهدهٔ این نسخهٔ مشحون الافاضه مستفید شوند بدعا حسن خاتمه هم لب زبان را بتکلیفی فرمایند
مادهٔ تاریخ طبع این جلیل الفوائد که از گریبان فکر این متفکر الاحوال سر زده است با انضمام چند اشعار
مناسب مقام حلیهٔ تحریر در بر می کشد امید است که از چشم قبول مقبلان محظوظ و از زد منکران محفوظ باشد نظم

چند امر حبا تعالی الله | جلوهٔ فیض ماه رمضان است | طبع شد این کتاب معمولات
کاندرو ذکر جان جانانست | از تصانیف شه نعیم الله | کان علیم رموز پنهانست

سید الفیض عالم شمس الدین
نظم کردن نه حد امکانست
نسخه باعث شفای علیل
ز آتش عشق سینه بریانست
شرح از حال زار خود چه کنم
در حقیقت کمال عریانست
لطف حق دستگیر من بادا
که نجاح و فلاح خواهانست
در حق من دعای خیر کند
که شرفیاب قرب رحمانست
سال طبعش نوشتن است ضرور

سور و لطف و فیض سبحانست
یافتم این خزینه مکنون
از پی اهل درد درمانست
باشد او را طهارت باطن
که ورا انتها نه پایانست
اینقدر هست با نکوکاران
در چنین جا که جوش طوفانست
هر که چیند گلی ازین گلزار
کین نه دشوار بلکه آسانست
هر که احسان کند بحق کسی
گرچه شاکر بسی پریشانست
جان جانانست قلب ایمانست
۱۲۶۸

وصف آن مظهر جمال و کمال
که بشرح حیات شایانست
یابد آن کس مذاق آن کو را
که وضو بیش ز چشم گریانست
این حقیر از لباس زهد و ورع
دست امید من بدامانست
هست معروض شاکر خسته
که برای همین گلستانست
هست ارشاد احمد مختار
اجر او بر خدای منانست
از لب زاهد آمد این آواز

قطعه تاریخ طبع این کتاب برکت مآب نتیجه خامه شیخ اشرف علی اشرف

ز حال میرزا مظهر کتابی
بسنگ طبع چون شد نقش دلخواه
رقم زد اشرف خجسته سالش
طلسم معرفت گنجینه راز
۱۲۶۸

قطعه تاریخ طبع زاد جناب سید واحد علی خان صاحب نشاد متخلص

مرزا مظهر جان جانان
سیف بیان اهل تصوف
گشته عیان از معرفت او
رفعت شان اهل تصوف
میر نعیم الله در حالش
حسب نشان اهل تصوف
کرد رقم بی مثل کتابی
روح و روان اهل تصوف
سال طبعش گفت سروشی
راحت جان اهل تصوف
۱۲۶۸

و برای اکتساب مزید سعادت و حصول از دنیا و برکت بحکم شوق و استدعای خلف آگاهان معرفت گزین رساله حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی قدس سره مسمی بمحبوب العارفین ضمیمه این مجموعه هدایت طالبین نموده شد فقط

رساله محبوب عارفین و وسیله هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین

بدان ای دوست خدای زادک الله تعالی صدقا ویقینا و دولة و اقبالا و عزا و اجلالا که روندهٔ راه
راده شرطست نگاه داشتنی اوّل آنست که با طهارت باشد وطهارت بر چهار نوعست طهارت ظاهر
وطهارت باطن وطهارت دل وطهارت سر طهارت ظاهر معلوم خاص و عامست ولیکن در پاکی و حلالی
آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاکی جامه که اثرها بسیار دارد وطهارت باطن از لقمهٔ حرام و
مشروبات حرام که در حدیث آمده است که هرکه یک لقمهٔ حرام خورد چهل روز نه فریضهٔ او قبولست
و نه نافلهٔ او و نه دعای او مستجاب و طهارت دل از صفات ناپسندیده و از غل و غش و کینه و حسد
ومکر و خیانت و بغض و عداوت و محبت دنیا ظاهر که منظور نظر خلقست تا پاک نمیشود نماز وطاعت
او قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالقست تا پاک نشود بدولت محبت وعشق الهی مشرف نگردد و
طهارت سر از توجه کردنست بغیر حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبانست از کلام ناشایست
ومشغول داشتن آن بقرائت قرآن وامر معروف ونهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم

و آموزانیدن که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هَلْ یَكُبُّ النَّاسَ عَلٰی مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ
إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ یعنی آدمیان که در آتش انداخته میشوند بروی از دروغهای زبان ایشانست
رباعی ایزد چو بنا کرد بحکمت تن و جان * در هر عضوی مصلحتی کرد نهان * گر مفسدتی ندیده بودی
ز زبان * محبوس نمیکرد بزندان دهان * چون مریم رضی الله عنها خاموشی گزید حق تعالی عیسی را
علیه السلام در طفلی سخن در آورد که قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ چون مریم تن خاموشی گزیند
اگر حق تعالی عیسی دل را بگویائی در آرد هیچ عجیب و غریب نباشد شعر تا مریم تن غرفهٔ قدسی نگزیند با نفحه
احیا چو مسیحا نتوان بود * در خبر است که اهل بهشت را هیچ حسرتی بزرگتر ازان نیست که یک لحظه
برایشان گذشته باشد در دنیا که در و ذکر حق تعالی نگفته باشند یا بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم صلوات نگفته باشند
شرط سوم خلوتست و عزلت از خلق تا دیده در زنان نامحرم نگرد که رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زهر آلوده است چون بر دل رسد خبر هلاک چه باشد چنانکه حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم فرموده است که النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِیسَ شعر تیر شیطان
(نظر تیریست زهر آلوده — از تیرهای — شیطان ۱۲)
بدپوش دو چشم * هلاک گردی اگر تیر کارگر یابی * چنانکه در زنان نامحرم نظر کردن حرامست در امردان
خوبصورت نیز نشاید نظر کردن که حرامست قَالَ اللهُ تَعَالٰی قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
(بگو یا محمد زنان مومنه را که بپوشند چشمهای خویش را)
وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ منقولست از رسول صلی الله علیه وسلم که مر عائشه صدیقه را رضی الله عنها
(و محافظت کنند شرمگاههای خود را)
عن ابیها دید که نان بیرون آورده بود تا بدرویش دهد رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که خود چرا
بیرون آوردی که او مردست ام المؤمنین رضی الله عنها فرمود که این درویش نابیناست حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر او نابیناست تو بینائی و هر که حلال دارد یا جواز دارد نظر بر نامحرم
کردن او خوف کفر است دیگر فائدهٔ عزلت نگاه داشتن دست است از ناشایست گرفتن و فائدهٔ پای
از ناشایست رفتن و فائدهٔ گوش از ناشنیدن فحش نفس است که دشمن ترین دشمنانست و کشاده شدن

سورهٔ مریم رکوع ۵ سیپاره ۱۶ … عیسی گفت من بندهٔ خدا ام داد مرا کتاب ۱۲ فتح الرحمن

سورهٔ نور رکوع ۴ سیپاره ۱۸

درهای غیب بردل فائده دیگر نقوش دنیا از روی آیینه دل دور کردن تا نقوش آخرت پدید آید چون صفائی
تمام یابد نور وحدانیت درو پرتو زند اهل تجلی شود فریاد برآرد رباعی زان می خوردم که روح پیمانهٔ اوست
مستی شده ام که عقل دیوانهٔ اوست دودی بمن آمد آتشی در من زد زان شمع که آفتاب پروانهٔ اوست
شرط چهارم روزه است فائده روزه تشبیه است بروحانیان و قهر کردن نفس امارهٔ است خصوصیت
اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِهٖ و ثواب بی نهایت اِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ و راه
شیطان را گرفتن و سپر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ و مرد دل گرسنگان شناختن و بخشودن و
بشادمانی رسیدن که لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ و صحت تن
حاصل کردن و فائده روزه بسیار است و بیشمار خاصه در ایام متبرکه ماه رجب و ذوالقعده و ذوالحجه و محرم
که در حدیث باسناد صحیحه که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشم کر باد که اگر از پیغمبر نشنوده باشم
که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که سه روزه دارد از ماه حرام که این چهار ماه است که ذکر کرده شد
پنجشنبه و آدینه و شنبه هفتصد ساله عبادت در دیوان عمل وی ثبت گردانند توفیق یاد ان شاء الله تعالی
شرط پنجم ذکر است و فاضلترین اذکار گفتن لا اله الا الله است نظم بر تخت وجود هر که شاهنشاه است
او را سوی عالم حقیقت راه است هر نور یقین که در دل آگاه است دستش ز بد و نیک جهان
کوتاه است زین پیش دلی بود و هزار اندیشه اکنون همه لا اله الا الله است ای خواجه اگر غم جهان و
جاه است اندیشهٔ باغ و راغ و خرگاه است ما سوختگان عالم تجریدیم ما را غم لا اله الا الله است
و مرغ ذکر را دو بال و پر می باید تا پر باز کند بعد از آن پرواز که اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ یک پر حضور و یک پر اخلاص
و دیگر بدان که حضور آگاهی باشد یعنی داند که حق تعالی دانا و بینا و شنوا است اگر بلند یا پست بخواند
و اخلاص آن بود که از کردار و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه بدنیا تعلق دارد و نه عقبی طلبد از
بهشت و حور و قصور و انهار و اشجار و اثمار و در میان ذکر گوید الهی مقصود من توئی از تو ترا میخواهم

روزه و راست و من جزا
او خواهم داد ۱۲
نیز اگر روزه داران
منجمله صابران هستند
و جزای ایشان را تمام
داده میشود و حکم شمار از
مردم بر نخاست ۱۲
برای روزه دار دو
خوشیست یکی نزد روزه
کشادن و یکی وقت دیدار
پروردگار در بهشت
چنانکه در حدیث
شریف آمده است
افضل الذکر لا اله الا الله
یعنی کلمه پاکیزه واقعه
سوره فاطر رکوع ۲
سیپاره ۲۲ مشعر
بآنست که هر سخن پاکیزه
بسوی بالا میرود
سخن پاک ۱۲

رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر که گوید لا اله الا الله بیرون آید از دهان او مرغ سبزی و مروارید بود
بال سفید مکلل بزر و یاقوت برآید بر آسمان تا بعرش رسد و آواز کند همچون زنبور انگبین فرمان آید مر او را
که ساکت باش گوید چگونه ساکت باشم تا که گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید مران مرغ را که
ساکت باش که گوینده ترا آمرزیدم و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سجلات لات گوینده این مرغ را آب
غفران محو کردانیدم حق تعالی مر آن جانور را هفتاد زبان کرامت فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را
تا روز قیامت شود اٰمَنَّا بِهٖ وَصَدَّقْنَا آن جانور بیاید و دست گوینده خود را بگیرد و ببرد تا بهشت و لیکن
ایمان آوردیم باو یعنی روز قیامت درست اعتقاد کردیم
تلقین از مردی باید گرفتن که او را اجازت باشد چنانکه تیر از ترکش سلطان باید گرفتن و اگر نی ترکش باید
گرفتن قوله تعالی یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْکُرُوا اللهَ ذِکْرًا کَثِیْرًا در خبرست که روزی هزار اندر هزار نفس
ای مسلمانان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار
زده میشود مرد را از هر نفسی سوال خواهند کرد که هر چه آوردی و هر چه فرود آوردی به یاعی زهر نفس
بقیامت شمار خواهد بود ⁂ گنه مکن که گنهگار خوار خواهد بود ⁂ بسا سوار که فردا پیاده خواهد شد ⁂ بسا
پیاده که فردا سوار خواهد بود ⁂ پس بنده را باید که نفسهای گذشته را که بی فائده بر آورده است قضا کند
و این سریست تا صاحب بیعت نشوید شما را نشاید گفتن بیت سری که با تو دارم در نامه چون نویسم
اسرار فاش گردد از کلک سر بریده ⁂ شرط ششم نگاه داشت خاطرست و خاطر چهار قسم است خاطر
رحمانی و خاطر ملکانی و خاطر شیطانی و خاطر نفسانی خاطر رحمانی تنبیه غفلتست و خاطر ملکانی ترغیب طاعتست و خاطر
شیطانی تزیین معصیتست و خاطر نفسانی مطالبه شهواتست و رونده راه را خاطری که پیدا میشود در وقت ذکر
باید که نفی کند و بر کار باشد تا روشن شود که قبول کردنیست یا رد کردنیست و اگر نتواند تمیز کردن گوید خداوندا
میدانی که نمیدانم و میدانم که میدانی انچه خیر تست آن کرامت فرمای و این دعا خوانی این است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ○

اَللّٰهُمَّ اَرِنَا الْحَقَّ حَقًّا وَّارْزُقْنَا اتِّبَاعَهٗ وَاَرِنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَّارْزُقْنَا اجْتِنَابَهٗ

لَا تَكِلْنَا اِلٰی اَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَیْنٍ وَلَا اَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَكُنْ لَنَا وَلِیًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا وَعَوْنًا وَمُعِیْنًا وَعَلٰی كُلِّ خَیْرٍ دَلِیْلًا وَمُلَقِّنًا وَمُؤَیِّدًا رَبَّنَا اٰتِنَا وَمَنْ حَضَرَنَا وَمَنْ غَابَ عَنَّا وَكُلَّ مُؤْمِنٍ وَّمُؤْمِنَةٍ فِی الدَّارَیْنِ حَسَنَةً یَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ وَیَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِیْنَ ط

شرط هفتم رضا دادنست بحکم خدا تعالی و توکل و تفویض هم ازین بابست در یسر و عسر و شدت و رخا و درمیان خوف و رجا باید بود در جمیع احوال چون بکریمی و رحیمی و غفوری و ستاری حق تعالی نظر کند رجا قوت گیرد و چون بقهاری و شدید العقابی نظر کند خوف قوت گیرد و چون نظر بر توفیق شود بنده را رجا پیدا شود که اگر خواست داد و اگر نخواستی توفیق ندادی **بیت** توفیق عزیز است بهرکس ننهند ؛ وین گوهر ناسفته بهرخس ننهند ؛ و چون بتقصیر خویش نظر کند خوف پیدا شود **قطعه** بنده همان به که ز تقصیر خویش ؛ عذر بدرگاه خدا آورد ؛ ورنه سزاوار خداوندیش ؛ کس نتواند که بجا آورد ؛ و خیر او در دنیا اینست که درمیان خوف و رجا باشد در جمیع احوال اگرچه در طاعتی در حضرت او لا تامن ار چه در معصیتی از در او لا تیأس **بیت** ایمن مباش خواجه و نومید هم مشو ؛ اسلام درمیانهٔ خوف و رجا بود ؛ **شرط هشتم** اختیار صحبت صالحان و هجران مفسدان و مرض نسبت ضعیفگان نزد پس حجاب باید بود تا نظر بر نامحرم نیفتد و نامحرم را نیز بروی نیفتد و سخن عزیزانست **رباعی** با هر که نشستی و نشد جمع دلت ؛ وز تو نرمید زحمت آب و گلت ؛ از صحبت او اگر تبرا نکنی ؛ هرگز نکند روح عزیزان بحلت ؛ **شرط نهم** بیداریست و در وی فوائد بسیار است اول تخلق باخلاق الله لا تاخذه سنة ولا نوم **فرد** گفتم بچه خدمت بوصالت برسم ؛ گفتا که تخلقوا باخلاق الله ؛ و شب خلوتخانهٔ عاشقانست که راز و نیاز بحضرت بی نیاز عرضه میدارند بی تشویش اغیار **رباعی** از صبح وجود بیخبر بود عدم ؛ آنجا که من و عشق تو بودیم بهم ؛ در روز اگر کسی نباشد محرم ؛ شب هست و غمت هست هر آنچه خواهم ؛ هر دولتی و سعادتی که سالکان را یافتند در شب یافتند **فرد** دولت شبگیر خواهی خیز و شب را زنده دار ؛ خفته نابینا بود و دولت به بیداران رسد ؛ **شرط دهم**

مگذار ما را بسوی نفسهای ما بقدر یک چشم زدن و نه کمتر از این و باش برای ما مالک و نگهبان و یاری دهنده و مددکننده و بر هر نیکی راه نماینده و آموزنده و تائید کننده ای پروردگار ما بده ما را و کسی را که حاضر است و کسی را که غائب است از ما و هر مرد مومن و زن مومنه را در هر دو عالم نیکوئی ای بسیار بخشش و ای بسیار رحم کننده رحمت کنندگان ۱۲

نگاه داشت لقمه است باید که لقمه حلال و پاک بود و این از جملهٔ فریضهاست قال الله تعالی کُلُوا مِمَّا فِی الْاَرْضِ
حَلٰلًا طَیِّبًا و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که عبادت ده جزو است نه جزو روزی حلال طلب کردنست
و باقی همه عبادت یک جزو هست و حلال آنست که بوقت ورزیدن او بخدای عاصی نشود و طیب آنست که
بوقت خوردن او بر نیت قوت طاعت باشد و چون حلال پاک بود اسراف نکند **شعر** گرچه خدا گفت
کُلُوا وَاشْرَبُوا * از پی آن گفت وَلَا تُسْرِفُوا * و چون خورد باید که با ذکر بود اگر بغفلت خورد همچنان
بود که ذبیحه بی بسمله میخورد که وَلَا تَاْکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللهِ عَلَیْهِ ظاهر آیت این تقاضا میکند
و چون خورد با غافلان همکاسه نشود **قطعه** همنشین بدان که صحبت بد * گرچه پاکی ترا پلید کند *
آفتابی بدان بزرگی را * ذرهٔ ابر ناپدید کند * **فرد** گوهر از ناقصان ره طلبت * زانکه این مایه کاملی دارد *
و باید که پزندهٔ طعام با طهارت و با ذکر بود تا سبب غفلت و تیرگی نشود که خواجه خضر صلوات الله علیه وسلامه
به نزدیک خواجهٔ خواجگان خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس الله تعالی روحه آمدند سفره حاضر ساختند
خواجه خضر صلوات الله علیه وسلامه نخوردند و گفتند آنکس که خمیر کرده است بی طهارت بوده است این لقمه
لائق حلق ما نیست رَزَقَنَا اللهُ وَجَمِیْعَ مُحِبِّیْنَا حَلٰلًا طَیِّبًا اٰمِیْن یَا رَبَّ الْعٰلَمِیْن

تتمه محبوب عارفین واصلین بمقامات بلند احوال حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی خواجه خواجگان نقشبند

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجه علی رامیتنی قدس سره ایشان خلیفهٔ دوم اند از خلفای خواجه محمود
و لقب ایشان در سلسلهٔ خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم حضرت عزیزانست و گویند چون خواجه محمود
را وفات نزدیک رسیده است امر خلافت بحضرت عزیزان حوالت کرده اند و سائر اصحاب را بایشان
سپرده و سلسلهٔ نسبت بحضرت خواجه بهاؤ الدین قدس الله تعالی سره از میان خلفا و اصحاب خواجه محمود
بدو واسطه بایشان میرسد و ایشانرا مقامات رفیعه و کرامات عجیبه بسیار است و بصفت بافندگی مشغول
میبوده اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس نوشته اند که این فقیر از بعض کابر چنین استماع دارد که

اشارت بایشانست آنچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره در غزلیات فرموده اند **فرد**
گر نه علمِ حال فوقِ قال بودی کی شدی ٭ بنده اعیانِ بخارا خواجه نساج را ٭ مولد شریف ایشان رامیتن
که قصبه بزرگیست در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شهر در ده پارهای بسیار مشتملست و قبر مبارک ایشان در خوارزم
معروف و مشهورست زاده الله تعالی شرفا و تبرکا و از برکات انفاس نفیسه ایشانست این چند سخن که در ضمن شانزده
رشحه ایراد می یابد **رشحه** حضرت شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی قدس الله تعالی روحه با ایشان معاصر
بوده اند و میان ایشان مراسلات و مفاوضات واقع شد گویند که حضرت درویشی را بخدمت ایشان فرستاده
و سه مسئله پرسیده و هر یکی را جواب شنیده **مسئله اول** آنکه شما و ما خدمت آینده و رونده میکنیم و شما در سفره
تکلف نمیکنید و ما تکلفها میکنیم و مردم از شما آزرده می کنند و از ما در گله اند سبب این چیست حضرت عزیزان
در **جواب** گفته اند که خدمت کنندگان منت نهنده بسیار اند و خدمت کنندگان منت دارنده کم اند
جهد کنید که از خدمت کنندگان منت دارنده باشید تا کسی از شما در گله نباشد **مسئله دوم** آنکه شنیده ایم
که تربیت شما از حضرت خضرست علیه السلام این چگونه است در **جواب** فرموده اند که بندگان حق سبحانه تعالی
عاشق آنند که خضر عاشق اوست **مسئله سوم** آنکه ما میشنویم که شما ذکر جهر میگویید این چگونه است در
جواب فرموده اند که ما نیز می شنویم که شما ذکر خفیه میگویید پس ذکر شما نیز جهر باشد **رشحه** مولانا سیف الدین
فقیه که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما ذکر علانیه بچه نیت میگویید ایشان
فرموده اند که باجماع ائمه علما در نفس اخیر بلند گفتن و تلقین کردن بحکم حدیث لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ شَهَادَةَ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ جائزست و درویش را هر نفسی نفس اخیرست **رشحه** شیخ بدر الدین میدانی که از کبار اصحاب
شیخ حسن بلغاریست صحبت حضرت عزیزان را دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که ما از نزد
حق سبحانه بآن ماموریم کما قال سبحانه وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا ذکر زبانست یا ذکر دل حضرت عزیزان
فرموده اند که مبتدی را ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه بتکلف و تعمل میکند جانی می کند تا منتهی چون اثر ذکر

بدل رسد جملهٔ اعضا و جوارح و عروق و مفاصل وی ذاکر گویا شوند و دران وقت سالک ذاکر کثیر متحقق شود
و دران حال کار یکروزهٔ وی برابر یکسالهٔ دیگران بود رشحه فرموده اند که معنی آن سخن که حق سبحانه در هر
شبانروزی سیصد و شصت نظر رحمت بر دل بندهٔ مومن میکند آنست که دل سیصد و شصت دروازه دارد
بجمیع اعضا و آن سیصد و شصت رگست از اورده و شرائین متصل بدل چون از ذکر متاثر شود و بآن مرتبه
رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از انست
بدل رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند کندن و پیوستن مناسب صنعت خود که بافندگی
بود جواب گفتند رشحه از ایشان پرسیده اند که مسبوق بقضای مسبوقانه کی برخیزد فرموده اند پیش از صحیح
یعنی باید که پیش از وقت برخیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه تُوبُوا اِلَی اللّٰه هم اشارتست
و هم بشارت اشارت بکرد توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکردی امر دلیل قبولست بادید
تقصیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکرده انگاشتن و خود را مقصر دیدن و عمل از سر گرفتن
رشحه فرموده اند که در دو وقت خود را نیک نگاه دارید وقت سخن کردن و وقت چیزی خوردن
رشحه فرموده اند که روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبد الخالق آمده اند خواجه دو قرص جوین از خانه
بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده است خواجه فرموده اند تناول نمایید که لقمهٔ حلالست
خضر علیه السلام فرمود که همچنانست لیکن خمیر کنندهٔ او بی طهارت بوده است مارا خوردن آن روا نیست
رشحه فرموده اند که کسی جای می نشیند و خلق را بخدای میخواند باید که چون مرغ جانوردار باشد که جوجهٔ
هر مرغی را بداند و طعمهٔ هر مرغی درخور وی دهد مرشد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت
قابلیات و استعدادات ایشان کند رشحه فرموده اند که اگر در همه روی زمین یکی از فرزندان خواجه
عبد الخالق بودی منصور هرگز بر دار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات بودی حسین منصور
را به تربیت از آن مقام گذرانیدی رشحه فرموده اند که روندگان راه را ریاضت و مجاهده بسیار

باید کشید تا بمرتبه و مقامی رسند اما راهی ازین همه نزدیکتر است که زودتر بمقصود میتوان رسید و آن
آنست که رونده راه در آن کوشد که خود را بواسطهٔ خُلقی و خدمتی در دل صاحبدلی جای کند چون
دل این طایفه مورد نظر حقست او را نیز از آن نظر نصیبی رسد رشحه [۱۴] فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن
زبان گناه نکرده باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دوستان خدای تواضع و نیازمندی کنید تا ایشان
برای شما دعا کنند رشحه [۱۵] روزی کسی در حضور حضرت عزیزان خوانده که هیچ عاشقان هر دمی دو عید کنند
ایشان فرموده که سه عید کنند آنکس گفته که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایید گفته اند که یک یاد کرد [illegible] میان
دو یاد کرد خداوندست اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرف
سازد پس توفیق و قبول و یاد کرد سه عید باشد رشحه [۱۶] روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر آن زمان
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سؤال أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ واقع شد همه بلفظ بلی جواب
دادند و در روز ابد که حق سبحانه لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ گوید هیچکس جواب نگوید ایشان فرموده اند که روز ازل
روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرع گفت باشد اما روز ابد روز رفع تکالیف شرعیه است و ابتدای عالم
حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آن روز حق سبحانه هم بخود جواب گوید که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ
و از جملهٔ اشعاری که بحضرت عزیزان منسوبست این یک قطعه و چهار رباعیست که فرموده اند **قطعه**
نفس مرغ سفید در دَور تست ۞ نگهدارش که خوش مرغیست دمساز ۞ زبانش بند مگسل تا نپرد ۞ که نتوانی گرفتن
بعد پرواز ۞ **رباعیات** با هر که نشستی و نشد جمع دلت ۞ وز تو نرمید زحمت آب و گلت ۞ از صحبت وی اگر
تبرّا نکنی ۞ هرگز نکند روح عزیزان بحلت ۞ بیچاره دلم که عاشق روی تو بود ۞ تا وقت صبوح دوش در کوی تو بود ۞
چوگان سر زلف تو از حال بحال ۞ می برد و همچنان یکی گوی تو بود ۞ چون ذکر بدل رسد دولت در کند ۞
آن ذکر چو که مرد را فرد کند ۞ هرچند که خاصیت آتش دارد ۞ لیکن دو جهان بر دل تو سرد کند ۞ خواجگی
بحق رسی بیا را اعلم ای ترک و اندر طلب دوست بیارامی ترک خودی و از روح عزیزان یابی ۞ پا از سر خود ساز و بیا ترک ترک

بسم اللہ الرحمن الرحیم

برای آگاہی طالبان باخبرت جدول تاریخ وفات مشائخ طریقت علیہم الثناء والتحیۃ

السلسلة للمشائخ النقشبندیۃ الاویسیۃ

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم	دوشنبہ ۱۲	ربیع الاول	۱۱ سنہ ہجری	مدینہ منورہ حجرہ حضرت عائشہ صدیقہ رض	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ	شب سہ شنبہ ۲۲	جمادالاخری	۱۳ سنہ ہجری	روضہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	بقولی آخر روز دوشنبہ و بقولی ۲۱
۳	حضرت سلمان فارسی رض	۱۰	رجب	۳۳ سنہ ہجری سفینۃ الاولیا	مداین سفینۃ الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہم	۲۴	جمادی الاولی	۱۰۷ سنہ ہجری		۱۰۸ سنہ ہجری سفینہ
۵	حضرت امام جعفر صادق رض	دوشنبہ ۱۵	رجب	۱۴۸ سنہ ہجری	جنۃ البقیع در مقبرہ امام حسن مجتبی رضی اللہ عنہ	۱۶ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رح	۱۴	شعبان	۲۶۱ سنہ ہجری نفحات	بسطام سفینۃ الاولیا	۱۵ و ۱۷
۷	حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رح	۱۵	رمضان	۴۲۵ سنہ ہجری نفحات	خرقان مخزن اعراس	۱۰ محرم ۴۲۴ سنہ ہجری
۸	حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی رح	۴	ربیع الاول	۴۷۷ سنہ ہجری سفینۃ الاولیا	طوس سفینۃ الاولیا	
۹	حضرت خواجہ یوسف ہمدانی رح	۲۷	رجب	۵۳۵ سنہ ہجری	مرو رشحات	غرہ صفر
۱۰	حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی رح	۱۲	ربیع الاول	۵۷۵ سنہ ہجری سفینۃ الاولیا	غجدوان رشحات	
۱۱	حضرت خواجہ عارف ریوگری رح	غرہ	شوال		ریوگر رشحات	
۱۲	حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رح	۱۷	ربیع الاول		وابکنی رشحات	
۱۳	حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رح	۲۷	رمضان	۷۲۱ سنہ ہجری	خوارزم نفحات و رشحات	۲۸ ذیقعدہ ۷۱۵ سنہ ہجری رشحات
۱۴	حضرت خواجہ محمد بابا سماسی رح	۱۰	جمادالاخری		قریہ سماسی	
۱۵	حضرت سید امیر کلال رح	۱۵ و نزد بعض ۸	جمادی الاخری	۷۷۲ سنہ ہجری	دیہ سوخار رشحات	۸ جمادی الاولی سفینۃ الاولیا

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۶	حضرت خواجہ بہاؤالدین محمد نقشبند رحمہ اللہ	شب دوشنبہ ۳	ربیع الاول	سنہ ۷۹۱ ہجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجہ علاؤالدین عطار رح	شب چہارشنبہ ۲ بعد از نماز خفتن	رجب	سنہ ۸۰۲ ہجری	دیہ جغانیان رشحات	
۱۸	حضرت خواجہ مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		ہلغتو [illegible]	
۱۹	حضرت خواجہ عبید اللہ احرار رحمہ اللہ	شب شنبہ ۲۹	ربیع الاول	سنہ ۸۹۵ ہجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاہد وخشی رح	غرہ	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رحمہ اللہ	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجہ محمد امکنگی رحمہ اللہ	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجہ عبد الباقی باقی باللہ رحمہ اللہ	۲۵	جمادی الاخری	سنہ ۱۰۱۲ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی رح	۲۸	صفر	سنہ ۱۰۳۴ ہجری	سرہند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروۃ الوثقیٰ رح	۹	ربیع الاول	سنہ ۱۰۷۹ ہجری		
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولی			
۲۷	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعدہ	سنہ ۱۱۳۵ ہجری	بیرون کوٹلہ سلطان المشائخ	
۲۸	حضرت میرزا مظہر جانجاناں رح	۱۰	محرم	سنہ ۱۱۹۵ ہجری	دہلی	
۲۹	حضرت مولوی نعیم اللہ بہرائچی رح	۵	صفر	سنہ ۱۲۱۸ ہجری	بہرائچ	
۳۰	حضرت مولوی مراد اللہ تھانیسری رح	۲۱	ذیقعدہ	سنہ ۱۲۴۸ ہجری	لکھنؤ	
۳۱	حضرت مولوی ابو الحسن نصیر آبادی رح	غرہ	شعبان	سنہ ۱۲۷۳ ہجری	نصیر آباد از توابع لکھنؤ	

[illegible]

السلسلة للمشائخ النقشبندیة المتصلة برسول الله علیه وعلیهم الف الف صلوة من ربه البریة

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲	حضرت علی کرم الله وجهه	شب دوشنبه ۱۹	رمضان	سنه ۴۰ هجری	نجف اشرف	بقولی ۲۱
۳	حضرت امام حسین رض	جمعه ۱۰	محرم	سنه ۶۱ هجری	کربلا	نزد بعضی شنبه ۶۱ هجری
۴	حضرت امام زین العابدین رض	۱۸	محرم	سنه ۹۴ هجری	جنة البقیع	نزد بعضی سنه ۹۵ هجری
۵	حضرت امام محمد باقر رض	دوشنبه	ذی حجه	سنه ۱۱۴ هجری	جنة البقیع	نزد بعضی سنه ۱۲۵ هجری
۶	حضرت امام جعفر صادق رض	روز دوشنبه ۱۵	رجب	سنه ۱۴۸ هجری	جنة البقیع	شوال ۱۴
۷	حضرت امام موسی کاظم رض	جمعه ۵	رجب	سنه ۱۸۳ هجری	بغداد شریف	نزد بعضی ۱۵ و بقولی ۲۵
۸	حضرت علی بن موسی رضا رض	جمعه ۲۱ [illegible]	رمضان	سنه ۲۰۳ هجری	مشهد مقدس	۹ صفر و نزد بعضی سنه ۲۰۶ هجری
۹	حضرت معروف کرخی رح	۲	محرم	سنه ۲۰۰ هجری	بغداد شریف	۱۰ نزد بعضی ۳
۱۰	حضرت سری سقطی رح	بامداد سه شنبه ۳	رمضان	سنه ۲۵۳ هجری	بغداد شریف	۲۹ و سلخ رجب سنه ۲۵۷ هجری
۱۱	حضرت جنید بغدادی رح	روز شنبه ۶	رجب	سنه ۲۹۸ هجری	بغداد شریف	سنه ۲۹۷ هجری و نزد بعضی سنه ۳۰۲ هجری
۱۲	حضرت ابوبکر شبلی رح	۱۰ و نزد بعضی ۲۷	ذی حجه	سنه ۳۳۴ هجری اصح	بغداد شریف	سنه ۳۴۲ هجری
۱۳	حضرت ابو القاسم نصیرآبادی رح	۱۱	شوال	سنه ۳۶۷ هجری	مکه معظمه	محرم سنه ۳۶۶ هجری
۱۴	حضرت ابو علی دقاق رح	۵	ذیقعده	سنه ۴۰۵ هجری	نیشاپور	۲ شوال
۱۵	حضرت ابو القاسم قشیری رح	۱۶	ربیع الآخر	سنه ۴۶۵ هجری		
۱۶	حضرت ابو علی رودباری رح	۲۰	شوال	سنه ۳۲۱ هجری	مصر [illegible]	نزد بعضی سنه ۳۲۳ هجری
۱۷	حضرت ابو علی کاتب رح	۱۱	شعبان	سنه ۳۴۶ هجری	مصر [illegible]	نزد بعضی سنه ۳۵۶ هجری
۱۸	حضرت ابو عثمان مغربی رح	۹	شوال	سنه ۳۷۳ هجری	نیشاپور	۱۱ رجب [illegible]

[illegible]

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
١٥	حضرت ابو القاسم گرگانی	٢٣	صفر	سنه ٣٥٠ ہجری		١٥ جمادی الاولی ونزد بعضے ۱ رجب
	السلسلة المشائخ القادریة رضوان الله تعالی علیهم اجمعین					
٣	حضرت امام حسن رضی الله عنه	غره و اصح ٥	ربیع الاول	سنه ٤٩ ہجری ونزد بعض ٥٠ سنه	جنت البقیع	٢٩ صفر و سلخ ونزد بعضے ٢٨
٤	حضرت حسن مثنی رضی الله عنه					
٥	حضرت سید عبد الله محض رحمة الله علیه					
٦	حضرت سید موسی الجون رحمة الله علیه					
٧	حضرت سید داود سورش رحمة الله علیه					
٨	حضرت سید موسی سورش رحمة الله علیه					
٩	حضرت سید یحیی زاہد رحمة الله علیه					
١٠	حضرت سید عبد الله رحمة الله علیه					
١١	حضرت سید موسی جنگی دوست رحمة الله علیه					
١٢	حضرت سید ابی صالح	٢٧	رجب			
١٣	حضرت محبوب سبحانی	شب ١١ شنبه بعد نماز عشا	ربیع الآخر	سنه ٥٦١ ہجری	بغداد شریف	و در بغداد بتاریخ ١٧
١٤	حضرت سید عبد الرزاق رحمة الله علیه	٦	شوال	سنه ٦٢٣ ہجری	بغداد شریف	٨ ربیع الآخر ونزد بعضے ٥ رمضان
١٥	حضرت سید شرف الدین قتال رحمة الله علیه	١٨	ذیحجه			
١٦	حضرت سید عبد الوهاب رحمة الله علیه					
١٧	حضرت سید بهاء الدین رحمة الله علیه					
١٨	حضرت عقیل رحمة الله علیه					

و حضرت ابو القاسم گرگانی را فیض از حضرت ابو علی فارمدی رحمة الله علیه رسیده پس سلسله فیض حضرت ابو القاسم گرگانی نیز مثل سلسله فیض حضرت ابو القاسم قشیری سابق الذکر بواسطه حضرت ابو علی فارمدی تا به آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید ١٢
تاریخ وفات حضرت محبوب سبحانی ١١ ربیع الآخر سنه ٥٦١ چون فاتحه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بتاریخ یازدهم هر ماه می شود لهذا فاتحه غوثیه در هندوستان بتاریخ یازدهم شهر ربیع الآخر اشتهار یافت ١٢

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۹	حضرت شمس الدین صحرائی رح					
۲۰	حضرت سید گدا رحمن بن ابی الحسن رح					
۲۱	حضرت سید شمس الدین رح					
۲۲	حضرت سید گدا رحمن رح					
۲۳	حضرت سید فضیل رح					
۲۴	حضرت شاه کمال کیتھلی رح					
۲۵	حضرت شاه اسکندر رح					
۲۶	حضرت مجدد الف ثانی رح					
۲۷	حضرت خازن الرحمة محمد سعید رح	۲۸	جمادی الاخری			
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد رح	۲۸	ذیحجه			۲۷
۲۹	حضرت سید محمد عابد سنامی رح	۱۸	رمضان	سنه [illegible] هجری	بیرون شاهجهان آباد	
	السلسلة المشائخ الچشتیة الصابریة					
۳	حضرت حسن بصری رح	۴	محرم	سنه ۱۱۰ هجری	بصره	غره رجب ونزد بعضی ۵
۴	حضرت عبد الواحد بن زید رح	۲۷	صفر	سنه ۱۷۶ هجری	بصره	ونزد بعض سنه ۱۷۷ هجری
۵	حضرت فضیل بن عیاض رح	۳	ربیع الاول	سنه ۱۸۷ هجری	مکه معظمه	۲۷ محرم
۶	حضرت ابراهیم بن ادهم رح	۲۶	جمادی الاولی	سنه ۱۶۲ هجری	شام قریب مزار حضرت لوط علیه السلام	۱۶ ونزد بعض سنه ۱۶۱ هجری
۷	حضرت حذیفه مرعشی رح	۲۵	شوال	سنه ۲۵۲ هجری		۱۴ و ۲۴۳
۸	حضرت هبیره بصری رح	۷	شوال		بصره	غره و در سنه ۱۱۰

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک	اختلاف
۹	حضرت ممشاد علو دینوری رح	۱۴	محرم	سنہ ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت خواجہ ابی اسحٰق شامی چشتی رح	۱۴	ربیع الآخر		عکہ از بلاد شام	
۱۱	حضرت خواجہ ابی احمد چشتی رح	غرہ	جمادی الاخری	سنہ ۳۵۵ ہجری	چشت	نزد بعض ۱
۱۲	حضرت خواجہ ابی محمد چشتی رح	غرہ	جمادی الاخری	سنہ ۴۱۱ ہجری و نزد بعض سنہ ۴۱۵	چشت	غرہ رجب ۲۱ سنہ ۴۱۱
۱۳	حضرت خواجہ ابی یوسف چشتی رح	۲۶ و در سفینۃ الاولیا ۳	ربیع الآخر	سنہ ۴۵۹ ہجری	چشت	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجہ مودود چشتی رح	غرہ	رجب	سنہ ۵۲۷ ہجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف زندنی رح	۱۳	رجب		کہ بلدہ ایست زندنہ در بخارا	نزد بعض ۳ و ۹
۱۶	حضرت خواجہ عثمان ہارونی رح	۵	شوال	سنہ ۶۱۷ ہجری	مکہ معظمہ	نزد بعض ۶ و ۱۹
۱۷	حضرت خواجہ معین الدین چشتی رح	دوشنبہ ۶	رجب	سنہ ۶۳۳ ہجری	اجمیر شریف	بقول شب یکشنبہ سنہ ۶۳۲ ہجری
۱۸	حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رح	دوشنبہ ۱۴	ربیع الاول	سنہ ۶۳۳ ہجری	دہلی قریب حوض شمسی	
۱۹	حضرت فرید الدین شکر گنج رح	سہ شنبہ ۵	محرم	سنہ ۶۶۴ ہجری	پاک پٹن	
۲۰	حضرت علاؤ الدین بن احمد صابر رح	۱۳	ربیع الاول	سنہ ۶۹۰ ہجری	سرکار سہارنپور کلیر	
۲۱	حضرت شمس الدین ترک رح	۱۵	جمادی الاخری		پانی پت	نزد بعض ۱۰
۲۲	حضرت جلال الدین پانی پتی رح	۱۳	ربیع الاول	سنہ ۷۶۵ ہجری	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رح	۱۵	جمادی الاخری	سنہ ۸۳۷ ہجری	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد عارف رح	۲۱	شوال		ردولی	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن عارف رح	۲۶	ربیع الآخر		ردولی	
۲۶	حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رح	۲۳ و نزد بعض ۲۳	جمادی الاخری	سنہ ۹۴۴ ہجری	قصبہ گنگوہ	نزد بعض سنہ ۹۴۳ ہجری

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۷	حضرت شیخ رکن الدین رح	۴	شوال	سنہ ۹۴۳ ہجری	قصبہ گنگوہ	
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد فاروقی رح	۱۷	رجب			
	سلسلہ چشتیہ نظامیہ بعد حضرت فرید شکر گنج رح					
۲۰	حضرت نظام الدین سلطان الاولیاء رح	چہارشنبہ ۱۸	ربیع الآخر	سنہ ۷۲۵ ہجری	قریب دہلی کہنہ متصل غیاث پور	
۲۱	حضرت نصیر الدین چراغ دہلی رح	جمعہ ۱۸	رمضان	سنہ ۷۵۷ ہجری	قریب دہلی کہنہ	
۲۲	حضرت جلال الدین مخدوم جہانیاں جہان گشت رح	چہارشنبہ وقت غروب آفتاب	ذی الحجہ	سنہ ۷۸۵ ہجری	قصبہ اچہ ملتان	
۲۳	حضرت سید اجمل بہرائچی رح					
۲۴	حضرت سید بڈھن بہرائچی رح					
۲۵	حضرت درویش بن قاسم اودھی رح					
	سلسلہ سہروردیہ بعد از حضرت حسن بصری رح					
۴	حضرت حبیب عجمی رح	۳	ربیع الآخر	سنہ ۱۵۶ ہجری	بصرہ	۳ رمضان سنہ ۱۲۰ ہجری مخبر الواصلین
۵	حضرت داؤد طائی رح	۲۸	ربیع الاول	سنہ ۱۶۵ ہجری	بغداد	۲۸ ربیع الآخر
۵	حضرت امام علی موسی رضا رح					
۶	حضرت شیخ معروف کرخی رح					
۷	حضرت سری سقطی رح					
۸	حضرت جنید بغدادی رح	۶				
۹	حضرت ممشاد دینوری رح	۱۴	محرم	سنہ ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت شیخ احمد دینوری رح		ذی الحجہ	سنہ ۳۴۷ ہجری		

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۱	حضرت شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله رح					
۱۲	حضرت شیخ ضیاء الدین ابو نجیب سهروردی رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الاخری	سنه ۵۶۳ هجری	بغداد	شب پنجشنبه [illegible] نزد بعض [illegible]
۱۳	حضرت شیخ شهاب الدین عمر سهروردی رح	جمعه غره	محرم	سنه ۶۳۲ هجری	بغداد	
۱۴	حضرت بهاء الدین زکریا ملتانی رح	پنجشنبه بعد نماز ظهر	صفر	سنه ۶۶۱ هجری	ملتان	نزد بعض سنه ۶۶۶ هجری
۱۵	حضرت شیخ صدر الدین رح	سه شنبه ۲۳ مابین ظهر و عصر	ذیحجه	سنه ۶۸۴ هجری	ملتان	
۱۶	حضرت رکن الدین شاه رکن عالم رح	شب جمعه ۹	جمادی الاولی	سنه ۷۳۵ هجری	ملتان	۱۶ رجب [illegible] یوم پنجشنبه [illegible]
۱۷	حضرت شیخ جلال الدین بخاری رح	۱۹	جمادی الاخری		اوچه [illegible]	
	سلسلهٔ کبرویه بعد حضرت ابو القاسم گرگانی رح					
۱۶	حضرت شیخ ابوبکر نساج رح					
۱۷	حضرت شیخ احمد غزالی رح	۷	محرم	سنه ۵۱۷ هجری	قزوین	
۱۸	حضرت شیخ ابو نجیب رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الاخری	سنه ۵۶۳ هجری	بغداد	
۱۹	حضرت عمار یاسر رح	۱۶	ربیع الآخر [illegible]			[illegible]
۲۰	حضرت نجم الدین کبری رح	شنبه ۱۰	جمادی الاولی	سنه ۶۱۸ هجری	خوارزم در خانقاه خود [illegible]	شنبه ۹ رمضان و ۲۹ ذیحجه [illegible]
۲۱	حضرت باباکمال رح	۲۲	ذیقعده			
۲۲	حضرت شیخ احمد رح					
۲۳	حضرت عطا یار الجارجی رح					
۲۴	حضرت شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم رح					
۲۵	حضرت حمید الدین سمرقندی					

[illegible] حضرت شیخ ابوبکر [illegible] بواسطه حضرت ابو القاسم گرگانی [illegible] ۱۲

اختلاف	جای مزار مبارک	سنه وفات	ماه وفات	روز و تاریخ وفات	نام بزرگان	نمبر
					حضرت سید جلال الدین بخاری رح	۲۶
سلسلهٔ قادریه بعد حضرت ابوبکر شبلی رح						بالا از ۱۲
	مقبرهٔ حضرت امام احمد حنبل رح	سنه ۴۲۵ هجری	جمادی الاخری		حضرت شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز یمنی رح	۱۳
			شعبان	۳	حضرت ابو الفرح طرطوسی رح	۱۴
		سنه ۴۸۶ هجری	محرم		حضرت ابو الحسن علی الهنکاری رح	۱۵
		سنه ۵۱۳ هجری	شعبان	۷	حضرت ابو سعید مخزومی رح	۱۶
	بغداد شریف	سنه ۵۶۱ هجری	ربیع الآخر	شب شنبه بعد عشا	حضرت شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی رح	۱۷
					حضرت شیخ شمس الدین الحداد رح	۱۸
					حضرت شیخ شمس الدین علی الافلح رح	۱۹
		سنه ۶۵۱ هجری			حضرت شیخ قطب الدین ابو الغیث رح	۲۰
					حضرت شیخ ابو المکارم فاضل رح	۲۱
					حضرت ابو القاسم فاضل رح	۲۲
					حضرت عبید غیبی رح	۲۳
					حضرت سید جلال الدین بخاری رح	۲۴
سلسلهٔ مداریه قلندریه بعد حضرت صدیق اکبر رض						بالا از ۱۲
			رجب	۵	حضرت امام عبد الله علمبردار رح	۲
					حضرت یمین الدین شامی رح	۳
					حضرت عین الدین شامی رح	۴

[illegible]

ف قوله حضرت شیخ عبد الواحد و سلسله ایشان بواسطه حضرت ابوبکر شبلی رح دوازده واسطه تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم صعود دارد ۱۲

ف قوله حضرت سید جلال الدین [illegible]

ف قوله حضرت امام عبد الله علمبردار و سلسله ایشان بواسطه حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه [illegible] و واسطه صعود تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible] ۱۲

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۶	حضرت طیفور شامی رح	۶	رجب			
۷	حضرت بدیع الدین شاہ مدار رح	شب ۱۸ جمعہ	جمادی الاولی	سنہ ۸۴۴ ہجری	مکن پور از توابع قنوج	و نزد بعضی ۸۴۰
۸	حضرت سید اجمل بہرائچی رح					
	سلسلۂ قلندریہ دیگر بعد حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم					
۲	حضرت عبد العزیز مکی رح					
۳	حضرت سید خضر رومی رح					
۴	حضرت سید نجم الدین قلندر بن حضرت نظام الدین عزنوی رح					
۵	حضرت شاہ قطب الدین بینا دل رح	۲۵	شعبان		علی پور قریب جونپور	
۶	حضرت شاہ محمد بن قطب الدین جونپوری رح	۱۴	جمادی الاخری		علی پور قریب جونپور	
۷	حضرت شیخ عبد السلام عرف شاہ علی جونپوری رح	۱۵	ذیقعدہ		علی پور	
۸	حضرت سید عبد القدوس گنگوہی رح					

تمت

التماس در این جداول برکت شامل کہ بنا بر یاد داشت بخشندگان ثواب فاتحہ بارواح طیبات مشائخ طریقت نقشبندیہ گشتہ
علیہم الرضوان والرحمہ مرقوم گردید از اختلاف بسیار تاریخ وفات و سال و شہر این بزرگان آنچہ معتبر معلوم
اکنون اگر کسی روز و شہر وفات جایہا خالی کہ بالتحقیق در یافت شود بمقامات خود ثبت نماید
و عاجز خاکسار و برادر زادۂ اعزاز خان محمد عبد الواحد خان سلمہ
راسم جداول ہذا را بدعای خیر بطریق احسان یاد فرماید
کہ ان اللہ لا یضیع
اجر المحسنین

حضرت سید عبد العزیز مکی و ایشان بلا واسطہ از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فیضیاب گشتہ اند ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

نظم لطیف از نتایج افکار حافظ غلام علیخان شجره طیبه نقشبندیه علی شیوخها الرحمة والرضوان

الهی از برای شاه لولاک
شفیع روز محشر احمد پاک
پی ابوبکر صدیق خردمند
که زو شد دین حق ازوی دو چند

بسلمان که ز اصحاب عظیمست
طریق شرع ازوی مستقیمست
پی قاسم که از اهل یقین بود
بسی ثابت قدم در راه دین بود

بحرمت گلبن باغ هدایت
امام جعفر شاه ولایت
بحق بایزید عارف حق
که شد واصل بذکر و فکر مطلق

بحرمت بو الحسن آن خواجه معروف
که در زهد و ورع بس بود موصوف
به بو القاسم که بوده گرگانی
نبودش در سخاوت مثل و ثانی

برای بو علی مهر حقیقت
که بوده سالک چرخ طریقت
به یوسف خواجه صاحب ...
که جان آنکس نداد روز ...

به عبد الخالق آن مهر آفاق
که همتایش نباید در رهش خلاق
برای عارف کامل فلک فر
محمد عارف تابنده اختر

بحضرت خواجه محمود کامل
که گنج معرفت او راست حاصل
پی میر علی سردار عالم
که ازوی یافت رونق نسل آدم

بحضرت خواجه بابا سماسی
که از بس شد بهمت خود حق شناسی
پی میر کلال مست توحید
که بر چرخ طریقت بود ناهید

پی خواجه بهاء الدین یکتا
که نامد در جهانش مثل و همتا
پی خواجه علاء الدین عطار
که گشت از وی معطر مغز بیدار

بحضرت خواجه مولانا یعقوب
که چون یوسف بعالم بود محبوب
پی حضرت عبید الله احرار
که مثلش در جهان کم بود ابرار

بمولانا محمد معدن الجود
که ازوی شد بسی هرکس بمقصود
پی حضرت محمد محرم راز
که اندر فقر بود او شاه ممتاز

برای خواجه امکنگی شیخ خوشخو
که در زهد و قناعت بود نیکو
بفیض عام خواجه باقی بالله
که از سر حقیقت بود آگاه

پیا حضرت مجدد الف ثانی
که چون احمد ورا محمود خوانی
برای حضرت خواجه محمد
که در خلق و مروت بود احمد

بحضرت شیخ سیف الدین درویش
که تیغ جوهر حق شد در خویش
پی نور محمد کو چو خورشید
شعاع حق بدل ها شد جاوید

بحضرت شیخ شمس الدین تابان
حبیب الله مرزا جان جانان
پی شاه نعیم الله مغفور
که از نور الهی بود معمور

پی شاه مراد الله ذیجاه
شریعت با حقیقتشان چو همراه
برای بو الحسن اکلیل سادات
رفیع المرتبت امجد برکات

بحق این بزرگان جهانتاب
مریدان را بایمان دل شاد
علی التخصیص این بیچاره عاصی
غلام پر خطا و پر معاصی

درستی اغلاط محو و اثبات صحیح نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۶	بتبدیل	بہ تبدیل	۴۳	۴	تجلیتہم	تجلیتہم	〃	۱۹	ثنا و بقا	فنا و بقا
ایضاً	۱۴	سبیار	بسیار	〃	۵	انیتہم	انیتہم	۵۹	۱۸	او	و
۶	۱۱	حدیقہ	حدیقۃ	〃	۸	محض	محض	۶۰	۱۹	باحنیفہ	ابا حنیفہ
۷	۴	تجلیا	تجلیاً	۴۱	۹	توریت	توریت	〃	〃	القرآن	القرآن
〃	۷	ایں آنچہ	ایں زانچہ	〃	۱۷	مجبرات	محرات	۶۱	۹	اامانت	امانت
〃	۱۱	مبین	مبین	۴۲	۱۳	ودوائع	ودائع	〃	۱۴	الشمشیہ	الشمسیہ
۹	۱۹	سحت	بحث	۴۴	۷	بمجرد قبول	بمجرد قول	۶۲	۳	وبازگشت	بازگشت
۱۱	۵	ہوئی	ہوئی	〃	۱۳	تشکرتم	شکرتم	۶۳	۱۷	قدس	قدس
۱۲	۳	مراتبہ	مرتبہ	۴۵	۱۵	آوان	اوان	۶۴	۵	تتخلقوا	تخلقوا
۱۷	۱۴	اغاز	آغاز	۴۶	۶	وتا انکم	وتا انکم	〃	۱۱	وزابتدا	درابتدا
〃	۵	صلواۃ	صلوۃ	۴۸	۴	حکمت	حکمیت	〃	۱۹	کسر	کبیر
۲۰	۵	دریافتہ	دریافتہ اند	۵۰	۱۱	سبب	سببیہ	۶۷	۱۷	بجانب	بجانب
〃	۱۷	شتری	شتری	۵۱	۷	بالبیہ	بالبدیہہ	۶۹	۱۱	وجدانی	وجدانی
۲۲	۱۱	عبدالقا	عبدالقادر	۵۲	۱	آخیر	اخیر	۷۰	۱	المخلصین	المخلصین
۲۳	۲	المقدوس	القدوس	۵۳	۱۱	ارواح	الازواج	۷۱	۱	تیز	تیز
۲۸	۱۲	شقیع	شفیع	۵۴	۳	تعال	تعالی	۷۲	۲	وحدانی	وجدانی
۳۱	۱۴	باد	یاد	۵۷	۹	مجدد	مجدد	〃	۱۸	میگویسد	میگوید
〃	۱۷	آستانہ	آستانہ	〃	۱۷	مراوان	مراوان	۷۳	۳	تقی	نفی

[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۵	۴	پیری	بپیری	۱۱۲	۱۰	مشیعت	مشیخت	۱۲۷	۱۹	غضب	غصب
۸۵	۲	ورغایت	ورعایت	۱۱۳	۱۷	اضطباع	اضطجاع	۱۳۴	۶	هرگه	هرگز
۸۸	۱۵	دخان	ودخان	۱۱۹	۱۰	بهرچه	نهرچه	۱۳۶	۱۴	یاآوارند	یاودارند
۹۳	۶	حیثیة	حیثیة	۱۲۰	۱۸	شترة	سترة	〃	۱۷	خان	جان
〃	۱۳	هریکی	بریکی	۱۲۳	۱۴	اسیاب	اسباب	۱۳۸	۱۱	اشغشت	اشعث
۱۰۳	۱	اناسی	اثناسی	〃	۱۷	مشتبهه	مشتبه	۱۴۱	۱۳	پیغمبر	پیغمبر ﷺ
〃	۱۰	فلیلزمن	فلیلزمن	۱۲۷	۱۸	تنخواه	که تنخواه	〃	۱۴	شهیدا	شهیدا ﷺ

ذیل غلطنامه صحیحنامهٔ حواشی

صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح
۳	ح۳	۳	وبرازباي	وبرازنهاي	۵۷	ح۴	۲۱	معبرت	معبرست	۱۲۱	ح۱	۲	برو	بروز
۵	ح۱	۲	برادرو شیدن تا لفظ کثیر است	برادرو شیدن من قرآن را	۶۲	ح۲	۴	مستوجب	مستوعب	〃	〃	۳	وفات	وفات
					〃	〃	۵	لسالی	لسانی	〃	ح۴	۱	حوای	خدای
۲۳	ح۱	۵	شاغلان	شاغلات	۶۷	ح۱	۳	تعبین	تعیین	۱۴۱	ح۴	۸	می	می
۲۴	ح۱	۱	احراب	احزاب	۷۶	ح۱	۲	طاقت	طاعت	۱۴۳	ح۳	۲	بهتر	جهتر
〃	زیر سطر ۲ متن	۶	ارجامن	ارحمن	۸۷	ح۴	۲	خرج	خرج	۱۴۶	ح۱	+	ای همان قاتل نظیر ابن ملجم کز نفاق دینا علیهم ۱۲۹۰	
۳۴	ح۵	۳	هیئت	ثابت	۹۰	ح۲	۳	ساتره	ساترة					
۵۱	زیر سطر ۳ متن	۱	آخره	آخرت	۹۶	ح۱	۵	فقهه	فقهه					
۵۷	ح۳	۵	بجدی	بجدیی	〃	〃	۷	اخصرة	اخصروا					
〃	〃	۶	شی	تهی	۱۰۸	ح۴	۳	یعنکم	یعدکم					

تمت

غلطی‌های ضروری بعضی از عبارات و الفاظ هدایت الانتساب از دو نسخه صحیحه حاصله بعد طبع این کتاب مستطاب

صفحه	سطر	اصل نسخه هذا	دو نسخه صحیحه	صفحه	سطر	اصل نسخه هذا	دو نسخه صحیحه	صفحه	سطر	اصل نسخه هذا	دو نسخه صحیحه
۵	۱	ثمرتیت	از تربیت	۲۴	۳	عبدالقاهر	عبدالقادر	۶۹	۱۱	که	که از
ایضاً	۴	خلیلاً	وخلیلاً	۲۵	۲	مرغوب (صحیح)	مرغوب	۷۴	۱۱	وخوبی	وجوبی
۱۰	۳	آنحضرت	آنحضرت صلی الله علیه وسلم	″	۱۸	ذکر	ذکر طریق	۷۶	۴	گنجایش	وقت گنجایش
۱۲	۱۹	انشاء شعار	انشاء و شعار (از خواندن)	۲۶	۴	والسلام	والسلام و	۷۹	۴	طریق	طریق کیفیت
۱۴	۲	تربیته	بتربیت					۸۵	۲۰	درغایت	و در نهایت
۱۶	۱۹	عرشیه اقربیت	قرابت					۸۷	۶	اغفر	اغفرلی
۱۸	۲	تربیت	وتربیت					۸۹	۱۴	پست	از پست
۲۰	۱۵	ناسیه	ناشیه مرویا					۱۰۵	۶	مبتدعه	مبتدع
۲۲	۱۰	عن سید	عن شیخه سید					۱۰۶	۱۷	هنگامه	هنگام
۲۳	۳	محمد	الشیخ محمد					۱۰۷	۱۳	ابوسعد	ابوسعید
″	۵	احمد	بن احمد	″	۱۰	رود	ورود	۱۱۱	۱۴	میر	مرزا
″	۷	عن الشیخ	عن شیخه الشیخ	۲۷	۱۹	بخواند	بخوانم	۱۱۶	۶	فرد اسم	فردا اسم
″	۸	وسلم	وسلم و نیز	۳۱	۱۷	آستر تک	ستر تک	۱۱۷	۱۳	ذکر	ذکر طریق
				۳۳	۲	ایشان	الشان	۱۲۶	۲	میدانم	می دیدیم
				۴۸	۱۹	از وسواس	و از وسواس	۱۳۶	۱۵	میر	رحلت حضرت میر
				۵۴	۱	آداب	واب	۱۴۴	۱۱	بعد	عنهما بعد
				″	۳	سبحانه	حق سبحانه				تمت

(والسلام و) بر شیخ عبدالقدوس گنگوهی نسبت قلندری گرفتند از شیخ عبدالسلام عرف شاه علی جونپوری و ایشان از شاه محمد بن قطب الدین و ایشان از پدر خود شاه قطب الدین بینا دل پانی پتی از سید نجم الدین قلندر بن حضرت نظام الدین اولیا چشتی و ایشان از سید خضر رومی و ایشان از عبدالعزیز مکی و ایشان از سید الاولین حبیب العالمین صلی الله علیه و آله وسلم

(وسلم و نیز) شیخ عبدالقدوس اخذ نسبت کردند از میان شیخ و ایشان از پیر شیخ صدرالدین و ایشان از صدرالدین حکیم و ایشان از علاء الدین و ایشان از سید محمد گیسودراز و ایشان از چراغ دهلی المذکور ... الدین

رافع شکوک واوهام ناظرین صحیحنامه متن محبوب العاشقین

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۹	۱	بسم	بسم الله	۱۵۴	۸	اسوا	امنوا	۱۵۵	۱۹	اتا	[illegible]
۱۵۰	۵	آتانی	اتانی	״	۹	نصی	نفسی	۱۵۷	۱۴	زبانش	زبانش

صحیحنامه حاشی محبوب العاشقین

صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح
۱۵۳	۵	۱۳	پهسا	پهنا	۱۵۵	زیر سطر ۱ متن	۱	رکن الدین	رکن ال

صحیحنامه جداول

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵۹	۱۴	۱۰	شب شنبه ۱۰					۱۶۴	۶	ششه	[illegible]
ایضاً	۱۵	۵	جمعه [illegible]	۱۶۰	۱۰	نزد	ونزد	۱۶۵	۵	مثنانی	ملتا
״	۱۶	۲۱	شنبه [illegible]	۱۶۱	۲	شنبه ۳۵	شنبه ۳	۱۶۶	۴	اناالم خند	انا
۱۶۰	۳	بتوی ۲۱	یقوی جمعه ۲۱	״	۳	المشایخ	للمشایخ	״	۱۷	۲	[illegible]
״	۱۰	۲	جمعه ۲	۱۶۳	۸	۹	۶				

تمت

صحیحنامه حواشی جداول

صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۱	۱	۶	کرگافی	کرگانی	۱۶۳	۲	۱	قبلة	قبله
ایضاً	۲	۸	هیندوستان	هندوستان	۱۶۵	۲	۸	صعود	صعوداً

وجه ختم بر خاتمه برای سند است یعنی که این کتاب مطبوع مطبع نظامی است دستخط و مهر مهتمم نموده شد

الراقم العبد

[illegible]